

بدیل و هدف اول آن؟

دوست عزیز آقای بنی صدر با توجه به تحولات اخیر در جنبش اعتراضی مردم (مشهور به جنبش سبز)، فعالیت در جهت دست یابی به سیاستی روشن و موثر در جریان است. نیرومند کردن این فعالیت های فکری به تصمیم گیری سیاسی یاری می رساند. بدین منظور پرسش های زیر را حضورتان می فرستم تا بنا به تمایل خود پاسخ دهید به همه (و یا بخشی از) آن ها و یا سئوالات احتمالی دیگر که در این جا نیامده اند. مصاحبه های دریافتی از شما راه در صورتی که مخالفتی با انتشار قید نشده باشد، به سایت های «عصر نو» و «اخبار روز» ارسال می کنم.

زمان برای دریافت پاسخ هایتان، از ۱۵ تا ۲۲ ماه مه می باشد. تقاضا دارم طی ایمیلی کوتاه، تصمیم خود را در باره پاسخ دادن یا ندادن به پرسش هایم، اطلاع دهید.

با تشکر قبلی

نادر عصاره

ossareh.nader@neuf.fr

پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۲۱ آوریل ۲۰۱۱

در صفحه ۲

ابوالحسن بنی صدر

مهندس عزت الله سحابی رفت و ماند

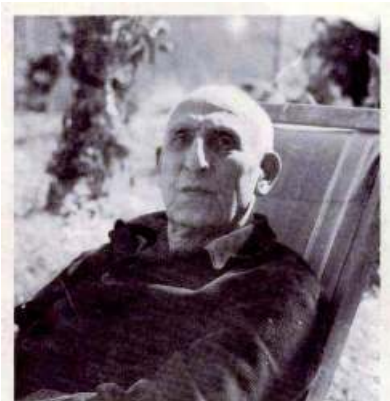
از زمان آشنائی و هم‌زمی ما افزون بر نیم قرن می گذرد. انقلاب، فرصت همکاری را نیز فراهم آورد. هم در شورای انقلاب و هم در هیأت وزیران، همکاری شدیم. در طول این مدت دراز، از نظر اندیشه راهنما، موافقت و نیز مخالفت وجود داشته است.

در صفحه ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۷)



کتابچه «دستی سحرآمیز» بنیان آید از مصدق صفری بنی صدری
یک دیگر رسالت مکتب استوار میسرند و آنگاه بر روی سر برود با پیکر
و یک درنگ لوح سحرآمیز را که نه در سالگرد تولد او و نه در روز
از بهر چه بگذرد در این روزها در برابر امام آید، ۱۳۶۱
دکتر ناصر

جمال صفری

«روز ۲۶ خرداد، مصادف با صد و بیست و نهمین

سالروز تولد دکتر محمد مصدق نماد آزادیخواهی،

استقلال طلبی و دموکراسی ایران می باشد و بدین مناسبت

پیش از اینکه به ادامه کودتای ۱۳۹۹ پردازم، لزوم

اشاره کوتاهی در باره آن بزرگمرد در اینجا ضروری

است:

● در پیام مصدق خطاب به مردم ایران و نسل جوان کشور به عنوان آخرین دفاع خود در دادگاه بدوی نظامی آمده است: « به من گناهان زیادی نسبت داده اند، ولی من خود می دانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن این است که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منافع ثروت ملی کوتاه کرده ام و در تمام دوران زمامداری خود، از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته ام و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اراده ملت در تعیین سرنوشت مملکت دخالت نکند.

در صفحه ۱۱

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۷۷ از ۱۶ تا ۲۹ خرداد ۱۳۹۰

بیست و پنجمین سال ایران گیت

- ◀ «رهبر ساواکی» و «رئیس جمهوری جن زده» رو در روی هم: ص ۴
- ◀ در خرداد، حادثه عظیمی روی می دهد؟! - مشائی در کار حذف ولایت فقیه است؟
- ۷۶۰ میلیارد تومان پولی که به روحانیان دولتی پرداخت شده است و...: ص ۵
- ◀ ضد انقلاب در دنیای عرب - گزارش آژانس و تشدید تحریم ها و انزوای ایران: ص ۶
- ◀ بیست و پنجمین سال ورود هیأت امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین به ایران: ص ۹
- ◀ قدرت پرستان جرم ارتداد تراشیده اند و جوانان را به این جرم اعدام می کنند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: در ۲۷ مه ۱۹۸۶، هیأت امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین، در پی یک دوره معامله پنهانی رژیم خمینی با امریکا و اسرائیل، وارد ایران شد. در فصل چهارم این مجموعه، اطلاعات تازه ای در باره آن افتضاح بین المللی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل اول، گزارشی از ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم که هم واجد اطلاعات مهم درباره نزاع خامنه ای و دستیاران او با احمدی نژاد و دستیاران او هستند و هم چون و چرای اطلاعات و مواضع اتخاذ شده از سوی دو طرف را بر خواننده روشن می کنند.

در فصل دوم، از مواضع متخذ و اطلاعات منتشر شده، آنها را آورده ایم که در رابطه با یکدیگر، وسعت و شدت برخورد دو طرف را باز می گویند. در فصل سوم، اطلاعات مهمی را در باره نقش رژیم سعودی، بخصوص گروه سودیری ها، را در بیگانه کردن انقلاب ملت‌های عرب در ضد انقلاب و زمینه سازی برای مداخله نظامی غرب در لیبی و نقش آنها در بدست گرفتن عنان جنبش در سوریه و نیز سرکوب بحرین، از نظر خوانندگان می گذرانیم. در همین بخش، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیتهای اتمی رژیم و نیز تشدید مجازاتها و بر ملا شدن معاملات رژیم با شرکتی اسرائیلی را جمع آورده ایم.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۴



ناصر حجازی در گذشت

ناصر حجازی یکی از محبوب‌ترین بازیکنان تاریخ فوتبال ایران، صبح روز دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۰ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان ریه در سن ۶۲ سالگی در بیمارستان کسرای تهران جهان را بدرود گفت..

در صفحه ۱۵



شهادت خانم هاله سحابی

هاله سحابی فعال امور زنان و عضو «مادران صلح ایران» و دختر عزت الله سحابی، در روز چهارشنبه ۱۱ خرداد در هنگام تشییع پیکر پدرش در اثر ضرب و جرح ماموران امنیتی به شهادت رسید.

در صفحه ۱۶

مهندس عزت الله سحابی درگذشت

مهندس عزت الله سحابی مبارز دیرپای نهضت ملی ایران که عمری را در تلاش برای استقرار آزادی، استقلال و دموکراسی ایران سپری کرده بود سحرگاه روز سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۰ در سن ۸۱ سالگی جهان را بدرود گفت.

در صفحه ۱۴

دوستان محترم از یاری مالی نشریه، دریغ نفرمائید! برای ادامه انتشار، ما را نیاز به یاری مالی شماست!



بدیل و هدف اول آن؟

پیشرفت جنبش را هموار می کند؟

به پرسشهای شما، در نوشته های خود، بویژه از خرداد ۱۳۸۸ بدین سو، بطور مرتب، پاسخها نوشته ام و این پاسخ ها در انقلاب اسلامی و سایتهای دیگر انتشار یافته اند. باز آوردن چکیده ها نیز خود کتابی مفصل می شود. از این رو، به چهار پرسش پایانی، پاسخ می نویسم و از واپسین پرسش شروع می کنم با مقدمه ای در باره «پوزسیون»:

* پرسش هژدهم: آماج مقدم سیاسی اپوزیسیون چیست؟

۱- در غرب، دو نوع اپوزیسیون تعریف شده اند: اپوزیسیون در سیستم و اپوزیسیون با سیستم. هدف اولی تغییر نظام نیست، جانشین تمایل و با مجموعه تمایلهای شدن است که بر قدرتش. دومی «پوزسیون منفی» خوانده می شود و نیرو با مجموعه ای از نیروها تعریف می شود که هدف خویش را تغییر نظام می داند. این اپوزیسیون مراقب است که به درون سیستم در نیاید و جذب آن نشود، زیرا می داند بدین از خود بیگانه شدن، در معرض انحطاط و انحلال قرار می گیرد.

با توجه به پرسش چهاردهم شما و پرسشهای پیش از آن، خاطر نشان می کنم که بدیل یا نیروی جانشین که تعریف خود را از هدفی می گیرد که تغییر نظام است، می تواند به گروه های سیاسی درون نظام، جهت بدهد. به سخن دیگر، هر گاه نظام در مسیر انحلال افتاده باشد، این بدیل است که زمامدار انحلال آن و استقرار نظام جدید می شود.

۲- اما من «اپوزیسیون» را کلمه ای مهم و نارسا، بیشتر، نابجا می دانم. چرا که «اپوز» تعریف خود را از «پوزه»، یعنی نظامی می گیرد که یا در درون آنست و می خواهد قدرتی را از آن خود کند که در اختیار حاکمان است و یا در بیرون آنست و می خواهد نظامی دیگر، باز بر مدار قدرت، جانشین کند. اندیشه راهنمای هر دو، بیان قدرت و هدف هر دو نیز قدرت است. اولی می ندارد نظام نیاز به تغییر ندارد و هر گاه قدرت را او تصدیق کند، می تواند اصلاحش کند و دومی گمان می برد نظام و قدرتی که مدار آنست، خوب نیستند و هر گاه نظام دیگری بر مدار قدرتی از نوع دیگر جانشین شود، برای مثال، زحمتکشان تفوق می جویند و نظام طبقاتی را تغییر می دهند. هر دو از این واقعیت غافلند که قدرت یک نوع بیشتر ندارد و چون هدف شود، خود وسیله خویش می گردد و وارونه هدف دلخواه را متحقق می گرداند. رژیم پیشین روسیه و رژیم کنونی ایران، دو نمونه از حاصل کار «اپوزیسیون» منفی هستند. در هر دو نمونه، قدرت وسیله نمانده و هدف گشته و وارونه هدفهای ادعائی متحقق گشته است.

افزون بر این، معلوم نمی شود که «اپوزیسیون» خود کیست. سالها است می شنویم گروههای سیاسی معینی که خود را جانبدار براندازی رژیم کنونی می دانند، اصرار می ورزند که هدف تنها باید برانداختن نظام باشد و مدعی می شوند نظام جانشین را مردم معین می کنند. غافل هستند که «اپوزیسیون» که نظام جانشین را معرفی نمی کند، کسی از آینده را القاء می کند که عاملی از عوامل ادامه حیات رژیم می شود. ۳- از این رو، ضرور است آنها که خواستار تغییر نظام هستند، نظام جانشین را پیشنهاد کنند. زیرا این هدف است که به گروه یا گروه های سیاسی - که بجا است آن یا آنها را بدیل بخواهیم - تعریفی دقیق و شفاف می بخشد.

تکمیل آنها، چه آلترناتیوی می توان داشت؟

۱۰- راه همه گیر کردن جنبش آزادی خواهانه و ضد استبدادی چیست؟ علل شکاف در میان مردم و شرکت نکردن برخی طبقات و اقلشار در جنبش اعتراضی شهرهای بزرگ چیست؟ آیا به صرف ذکر شعارها و مطالبات جنبش های اجتماعی، آنان به جنبش اعتراضی (مشهور به جنبش سبز) می پیوندند؟ مطالبات همگانی مقدم را چگونه برای مردم تعریف می کنید؟ کسب قدرت؟ یا دموکراسی و نان و آزادی؟

۱۱- آیا جنبش در خیابان عمده است؟ پرسش این است که آیا در مرحله کنونی، جنبش عملی در خیابان عمده است، یا تدارک سیاسی و فکری؟ و یا چیز دیگر؟ مشخصا چه پیشنهاد می کنید برای انجام دادن و اقدام کردن؟ ۱۲- قبول داریم که دموکراسی بدون تنوع (پلورالیسم)، نمی تواند وجود داشته باشد. آیا هر یک از گرایشهای سیاسی موجود در جنبش ایران (نظیر گرایش موسوی و کروبی و یا گرایش معتقد به ابطال قانون اساسی و روش مبارزاتی دموکراتیک و یا بالاخره گرایش خواستار تعیین تکلیف با همه جناح های رژیم جمهوری اسلامی) مطابق منشور منتشره و یا مواضع اعلام شده مدافع پلورالیسم هستند؟ آیا هر یک از گرایشها نامبرده، به تنهایی و با نادیده گرفتن طرف های دیگر می توانند دموکراسی را تامین کنند؟

۱۳- نظرتان راجع به «ویراست دوم منشور جنبش سبز» چیست؟ ارزیابی شما از گرایش موسوی و کروبی کدام است؟ گرایش موسوی و کروبی را یک جریان ایدئولوژیک و غیر دموکرات و یا جریانی با سمتگیری بسوی تابعیت قدرت سیاسی از رای مردم و خواهان جدائی نهاد دین از دولت و خواهان پلورالیسم می دانید؟ رابطه اپوزیسیون با «شورای هماهنگی راه سبز» چه باید باشد؟ در برخورد با به بند کشیدن خانگی موسوی و کروبی و همسرانشان چه روشی باید داشت؟ روش تا کنونی، یا برخوردی فراتر و در حد موقعیت و مبارزه آنان؟

۱۴- آیا جنبش سیاسی متشکل از احزاب دموکراتیک و چپ بایست خود را در درون آن منشور قرار داده و به نقد و گفتگو برای تکمیل آن قناعت کند یا این که بعنوان یک نیروی مستقل و متعلق به جریان سیاسی غیر مذهبی جامعه باید مبادرت به انتشار پلتفرم خود بنماید؟ موضوعات اساسی این پلتفرم را چه می دانید؟

۱۵- ارزیابی شما از نقش احزاب و سازمان های چپ و اپوزیسیون در جنبش اعتراضی دو ساله اخیر چیست؟ آیا نیروی اپوزیسیون پر سابقه مشتمل بر احزاب، سازمان ها و شخصیت های دموکراتیک و چپ، بدون برخورداری از هویت مشترک و جمعی و اعلام شده، قادر است حضوری موثر (در حد خود و نه بعنوان رهبر جنبش مردمی) داشته باشد؟ آیا بدون این وجود و حضور مستقل در عین شرکت در جنبش همگانی می توان به رفع این ضعف پرداخت؟

۱۶- تا کنون اپوزیسیون از برخی حرکات که به دعوت موسوی و کروبی انجام شده است، حمایت کرده است. آیا اپوزیسیون می تواند در عین همراهی با این گرایش، خط مشی مستقلی نیز داشته باشد؟ چگونه؟

۱۷- اپوزیسیون سیاسی، که از احزاب و سازمان و شخصیت های غالباً غیر مذهبی تشکیل می شود، هنوز از برآمدن جمعی حول یک پلتفرم و یک خط مشی سیاسی نا توان مانده است. شکاف های درون آنان ناشی از چیست و راه رفع این ها کدام است؟

۱۸- از نظر شما آماج مقدم سیاسی اپوزیسیون چیست، آماج مقدمی که راه

۱- حرکت مردم در ۲۵ بهمن ماه ۸۹ را چگونه ارزیابی می کنید؟ قدرت ها و ضعف های آن را چه می دانید؟ و کلا کشاندن مردم به خیابان در ۲۵ بهمن چه پیامدهائی داشته است؟ در این جنبش، عبور از حرکت در چارچوب قانون به شعار «توبت سید علی» را چگونه ارزیابی می کنید؟

۲- نقش رهبران و قدرت ها و مراجع فکری و نیز سیاست بین المللی و مطبوعات پر نفوذ خارجی در شکل گیری گرایش حاکم بر ۲۵ بهمن در میان جوانان کدام است؟ احساسات و عصبانیتی که در میان جوانان شکل گرفته بود آیا توسط جریان حاکم و برخی رسانه های خارجی نظیر بی بی سی دامن زده می شد؟

۳- تعریف ما از جنبش ۲۵ بهمن چیست؟ برخی آن را جنبشی دموکراتیک و ضد استبدادی می دانند. چرا این جنبش دموکراتیک و ضد استبدادی است و نه ضد ولایت فقیه. ممکن است گفته شود که مطالبه نهفته در این جنبش که با «رای من کو» شروع شد، مطالبه ای دموکراسی خواهانه بوده است. آیا یک جنبش تحت تاثیر عوامل محیط، رهبری و ... نمی تواند از برخی از اهداف و آماج های خود منحرف شود؟ و به صرف اینکه با مطالبات دموکراسی خواهانه آغاز شده، تا انتها بدون انحراف پیش خواهد رفت؟ این جنبش، همگانی است یا جنبشی است که بیشتر از قبل از وسعت و همه گیر بودن آن کاسته شده است؟ علل این کاهش چیست؟

۴- چشم انداز این جنبش چیست؟ گفته می شود که این جنبش شکست ناپذیر است. به چه دلیلی می توان به این باور داشت در حالی که بعد از مدتی هنوز جنبش های اجتماعی از جمله جنبش کارگری برانگیخته نشده اند. منبع تداوم حیات این جنبش مشخص چیست؟ البته شرایط جامعه ما با بحرانی همه جانبه تعریف می شود. بحران عوارض اجتماعی خود را خواهد داشت. ولی شکست ناپذیری یک جنبش معین باید با دلایل خاص خود همراه باشد و نه صرفاً با بحران که محیط آن جنبش را می سازد.

۵- بحران سیاسی درون رژیم، روحانیت و «اصول گرایان» با افراطیون (جمکرانی ها)، و شکاف های درون دستگاه حاکم چه آینده ای دارد؟ مراکز قدرت در بیت رهبری و دولت هر کدام چه اهدافی را دنبال می کنند و چه آینده ای دارند؟

۶- بحران اقتصادی، تحریم ها، «هدمندانسازی» و اعتراضات مردمی و کارگری برای کار و نان، چه آینده ای دارند؟ نقش این جنبش ها برای فرسایش مراکز قدرت چه خواهد بود؟

۷- تاثیر شرایط منطقه بر جنبش کنونی مردم ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا شرایط در ایران با مصر و تونس نزدیک است؟ آیا روان شدن جوانان در ۲۵ بهمن، برای برانداختن خامنه ای در ایران، در شرایط کنونی ممکن و مفید بود و یا تحت تاثیر از منطقه؟

۸- کشورهای بزرگ جهان چه خطراتی را برای جنبش مردم ما ایجاد می کنند؟ آیا هدف اصلی آنان در حمایت از جنبش ۲۵ بهمن، دفاع از خواسته های آزادیخواهانه و ضد استبداد دینی است، یا به بحران و ماجراجویی هسته ای و سیاست های تشنج آفرین منطقه ای رژیم ایران چشم دارند؟ بعلاوه آنان در «همراهی» خود، اهداف خود را چگونه دنبال می کنند؟ آیا دست به تحریکاتی نمی زنند که با مصالح مردم ایران خوانائی ندارد؟ در این زمینه چه باید کرد؟

۹- خط مشی برای ادامه جنبش های اخیر چیست؟ برای رسیدن به دموکراسی، چه راهی باید رفت و معیار ما برای ارزیابی کدام است؟ آیا حرکتی نظیر سه شبه های «شورای هماهنگی سبز امید» و حتی حرکات و جنبش هایی بیشتر و شدید تر، برای جنبش مفید است؟ به جای این حرکات و یا در

سرتگونی رژیم هستند، برای این که در «اپوزیسیون» پذیرفته شوند و مشروعیت بدست آورند، دو فریب در کار می آورند: می گویند: دلیل اول: نظام جانشین را مردم معین می کنند و دوم: حساب استقلال از آزادی جدا است، در عصر جهانی شدن، استقلال دیگر ارزشی را که داشت ندارد. آزادی را ما نیز قبول داریم!

نمی توان گفت نمی دانند که، از جمله، داشتن حق تصمیم را استقلال گویند و توانائی گزینش نوع تصمیم را آزادی می خوانند. کسی که توان گرفتن تصمیم را ندارد، صد البته، توانائی گزینش نوع آن را نیز ندارد. تعریفهایی که استقلال و آزادی می جویند، بدون استثناء، بیاتر جدائی ناپذیری این دو هستند. جدا کردن این دو از یکدیگر، عمل کردن به هر دو را ناممکن و هر دو را غیر قابل تعریف می کند. نمی توان گفت که نمی دانند استقلال به معنای اتکالی به نفس و اعتماد به نفس و عرفان بر استعدادها و حقوق خویش و بکار انداختن استعدادها، خواه در سطح شخص و خواه در سطح ملت، از آزادی، به معنای توانائی گزینش این و آن روش، و این و آن کار، جدائی ناپذیر است. نمی توان گفت که نمی دانند استقلال در این معنی، میزان سنجش اندازه آزادی ابتکار یک شخص و یک ملت است. در جامعه به نسبتی که ابتکارها همگانی تر هستند و میزان ابتکار بالاتر است، استقلال و آزادی بیشتر است.

استقلال از آزادی، توجیه و ابسکتی خویش و برداشتن مانع از سر راه مداخله قدرت پس اصرارشان بر جدا کردن حساب خارجی در امور داخلی ایران است. افزون بر این، راه دادن وابسته ها به بدیل، سبب استوار کردن عزم حامیان رژیم بر حمایت از آن می شود. به سخن دیگر، هم جامعه ملی را بدگمان و نسبت به شرکت در جنبش همگانی کم (قوای مسلح و سازمانهای سرکوب و روحانیان) را، در پاسداری از آن، استوارتر می کند.

۶- با این وجود و برغم این واقعیت که مبارزه با مثلث زورپرست، یک مبارزه است، بدیلی با این هدف، نمی باید واکنش حمله های زبانی این مثلث بگردد. و نیز، نمی باید راه تحول را بر آنها ببندد. به عکس، می باید بزرگ راه تحول را پدید آورد و از آنها بخواهد در آن شوند. این تحول خوش فرجام است و هر اندازه زودتر انجام پذیرد، برای ایران و خود آنها، بهتر است.

* پرسش پانزدهم:

۱۵- ارزیابی شما از نقش احزاب و سازمان های چپ و اپوزیسیون در جنبش اعتراضی دو ساله اخیر چیست؟ آیا نیروی اپوزیسیون پر سابقه مشتمل بر احزاب، سازمان ها و شخصیت های دموکراتیک و چپ، بدون برخورداری از هویت مشترک و جمعی و اعلام شده، قادر است حضوری موثر (در حد خود و نه بعنوان رهبر جنبش مردمی) داشته باشد؟ آیا بدون این وجود و حضور مستقل در عین شرکت در جنبش همگانی می توان به رفع این ضعف پرداخت؟

* پاسخ به پرسش پانزدهم:

پاسخ به پرسش هژدهم کار پاسخ به این پرسش را آسان می کند: ۱- کوشش برای ایجاد بدیلی با هدف روشن، به عمل آمده است؟ این کوشش به نتیجه رسیده است؟ می توان پاسخ داد کوشش به عمل آمده اما به نتیجه نرسیده است. اما اگر بخواهیم پاسخ رادقیق کنیم، باید بگوییم از این نظر که دینامیک رژیم، دینامیک تجزیه و دینامیک نیروهای خواستار



بدیل و هدف اول آن؟

استقرار دموکراسی دینامیک اتحاد بوده اند، تغییری بس مهم روی داده اند. بدیهی است که به یمن جنبش مردم ایران است که اولی گرفتار جریان تجزیه گشته و دومی ها توانائی همگرایی و اتحاد را جسته اند. هرگاه موقعیت خود و رژیم و وضعیت کنونی کشور را نیک درک کنند و عزم حیات در مبارزه برای هدفی را بچوبند که در پاسخ به پرسش هژدهم پیشنهاد کردم، توانا به ایفای نقش خود بمثابة بدیل می شوند.

۲- نبود هویت جمعی که فرآورده شرکت در جبهه ای می شود که نقش بدیل را برعهده می گیرد، محروم کردن خویش است از ایفای نقش بدیل. نقش آنها محدود می شود به نقشی که در جنبش سال ۸۸ مردم ایران بازی کردند و قابل مقایسه می شود با نقشی که این گونه شخصیت ها و سازمانها در جنبش های مصر و تونس ایفا کردند.

۳- بدیهی است که همزمان با شرکت در جنبش همگانی، می توان هویت جمعی و مستقل، بیشتر از آن، بدیل را ساخت. چرا که جنبش تا تمامی عوامل مساعد با پیروزی خود - از جمله بدیل - را نچوید، تا رسیدن به هدف، ادامه نمی یابد. اما شخصیت و یا سازمان سیاسی هویت خود را از اندیشه راهنما، و از هدف و روش و اندازه فعالیت خویش می جوید. پس بر او نیست که به انتظار برخاستن موجهای جنبش بنشیند و در گرماگرم جنبش، در پی هویت جمعی شود. هرگاه هدف را نیک تشخیص دهد، به میزانی که اندیشه راهنمایش بیان استقلال و آزادی است، برانگیخته می شود. باین وجود،

۴- هر شخص و یا هر سازمان سیاسی که بخواهد در رابطه با جنبش همگانی، به خود هویت بدهد، می باید در مقام بدیل قرار گیرد و در مقام بدیل عمل کند. زیرا قرار گرفتن در این مقام، به او امکان می دهد نماد بدیل ضرور بگردد و برای شخصیت ها و سازمانهای سیاسی، امکان شرکت در بدیل را فراهم آورد.

* پرسش شانزدهم:

۱۶- تا کنون اپوزیسیون از برخی حرکات که به دعوت موسوی و کروبی انجام شده است، حمایت کرده است. آیا اپوزیسیون می تواند در عین همراهی با این گرایش، خط مشی مستقلی نیز داشته باشد؟ چگونه؟

* پاسخ به پرسش شانزدهم:

۱- پرسش روشن نیست. زیرا از جمله دعوت های این دو، دعوت به جنبش برای «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» است. آن بخش از «اپوزیسیون» که از چنین حرکتی حمایت کرده است، حکم انحلال خود را امضاء کرده است. چرا که این هدف متعلق به این رهبری است و هر کس آن را می پذیرد، تحت این رهبری قرار می گیرد و استقلال و هویت خود را از دست می دهد. بدین قرار، حمایت از حقوق انسانی این دو و ارج نهادن به مقاومت آنها یک سخن است و همسانی جستن با آنها درهدف و شرکت در حرکتی به رهبری آنها برای تحقق هدفی که «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» است، سخنی دیگر است. اولی کاری بجا و دومی کاری نابجا و پرباد دهنده هویت و شخصیت و استقلال و آزادی خویش است.

۲- تا آنجا که می نمی دانم، مردم ایران خود تصمیم گرفتند بر خیزند. اما این جنبش نمی توانست ادامه یابد، زیرا فرق است میان هدف کردن «رای من کو» با هدف کردن «حق من کو» (ولایت جمهور مردم). در مصر و تونس، هدف «حق من کو» شد. این شد که مرحله اول جنبش با موفقیت انجام گرفت. در این دو کشور نیز، هرگاه «حق من کو» شفاف نگردد و جنبش به استقرار ولایت جمهور مردم موفق نشود، یکی از دو

نتیجه را بیشتر بار نمی آورد: یا مردم سالاری نیم بند سازگار با سلطه امریکا و اروپا، یا حتی، بازسازی استبداد خواهد بود. در حال حاضر، احتمال وقوع نتیجه اول قوی تر است.

بدین قرار، کار درست آن بود که پیش از خرداد ۸۸ و بعد از آن، بطور پیکر، برای مردم توضیح داده می شد چرا رژیم ولایت مطلقه فقیه، قابل اصلاح جز در جهت تحقق حاکمیت مطلق قدرت کانونی، «رهبر» نیست. باید عوامل پیروزی یک جنبش همگانی تشریح می شدند - کسان و سازمانهایی به این مهم پرداختند - از جمله، باید توضیح داده می شد که تا وقتی هدف جنبش، حقوق همگان نگردد، جنبش قابلیت ادامه تا پیروزی را به دست نمی آورد. هرگاه شخصیت ها و سازمانهای سیاسی به دنباله روی بسنده کرده باشند، خوبتن را اتکار کرده و موقعیت خویش را از دست داده و به مردم کشور حقیقت را نگفته اند. بنابراین، اعتماد مردم را از خود سلب کرده اند. بر آنها است که در صدد جبران خطا شوند و به ضرور ترین کار که قابل اعتماد گشتن است، پردازند.

۳- هر زمان مردم جنبش کنند، می باید نقد بود و نقد کرد: نقد هدف به تریبی نقد اول، حقوق ذاتی انسان و جامعه ملی، بنا بر این، ولایت جمهور مردم، و استقرار دولتی حقوقمدار و مجری تصمیم مردم، در جریان رشد بر میزان عدالت اجتماعی، هدف دوم و استقرار دموکراسی شورائی هدف غائی بگردد. چنان که زن و مرد ایرانی و هر یک از اقوام عضو جامعه ملی، لحظه پیروزی جنبش را لحظه حقوقمند گشتن بشمارند و جنبش را تا پیروزی ادامه دهند. نقد روش نیز ضرور است. چرا که تحول سرانجام بخش نیاز به شرکت همگان در جنبش همگانی دارد. از این رو، نقد روش بکار می آید که مواضع از سر راه همگانی شدن جنبش و ادامه جنبش تا پیروزی، برداشته شوند.

۴- اما اگر آقایان موسوی و کروبی دعوت به جنبش کردند، نقش شخصیت ها و سازمانهای سیاسی و نیازشان به استقلال و آزادی خویش، بیشتر می شود. زیرا انتقاد موجه آنها (مانند در محدوده رژیم) و موضع آنها (اجرای بدون تنازل قانون اساسی) نیز بر کارشان افزوده می شوند. به یمن این استقلال و آزادی است که جنبش این دو و حامیان خود را در راست راه تحول خوش فرجام، به پیش می برد.

در خور یادآوری است که انتقاد و برانگیزی نیست. تمیز سره از ناسره و پذیرفتن سره و بر خودار کردنش از ویژگی های حق است. به تریبی که ابهام ها زدوده شوند و هدف و روش شفافیت کامل بچوبند.

* پرسش هفدهم:

۱۷- اپوزیسیون سیاسی، که از احزاب و سازمان و شخصیت های غالباً غیر مذهبی تشکیل می شود، هنوز از برآمد جمعی حول یک پلتفرم و یک خط مشی سیاسی نا توان مانده است. شکاف های درون آنان ناشی از چیست و راه رفع این ها کدام است؟

* پاسخ به پرسش هفدهم:

از دید کسی که عمری را در کوشش برای ایجاد جبهه گذرانده است، پاسخ پرسش اینست: اگر چنین جبهه ای

بوجود نیامده است، بدین معنی است که عوامل مساعد با ایجاد آن ضعیف تر از عوامل مانع ایجاد آن هستند. در تاریخ معاصر ایران، جبهه ای به رهبری مصدق و کاشانی شکل گرفت. با بیرون رفتن کاشانی و تنی چند و به خدمت قدرت خارجی درآمدنشان، کودتای ۲۸ مرداد ممکن شد و جبهه از میان رفت. جبهه ملی دوم و سومی پدید آمدند و دوام نیآوردند. در سال اول انقلاب، کوشش شد جبهه ایجاد شود، میسر نشد. در پی کودتای خرداد ۱۳۶۰، شورای ملی مقاومت تشکیل شد و سرنوشتی را یافت که از آن آگاهید. از آن پس نیز، مکرر اتحاد ها ایجاد شده و از میان رفته اند. عاملهایی که مانع از تشکیل جبهه و رسیدن به اتحاد می شوند را از زبان واقعیت می باید شنید. واقعیتی که جبهه ها و اتحادهای ایجاد و منحل شده هستند، عوامل بسیاری را بر می شمرد. ۱۰ عامل را بر می گزینم و به شرح زیر، می آورم:

۱- اندیشه های راهنما، به قول فوکو، بیان های قدرت هستند. این بیانها به تضاد اصالت می دهند و به ضرورت قدرت را هدف می کنند. امروز، فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی، ادگار مورن، می گوید: در غرب، با فقدان اندیشه راهنمای در خور روبرویم، وقتی غرب با این مشکل روبرو و است، ایدئولوژیهای که از غرب اخذ شده و با واقعیتی که جامعه ایران است، سازگاری نیز نیافته اند، کجا کار آئی پیدا می کنند؟ نقد آنها در جهت تغییر به بیان آزادی و برخورداری از توان حل مسائل کشور، ضرورترین کارها است.

باین وجود، انسان بدون اندیشه راهنما وجود ندارد. اما این انسان می باید تجربه و انتقاد را روش کند و بطور پی گیر، اندیشه راهنمای خود را در جهت متحول گرداندن آن از بیان قدرت به بیان آزادی، تغییر دهد. چون این نقد انجام نمی گیرد، ثبات رای نیز میسر نمی شود. آدمی زمانی نسبت به اندیشه راهنما متعصب است و زمانی ضد آن می شود. این به کنار، اندیشه های راهنمایی که بیانهای قدرت بسا به محک تجربه آموخته نشده، مانع بزرگ اتحاد هستند. هم دارنده را از همگرایی باز می دارند و هم او را با اندیشه های راهنمای دیگر، ضد می کند. شناخت اندیشه های راهنمای دیگر، بسا بی غیرتی تلقی می شود. نتیجه اینست گروه ها و افراد سیاسی یکدیگر را نمی شناسند. هر گروه قالبهایی را می سازد و دارندگان طرز فکری دیگر را، در یکی از آنها، قالب گیری می کند.

۲- بیان قدرت هدفی جز قدرت را نمی تواند پیش پای آدمی بگذارد. جبهه هایی که به تشکیل نرسیده، از میان رفته اند و جبهه هایی که مرحله هائی را طی کرده و به هدف نزدیک شده (جبهه ملی اول) و سپس، از میان رفته اند، یا از آغاز، قدرت را هدف گردانده اند و یا به تدریج، برای گرایشهای از آن جبهه، هدف استقلال و آزادی، جای خود را به هدفی سپرده اند که قدرت است (نمونه، تحول بعدی جبهه ملی اول و شورای ملی مقاومت).

در تاریخ ایران، اتحادهایی که قدرت را هدف کرده اند، تا رسیدن به هدف و پس از آن، «اداره قدرت» (= دولت) نیز از عهده برآمده اند. سلسله های سلطنتی از این نوع هستند. در انقلاب ایران، هدف استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم بود. اما اتحاد، مثل اتحادهایی که سلسله های سلطنتی را پدید می آوردند، یک عنصر هژمونیک داشت (خمینی و روحانین قدرتمدار) این عنصر، با استفاده از «مستضعفانی» که گرفتار این وهم بودند که صاحب قدرت شده اند و اینکه آنها هستند که قدرت را بکار می برند، قدرت را، به عنوان هدف، جانشین استقلال و آزادی و ولایت مطلقه فقیه را جانشین ولایت جمهور مردم

یادآور می شوم که از تجربه ها، یکی تجربه اتحاد در سطح شهرها بود. همه آنها، بخاطر جذب شدن کسان و گروههایی، در یکی از دو طرف رژیم، از میان رفتند. از این رو، از نخستین و مهمترین کارها، تعیین محل عمل جبهه یا اتحادی است که می خواهد در خدمت جنبش مردم ایران قرار گیرد.

۵- خود سانسوری و سانسور یکدیگر، از عوامل پا تگرفتن و بر فرض پا تگرفتن، از با در آمدن جبهه با اتحاد بوده است. در حقیقت، هر اتحادی تشکیل می شود، تمایل دارد به سانسور گرایشهای تشکیل دهنده خود از راه دست آویز کردن «یک جبهه، یک صدا». نه تنها در درون جبهه یا اتحاد، دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات برقرار نمی شوند و بحث آزاد به سانسور گرایشهای خارج از خود. همین بلا دامنگیر «رهبری جنبش سبز» و از عوامل جدا شدن ها از آن «رهبری» گشت. هرگاه شخصیت ها و سازمانها سیاسی، تجربه بحث آزاد را قدر شناسند و جلسه ها را به جلسه های بحث آزاد به معنای درست کلمه بدل گردانند، دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات برقرار می شوند و به باینان و شرکت کنندگانش، نقش مهم غنا بخشیدن به وجدان همگانی و ممکن گشتن جنبش همگانی را می دهد.

۶- اسطوره کردن سازمان و برقرار کردن رابطه رهبری کننده و رهبری شونده میان سازمان و اعضای خود و ضرورت قرار گرفتن در موقع «نیروی بر خودار از هژمونی»: این عامل نیز از عوامل از پا در آمدن شورای ملی مقاومت و پیش از آن، شکل تگرفتن جبهه در سال اول انقلاب (حزب جمهوری خواهان موقیعت هژمونیک بود). شد. از بد اقبالی، در هر دو مورد، سازمانهای هژمونی طلب قدرت فراگیر را می طلبیدند. اسطوره سازمان را باید شکست و پذیرفت که تغییر رابطه انسان و سازمان ضرورنی به تمام دارد: رهبری کننده اعضا و سازمان وسیله است و هدف را نیز اعضا معین می کنند.

۷- برقرار کردن روابط شخصی قدرت، در سطح یک سازمان سیاسی، عامل انشباب می شود. در سطح یک جبهه یا دولت، از عوامل متلاشی شدن آن می گردد. هم در سطح سازمان سیاسی و هم در سطح جبهه، برقرار کردن روابط شخصی قدرت با هدف بدست آوردن مهار سازمان و جبهه انجام می گیرد. فراوان مشاهده شده است که عضویت در جبهه، بخاطر تسویه حساب سیاسی، با رقیبان سیاسی است. چنانکه عضویت در کفدراسیون دانشجویان ایرانی، بکار اینگونه تسویه حسابها رفت. نخست سازمانهای سیاسی را متلاشی کرد و سرانجام خود متلاشی شد.

حتی وقتی هدف استقلال و آزادی است، اتحاد می باید شکلی را بچوید که محل عملی برای اعمال هژمونی از راه برقرار کردن روابط شخصی قدرت باقی نگذارد و جبهه را وسیله تسویه حسابها نکند. در خور یادآوری است که در شورای ملی مقاومت، اشخاص بر اساس رابطه شخصی رهبری سازمان مجاهدین خلق با آنها، به عضویت دعوت شده بودند. رهبری حزب جمهوری اسلامی نیز از راه روابط شخصی قدرت پدید آمده بود. هر دو از میان رفتند، عاملی مهم از عوامل از میان رفتنشان، این عامل بود.

۸- گریز از روشنائی و گرایش مصرانه به ابهام: زمانی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، مشغول تحقیق در باب احزاب سیاسی شدم که از مشروطیت بدین سو تشکیل شده بودند. آن زمان، از مهم بودن برنامه عمل حزبی بس شکفت زده شدم. در جبهه ملی دوم نیز، هدف ها را مهم تعریف کردن ضرور شده می شد.



«رهبر ساواکی» و «رئیس جمهوری سحر و جن زده» رو در روی یکدیگر:

انقلاب اسلامی: اطلاعات گردآوری شده در این فصل را از ایران دریافت کرده ایم:

* تشدید اختلافات میان خامنه ای «ساواکی» و احمدی نژاد «جن زده»:

هر روز که از آغاز سال جدید می گذرد بر شدت اختلافات رهبر با بصیرت با رئیس جمهور «ذوب در ولایت فقیه» افزوده می شد. حالا دیگر، دو طرف ششیر ها را از رو بسته اند. سید علی افسار برخی ها را برای دریدن محمود احمدی نژاد رها کرده است. افسار گسیخته هایی مانند مصباح یزدی و علی لاریجانی و محمد باقر قالیباف و صادق لاریجانی و سردار قاسم رستمی و سردار حسن عباسی و حمید رسایی و علم الهدی و ذوالنور و محمد رضا باهنر و... عرصه را بر محمود احمدی نژاد چنان تنگ کرده اند که وی راهی به جز یکی از دو انتخاب ندارد: یا باید به مهره ای تابع مطلق در دستان سید علی خامنه ای تبدیل شود و یا میدان را برای ایجاد مبارزه میان خود و سید علی گسترش دهد.

اخلاق و رفتار و طرز فکر محمود احمدی نژاد، او را به مقابله بر می انگیزد حتی با «رهبر». برایش فرقی نمی کند که در جناح مقابل چه نیرویی قرار دارد. وی به تنها چیزی که فکر می کند دشمن مقابل است و برای شکستش، هر چه در توان دارد به میدان می آورد.

سید علی خامنه ای، خود را، در برابر احمدی نژاد قرار داده است. با کسی طرف است که با بی بصیرت خواندن مخالفان احمدی نژاد، گفت: انتخاب احمدی نژاد به دلیل در راه انقلاب بودن و مطیع بودنش بهترین انتخاب است. در نماز جمعه گفت که افکارش به او نزدیکتر است تا به افکار هاشمی رفسنجانی. اما در حال حاضر کار «رهبر» نکون بخت به دست بکار شدن برای حذف یا کنترل احمدی نژاد رسیده است. یعنی بخاطر بی کفایتی کار را به اینجا رسانده است.

شنبه ها حاکی از اینند که سید علی خامنه ای جتنی را مأمور ابلاغ پیام خود به احمدی نژاد کرده است: یا تسلیم می شوید و تا آخر دوره بکار خود ادامه می دهید و یا استعفا می کنید. هبانی سه نقره را هم مأمور کرده است که اسباب عزل او را، اگر سر کشی کرد، فراهم کنند. بنا بر دستور او، نخست می باید پرهای احمدی نژاد را چید. از این رو است که حمله شدید به همکاران احمدی نژاد و دستگیری دستیاران او، در دستور کار واواک و سپاه و قوه قضائیه قرار گرفته است. هم اکنون روحانیان و قوای مقننه و قضائیه و شورای نگهبان و خبرگان رهبری و واواک و سپاه و بسیج وارد عمل شده اند و مرتب عرصه را بر احمدی نژاد تنگ می کنند.

همه سببوسون حامی ولایت مطلقه معتقدند که باید تا جایی که امکان دارد با کنترل احمدی نژاد بگذارند این دو سال دیگر به آنها برسد. با وجود این، در ۷ خرداد سعیدی هشدار داد که ممکن است احمدی نژاد شیشه صبر «رهبر» را بشکنند.

احمدی نژاد و دستیاران او نیز بیکار ننشسته اند. افشای فساد گسترده روحانیان دولتی (۷۶۰ میلیارد تومان پولی که از بودجه دولت به آنها پرداخت شده - در حکومت خاتمی ۳۶ میلیارد تومان پرداخت

بیست و پنجمین سال ایران گیت

مدارک مبنی بر نزدیکی سید علی خامنه ای و جتبی و خزعلی و مصباح یزدی و... با ساواک شاه را بدست آورد و این اسناد حاکی از ارتباط با ساواک از طریق انجمن حجینه هستند. رحیم مشایی از این اسناد در روز مبادا استفاده خواهد کرد و در برابر سید علی خامنه ای خواهد ایستاد. البته اسناد فراوانی در اختیار این باند می باشد. از جمله هزاران سندی که عباس پالیزدار از هاشمی رفسنجانی و نزدیکان روحانی رهبری مانند جتبی و خزعلی و ناطق نوری و واعظ طیبی و امامی کاشانی و ترور برخی سرداران سپاه و همچنین فساد گسترده وابستگان به خامنه ای (دست درازی به اموال بیت المال، از جمله، ماجرای دریافت اتومبیل های مختلف از کارخانجات ایران خودرو و... به قیمت اتومبیل های از رده خارج شده و...) از سازمان بازرسی کل کشور خارج ساخته بود که برخی از آنها را در سخنرانی همدان افشا کرد و این افشا کردن موجب دستگیری او شد. یا مجموعه ای از اسنادی که گفته می شود همین باند به کمک معاون مصلحی از اوواک، در چند ماه گذشته خارج ساخته است و خارج کردن آن اسناد، یکی از علل بروز درگیری ها بود.

نزدیکان باند ریشوری معتقدند که رحیم مشایی برخی از اسناد ارتباط و وابستگی های مقامات به انجمن حجینه و با ساواک، قبل از انقلاب، را از مادر شاهی که در آن زمان مسئول مرکز اسناد سلطنت آباد بوده، به دست آورده است.

بعد از انقلاب، کلبه اسناد ساواک در سلطنت آباد، تحت مدیریت جواد مادرشاهی قرار گرفت و گفته می شود هزاران سند از این مجموعه مفقود شده اند. معلوم است فردی چون جواد مادرشاهی که شخصی دوم انجمن حجینه و رئیس بخش اطلاعات این انجمن بود، در زمان ریاست بر این مرکز، به دنبال جمع آوری چه اسنادی بوده و چه اسنادی را از این مجموعه خارج ساخته است. جواد مادر شاهی از آن به بعد همواره در کنار سید علی خامنه ای و در مقامات امنیتی و اطلاعاتی قرار گرفته بود خواه زمانی که مشاور امنیتی او در دفتر ریاست جمهوری بود و چه زمانی که از سوی سید علی خامنه ای به همراه عسگر اولادی برای گرفتن اسناد کوز کچین جاسوس روسی پناهنده به انگلیس به پاکستان رفت و آن اسناد را از مامور انتلیجنت سرویس دریافت کرد و چه سالهایی که در مقام دفتر بازرسی یست رهبری مشغول به انجام وظیفه بود. اطلاعات حاکی از آنند که باند احمدی نژاد نیز برخی اسناد و مدارک را در اختیار دارد. شاید یکی از دلایل وحشت از برخورد با این باند همانا وجود این اسناد و مدارک باشد.

* قرارگاه عمار (مرکز راهبردی جبهه اهل ولاء):

به تازگی، قرارگاهی برای مقابله با باند محمود احمدی نژاد و یاران وی تشکیل شده است. البته مسئولان آن می گویند تشکیل این قرارگاه از سال قبل تدارک دیده شده بود. اما شواهد نشان می دهند که بعد از برخورد محمود احمدی نژاد با سید علی خامنه ای، بر سر برکناری صالحی، وزیر واواک، اسباب ایجاد این قرارگاه آماده شده اند.

اسامی افراد و اعضای شورای مرکزی قرارگاه نشان دهنده حضور روحانیون و نمایندگان مجلس و سردارانی است که تا سال قبل همانند رهبر بی بصیرت حامی احمدی نژاد بوده اند. اخیراً که خامنه ای «چشم بصیرت» خود را باز کرده، دستیاران او همانند خود او، به فکر چاره افتاده و تقلا می کنند احمدی نژاد را کنترل کنند و «انتخابات» مجلس آینده را از دست حکومت و باند او خارج سازند و خود آن را انجام دهند. تکه جالب نام قرارگاه است: به جای

حزب یا جمعیت یا جامعه، کلمه قرارگاه را نام کرده اند. قرارگاه معمولاً محل حضور و عمل افراد یک سازمان جاسوسی و یا نظامی است. بر طبق اساسنامه، موارد مشخصی جزء وظایف قرارگاه هستند به این شرح:

● پیگیری مطالبات رهبر انقلاب-اعضای این قرارگاه گویا به این نتیجه رسیده اند که «رهبر» آنچنان ناتوان شده است که گرفتن مطالباتش، نیازمند ایجاد قرارگاه خاصی می باشد. در حالیکه همه ملت ایران می دانند که این خامنه ای است که مطالباتشان، حقوق شان، را پس نمی دهد. این او است که مقام خویش را از استبداد دارد و در خدمت این استبداد است که از ارتکاب هیچ جرم و جنایت و خیانت و فسادی روگردان نیست.

● هماهنگ ساختن نیروهای فعال انقلاب اسلامی-بدین ترتیب، شورای مرکزی قرارگاه معترف است که تا به حال هیچ هماهنگی ای میان نیروهای فعال انقلاب اسلامی نبوده است. غافل از این که طی ۳۲ سال، هر بار از راه حذف جاسوسان اند رژیم را یکدست کنند اما، در عمل، اختلافها تشدید یافته و چند دستگی بیشتر شده است.

● نظارت و نقد عملکرد نهادها-معلوم نیست که این قرارگاه در کجای قانون قرار دارد که تصمیم گرفته بر نهادها نظارت کند و آنها را نقد کند. در حالی که خود به خوبی می داند که اکثر نهادها تحت نظر «رهبر» هستند. هیچ کس حق قننتیش از آنها و یا نظارت بر عملکرد آنها را ندارد مگر با حکم «رهبر».

● رصد فعالیت های جبهه معارض انقلاب اسلامی-بدین ترتیب، در کنار واواک و اطلاعات سپاه پاسداران و دستگاه های اطلاعاتی دیگر، قرارگاهی بوجود می آید که کار رصد کردن نیروهای معارض را بر عهده می گیرد. البته ترکیب اعضای قرارگاه نشان می دهد که اینان در نهادهای امنیتی و نظامی عضویت دارند.

● شناسایی دست های پیدا و پنهان دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنها-این بند از اساسنامه نیز معلوم می کند این قرارگاه در امور امنیتی و نظامی دخالت خواهد کرد.

● بصیرت افزایی در صحنه عمل تحولات داخلی: با توجه به بی بصیرتی «رهبر»، قرار، اعضای این قرارگاه به فکر بصیرت افزایی «رهبر» و بیت او افتاده است. زیرا در مورد باند احمدی نژاد و یاران وی تقریباً در ایران همه فریبکار بودن - دروغگو بودن - لجوج بودن و ابله بودن او را می دانستند به جز باند «رهبر» و بیت او و اعضای همین شورایی که هم اکنون در پی بصیرت افزایی شده اند.

* ترکیب اعضای شورای مرکزی این قرارگاه نیز جای تامل دارد:

۱- حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب رئیس شورای مرکزی قرارگاه عمار - برادر حسین طائب و رئیس انجمن سبز ولایتی که در جریان جنبش ملت ایران برای ربودن کلمه سبز انجمنی ایجاد کرده بود. علاوه بر این، او عضو جامعه رهپویان انقلاب اسلامی است و در کنار زاکانی و وحید جلیلی است. حجت الاسلام علیرضا پناهیان نایب رئیس قرارگاه - معروف به علیرضا مارمولک - از شاگردان مصباح یزدی که مدتی به دلیل سخنان او در کانادا ممنوع تصویر شده بود - ایشان از سخنرانان معروف یست رهبری و از سخنرانان جلسات هفتگی انصار حزب الله - عضو هیات امنای دانشکده هنر دانشگاه تهران در کنار عزت الله ضرغامی و مسعود ده نمکی می باشد. حال از هنر چه می داند خدا آگاه است.

۲- حجت الاسلام والمسلمین مهدی ماندگاری مسئول ستاد قرارگاه - سخنران همیشه صدا و سیما در مورد روابط دختران و پسران و از سخنرانان جلسات هفتگی انصار حزب الله.

۳- حجت الاسلام والمسلمین حمید رسایی - «نماینده» فعلی مجلس - مدیر کل سابق وزارت ارشاد که پرونده میلیاردری او در رابطه با مفقود شدن بن های خرید کتاب

حتی در مجلس هم مطرح شده بود. رسایی از حامیان سرسخت محمود احمدی نژاد در ابتدای انتخاب او به ریاست جمهوری بود، رفته رفته، به دلیل عملکرد او، از او فاصله گرفته و خود را به باند مخالف چسبانده است. رسایی مدیر مسئول نشریه ۹ دی و از سخنرانان معروف صدا و سیما می باشد.

۴- حجت الاسلام علی ثمری - از یاران محمود احمدی نژاد که حتی صیغه عقد دختر رحیم مشایی و پسر محمود احمدی نژاد را خواند - او نیز به صف مخالفان رئیس جمهور پیوسته است.

۵- حجت الاسلام والمسلمین روانبخش - قاسم روانبخش دبیر سیاسی نشریه پرتو ولایت وابسته به مصباح یزدی که سالها از احمدی نژاد در برابر همه دفاع می کرد اینک به جمع مخالفان او پیوسته است. او از شاگردان معروف مصباح یزدی است.

۶- مهندس حاج سعید قاسمی - وای به روزی که فردی از مطرح شدن مقامش خجالت بکشد. در اطلاعیه، از این سردار سپاه، به عنوان مهندس نام برده شده است تا شاید کمتر قرارگاه، نظامی و جاسوسی جلوه نکنند. سردار قاسمی زمانی معاون قرارگاه ثارالله و در کنار زاکانی و سروری در سر کوب مردم شرکت داشت. در جریان کودتای انتخاباتی از سرداران حامی احمدی نژاد بود. بخاطر آن سابقه نیز، از ذکر عنوان نظامیش، خود داری می شود.

۶- مهدی کوچک زاده - سردار نظامی و سخنران انصار حزب الله و از «نمایندگان» حامی محمود احمدی نژاد بود که بارها، بخاطر او، مجادله هایی با دیگر نمایندگان کرده است. این روسی تبار در جریان بعد از کودتای انتخاباتی در ملاقات با موسوی و کروبی و خاتمی آنها را تهدید به برخورد کرده بود. اینک، با گذشت دو سال حال بداشی افتاده است که احمدی نژاد و گروهش متحرف بوده اند.

۷- نادر طالب زاده - عضو برجسته توجیحات ضد امریکایی و ضد اسرائیلی صدا و سیما - از تحصیلکردگان امریکا که سالها توجیه گر حضور انقلابی احمدی نژاد در صحنه سیاسی کشور بود.

۸- حاج حسین یکتا - از وابستگان به سپاه پاسداران.

۹- حسن عباسی - سردار جنگ نرفته سپاه و از توجیه گران حضور احمدی نژاد در صحنه سیاسی کشور بود. او از مدیران نهاد ریاست جمهوری و سالها مشاور رئیس جمهوری بود. اینک به مخالفان او پیوسته است.

۱۰- حسین الله کرم - سردار حسین الله کرم - بار سید علی خامنه ای و مجری اوامر وی در سر کوبهای خیابانی و رئیس انصار حزب الله که سالها کاردار نظامی ایران در بالکان بود او نیز به جمع مخالفان احمدی نژاد پیوسته است.

۱۱- سعید حدادیان - مداح معروف یست رهبری و انصار حزب الله که در سالهای اخیر از حامیان جدی احمدی نژاد بود و برای دفن «شهدای جنگ» در دانشگاه صنعتی شریف دانشجویان را به شدت به باد کتک گرفت تا که دست به مخالفت با این عمل نزنند. او اخیراً به دلیل مخالفت با رحیم مشایی ناسزاهای رنگینی به احمدی نژاد داد. از سوی دفتر رئیس جمهوری از وی شکایت شد اما طبق معمول قوه قضائیه وارد عمل نشد.

۱۲- وحید جلیلی - برادر سعید جلیلی و از یاران و نزدیکان زاکانی و مهدی طائب و عضو جامعه رهپویان انقلاب اسلامی و همکار در وب سایت جهان نیوز و از مخالفان با سابقه رحیم مشایی و باند احمدی نژاد.

۱۳- حسین روشن - از اعضای وابسته به انصار حزب الله.

* شنیده های گویا:

« شنیده می شود که خامنه ای سلامت خود را از دست می دهد. اخیراً او قادر به کمر راست کردن نیز نبوده است. در خور یادآوری است که علت دشمنی خامنه ای و فرزندش مجتبی با رحیم مشایی، از جمله این



بیست و پنجمین سال ایران گیت

قول رحیم مشائی بوده است: معلوم نیست تا انتخابات آینده رئیس جمهوری، «رهبر» زنده بماند.

ششیده می شود که حکم انفصال محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس جمهور، توسط قوه قضائیه صادر شده است. اما هنوز آن را منتشر نکرده اند. رحیمی به دلیل دست داشتن در اختلاس های بزرگ و فساد اقتصادی محکوم به ۵ سال انفصال از خدمات دولتی شده است. حمید بقایی نیز به ۴ سال انفصال محکوم شده است. زدن ضربه به حامیان احمدی نژاد، به تدریج، کار را به گرفتن رحیم مشائی برساند. با وجود حمله ها از هر سو، احمدی نژاد از او و بقایی و دیگر همکاران خود، دفاع کرد.

* سال جهاد اقتصادی دارد سال ورشکست اقتصادی می شود:

«وزیر» بازرگانی اعلام کرد که قادر به کنترل گران شدن قیمت های کالاها نیست. حال آنکه به هنگام اجرای هدمندی بارانه ها، در رادیوی ایران، او ضمن سپاس از همکاری مردم مدعی شد که با ایجاد هزاران بازرسی صنفی دولت با هر گرانی برخورد خواهد کرد. حتی انبار برخی تجار را به جرم احتکار مصادره کردند. تا ماه قبل، مدام، او مدعی بود که هیچ کالایی گران نخواهد شد. اما اعتراف اخیر وی به ناتوانی از کنترل قیمت ها نشان می دهد که حکومت قیم به این نتیجه رسیده است که دیگر کاری از دستش بر نمی آید.

در سالی که از سوی سید علی سال جهاد اقتصادی اعلام شد به نظر می رسد که وضع برعکس شده است.

وزارت نفت فعلا تعطیل است نه وزیر دارد نه سرپرست و نماینده در اوبک و در این گل آلود کردن آب معلوم نیست که درآمد نفتی در این مدت به چه صورت بوده و چه کسی مسئول آن است.

وزارت نیرو به مشکل ادغام برخورد کرده و زیرش پا در هوا است زیرا قبلا گفته شده بود که وی قرار است علاوه بر وزارت نیرو وزیر نفت هم شود اما به دلیل سخنان بی برنامه او و احمدی نژاد حال مجلس حتی به او رای هم نخواهد داد و در نتیجه این وزارتخانه نیز شل شده است.

وزارت صنایع که یکی از وزارتخانه های مهم اقتصادی است در حال حاضر بدون وزیر مشغول به کار گل می باشد و سرپرست معرفی شده از سوی رئیس جمهور مورد تایید مسئولان و معاونان این وزارتخانه نیست و با افشای اختلاس و دزدی در برخی کارخانجات همه چیز این وزارتخانه به هم ریخته است. گفته می شود که وزیر قبلی یعنی خواهر زاده آقای احمدی نژاد پرونده اختلاس ۶ میلیارد تومانی در این وزارتخانه دارد.

وزارت بازرگانی که وزیرش از حالا رای اعتماد مجلس را از دست داده در حالیکه نمی تواند وزارت خانه خود را سر پا نگاه دارد هندوانه ای دیگر به نام وزارت صنایع به دستش داده اند که عقرب هر دو را خواهد انداخت و فعلا این وزیر نیز اعتراف به ناتوانی در کنترل قیمت ها کرده است.

وزارت کار و امور اجتماعی از وزارتخانه های مهم که در حال حاضر گرفتار برنامه ادغام وزارتخانه ها و در هم و برهم شده است. وزیر این وزارتخانه حتی آمار بیکاران خود را در اختیار ندارد و نمی داند با سیل بیکاران چه کند حال مسئولیت وزارتخانه ای دیگر را عهده دار شده است.

وزارت رفاه که با برکناری وزیرش در آنجا نیز همه چیز به هم خورده و کسی جوابگوی ارباب رجوع نیست. در کنار این وزارتخانه ها بلشوی بازار سکه طلا - ارز با عدم مدیریت رئیس بانک مرکزی بازار ارز و طلا را به شدت آشفته ساخته و افزایش قیمت این کالاها گرانی جدیدی به بازار وارد ساخته و بورس را به سوی سقوط به پیش می راند.

از سویی دیگر سازمان ملی جوانان مدتهاست که مسئول ندارد و همه کارهای ناکرده الله بختی که به حال خود رها شده اند.

سازمان تربیت بدنی به دلیل تشکیل

وزارتخانه ورزش و جوانان نیز به حال خود رها شده و دولت از معرفی وزیر ورزش و جوانان سر باز می زند و مجلس نیز از رئیس جمهور شکایت کرده اما این وزارتخانه وزیر ندارد و آن دو سازمان بی مسئول و سرپرست مانده اند و کار ورزش به مشکل برخورد است.

در کنار این از هم پاشیدگیا دادستان کل کشور سخن از پیگیری شکایتهای علیه رئیس جمهوری می زند.

رئیس بازرسی کل کشور می گوید که اسامی مفسدان اقتصادی آقای رئیس جمهور را بررسی کرده و در آن مفسد اقتصادی مشاهده کرده است.

فردی که ماشین احمدی نژاد را خریداری کرده و عضو هیات رئیسه بانکهای سامان و گردشگری می باشد و ۱۲۰۰ میلیارد تومان بلکی دارد راست راست در تهران گردش می کند. و کسی پیگیر او نیست.

گزارشات مجلس نشان می دهد که دولت قبل از انتخابات سود سهام عدالت را بدون برنامه به حدود ۸ میلیون نفر برای گرفتن رای پرداخت کرده است.

مجلس مدعی است که واریزی ها به حسابهای مردم در سال گذشته از بابت یارانه ها از سوی حکومت بعمل آمده اند، بی حساب و کتاب بوده و از ردیف های دیگر بودجه پرداخت شده اند. بنا بر این، پرداختها قانونی نبوده اند.

وزیر اقتصاد می گوید که در صندوق ذخیره ارزی پول نیست - رئیس جمهور می گوید که ۱۰۰ میلیارد دلار موجود است و مجلس می گوید ۱۲ میلیارد دلار. حال چقدر است خدا می داند.

* واواک عرصه برخورد گرایشها گشته و دارد از قوه مجریه جدا و تابع «رهبر» می شود:

از زمانی که علی یونسی از واواک رفت و جای او را دو تن از فریبکارترین نیروهای قوه قضائیه بر عهده گرفتند این وزارتخانه با بر سر کار آوردن نیروهای تازه کار بسیجی و سپاهی وارد دوره ای جدید از امور امنیتی و اطلاعاتی گشت.

در دوران وزارت علی یونسی، سید علی خامنه ای برای اینکه به اطلاعات مورد نیاز دست یابد تصمیم به ایجاد سازمانهای اطلاعات موازی گرفت هر چند که اطلاعات سپاه پاسداران از همان ابتدای انقلاب برای خود، دفتر و دستکی ایجاد کرده بود و از کلیه امکانات واواک برخوردار بود. با ایجاد سازمانهای اطلاعات موازی رهبری تصمیم گرفت تا آنجایی که می تواند از قدرت واواک که به اجبار در اختیار سید محمد خاتمی قرار گرفت بکاهد و در نتیجه با ایجاد اطلاعات نیروی انتظامی - قوه قضائیه - وزارت دفاع و واگذاری قدرت بیشتر به اطلاعات سپاه پاسداران و همچنین گسترش اطلاعات بیت رهبری بر قدرت خود بیفزاید.

با انتخاب محمود احمدی نژاد و واگذاری کار به دروغگو و فریبکاری به نام محسنی اژه ای بیت رهبری خوشحال از در اختیار گرفتن واواک به سرعت دست به کار جابجایی اسناد و مدارک موجود در آن وزارتخانه شد تا مبادا آن اسناد و مدارک از اختیارش خارج و زمانی برضد او و دستیارانش مورد استفاده قرار گیرند. واواک در اختیار خامنه ای و احمدی نژاد، در وزارت محسنی اژه ای، دهها تیم جاسوسی و خرابکاری و مرتبط با جاسوسان سیا و ایتلیجنت سرویس و موساد را کشف کرد و چندین جوان بیگناه را به جرم انفجار در شیراز - تهران - کرمانشاه - آذربایجان غربی و ... به چوبه دار سپارد. این وزارتخانه با این وزیر - محسنی اژه ای - آققدر زوار در رفته شد که در روزهای آخر وزارت او، رئیس جمهور منصوب خامنه ای، حکم برکناری محسنی اژه ای را به دلیل ناتوانی صادر کرد.

با کودتای انتخاباتی و عدم بصیرت

کرد که در صورت پاسخ دادن به ایمیل ها و درخواست های مشکوک با آنها برخورد خواهد شد. یعنی دستگیر کردن ها و اطلاعیه صادر کردن ها، زمینه سازی برای ترساندن دانشجویان و ناگزیر کردن آنها از خود سانسوری تا حد باز نکردن ایمیل ها بوده است. بعدها، واواکی ها گفتند که این جاسوسان دستگیر شده تصمیم داشتند در مراکز مختلف میان مردم و حاکمیت اختلاف ایجاد کنند!

حال وزارتخانه ای که مدعی نفوذ در سازمانهای جاسوسی موساد و سیا است چگونه از ارتباط برخی اساتید آتهم از طریق ایمیل با دیگران اینگونه به وحشت افتاده است؟

انقلاب اسلامی: از میان حمله های تبلیغاتی که از هر سو به احمدی نژاد و همکاران و دستیاران او می شود، نمونه هایی را که جهت یاب هستند، در فصل دوم می آوریم. گزارشی که فصل اول این مجموعه است، مبهیم های حمله ها را روشن و جهت یابی آنها را آشکار تر می گرداند:

در خرداد، حادثه عظیمی روی می دهد؟! - مشائی در کار حذف ولایت فقیه است؟ - ۷۶۰ میلیارد تومان پولی که به روحانیان دولتی پرداخت شده است ...

* در خرداد ماه حادثه ای بزرگ روی می دهد!؟:

در ۳۱ اردیبهشت، آینده نیز از قول «یکی از سران جریان انحراف» خبر از وقوع حادثه ای بزرگ در ماه خرداد داده است: طی هفته های اخیر تغییر موضع مکرر برخی مسئولان نسبت به موضوعات مختلف، این پرسش را ایجاد کرده که هدف این جریان از وقت کشی چیست؟ و چرا جریان انحرافی با تغییر موضع مکرر و عقب نشینی، هزرنه های سنگینی را بدون به دست آوردن دستاوردی مشخص پرداخت می کند؟ خبری موجب رمزگشایی از علت این رفتارها شد: یکی از سران جریان انحرافی به برخی نزدیکان خود گفته است: به زودی اتفاق مهمی رخ خواهد داد که روند حوادث را در کشور به سود این جریان تغییر خواهد داد، ظاهراً وی این خبر را از منابع خاص و متصل به غیب خود به دست آورده است. اما اینکه از نظر این جریان چه اتفاقی قرار است طی چند هفته آینده رخ بدهد؟

یکی از پاسخها می تواند وقوع حادثه ای برای یکی از مسئولان ارشد باشد که توازن قوا را بسود این جریان بر هم زند و پاسخ دوم به موضوع ظهور حنی یازمی گردد که چند ماهی است توسط این جریان مطرح می شود.

بر اساس برخی روایات - که همچون بسیاری از اخبار و احادیث مرتبط با ظهور

قابل اتکا نیستند - قبل از ظهور امام زمان (عج)، ایشان به صورت مخفیانه در مدینه ظهور کرده و بین یک تا سه سال مقدمات خروج خود و اعلام علنی ظهور را فراهم خواهند کرد.

در مراسم ۱۴ خرداد، سال روز مرگ خمینی، این بار، احمدی نژاد سخنرانی نمی کند. نخست حسن خمینی و سپس خامنه ای سخن خواهند گفت.

* داود احمدی نژاد: اسناد زیادی در اختیار دارم؛ رحیم مشائی دنبال حذف اصل نظام است!:

داود احمدی نژاد، برادر محمود احمدی نژاد و مخالف سرسخت مشائی به خبرگزاری فارس گفته است: اسناد زیادی درباره گروه انحرافی در دست دارم (دال بر این) که این گروه می خواهد تنها خواسته خود حذف نظام ولایتی را در این کشور پیاده کند. من اسم نمی برم، اما هم اکنون سردمدار فساد کلان در جامعه همین گروه انحرافی است و بهتر از این نمی توان تعبیری داشت. آنها انواع فساد اعم از سیاسی و اقتصادی را دارند.

برادر رئیس جمهور در عین حال به مقولات دیگری نیز از فساد گروه انحرافی اشاره کرد اما گفت که وقت انتشار این مطالب هم اکنون نیست و باید آن را برای وقت دیگری گذاشت. اسنادی هست اما برخی از آنها کاملاً سری هستند. وی تصریح کرد: در عین حال بخشی از این اسناد را که سری نبوده اند در سخنرانی هایم افشا کرده ام. سبک بنای گروه انحرافی را بی صدر گذاشته است و چهره های مطرح شده اخیر در گروه انحرافی در ادامه همان مسیر حرکت می کنند.

وی در مورد اینکه تعداد اعضای اصلی گروه انحرافی در بدنه دولت چند نفر است و آینده آنها را چگونه پیش بینی می کند، گفته است: اگر آنها زیاد بودند، متحمل خسارت های زیادی می شدیم، ولی تعدادشان بسیار اندک است، آینده آنها نیز همانند سایر گروه های انحرافی است و اینها هم تمام خواهند شد. گروه انحرافی تلاش می کند که تنها خواسته خود یعنی حذف نظام ولایتی را در این مملکت پیاده کند.

* مشاور سابق احمدی نژاد در امور روحانیون: تیم احمدی نژاد مقابل خامنه ای خواهد ایستاد:

در ۱ خرداد ۱۳۹۰، به گزارش خبرگزاری رسا، ناصر سقایی بی ریا مشاور سابق احمدی نژاد در امور روحانیون گفته است: استراتژی تیم احمدی نژاد شکستن ساختار جمهوری اسلامی و رویارویی با علی خامنه ای است. آقای سقایی بی ریا در جمع گروهی از روحانیون و طلبه های قم گفته است: هدف جریان انحرافی «انزواي حوزه، روحانیت و تبدیل کردن نقش رهبری به یک جایگاه تشریفاتی» است. تیم احمدی نژاد در نهایت می خواهد به طور کلی روحانیت را کنار بگذارد از این رو می گویند ولایت فقیه باشد اما جز نصیحت کاری نکنند. رأس جریان انحرافی «رحیم مشائی» گفته بود: «شش سال اول، زمان مدارا با نظام اسلامی است و دو سال آخر، زمان ساختار شکنی است.»

* بعد از ظهور صغیر امام زمان، ولایت فقیه بی محل می شود و از بین می برد:

در ۳۱ اردیبهشت ۹۰، «سایت های محافظه کار» در کار حمله تبلیغاتی به گروه احمدی نژاد، نوشته اند این گروه مدعی است: پس از ظهور حنفی، نواب امام دوازدهم شعبان (از جمله ولی فقیه) از نیابت ساقط خواهند شد.

در صفحه ۶



پیش‌تر علی مطهری گفته بود تیم احمدی‌نژاد معتقد است «ظهور صغیر» رخ داده و دیگر نباید از ولایت فقیه اطاعت کرد. ظهور صغیر رخ داده و ما در دوره ظهور صغیر اصلاً نیازی به ولی فقیه نداریم و می‌توانیم مستقیماً احکام را از خود امام زمان دریافت کنیم.»

● مهدی خزعلی نیز در یادداشتی سر بسته با اشاره به وقایع پیش رو نوشته است: «خرداد امسال آستان حادثه‌ای به مراتب بزرگتر است، نیمه دوم خرداد نوزادی متولد خواهد شد که رشدی سریع و خارق‌العاده خواهد داشت. تنها نگرانی من این است که این پدیده از کنترل خارج شود و همه چیز را نابود کند، من نگران تأمین غذای این مولودم، این مولود همه چیز را خواهد بلعد، به صغیر و کبیر رحم نخواهد کرد. از امروز به فکر چاره باشید، هر چند بسیار دیر شده است و برایتان تدبیری نمانده است، فقط می‌توانم بگویم برایتان متأسفم. و برای ملتی بزرگ که باید شاهد بلعیده شدن همه دار و ندار و هستی‌اش باشد. مردم برای میهن‌تان دعا کنید.»

*** سپاه برای مقابله با تیم احمدی‌نژاد آماده می‌شود:**

در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۰، به گزارش «خبر آنلاین»، حسین همدانی فرمانده سپاه تهران از آمادگی سپاه برای مقابله با اقدامات تیم احمدی‌نژاد خبر داده است. یدالله جوانی رئیس اداره سیاسی سپاه نیز نسبت به برنامه‌های این تیم «فاسد، شاید، قدرت‌گرا و شیطانی» هشدار داده است.

همدانی گفته است: سپاه در واکنش به اختلاف‌ها میان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد اقدام به برگزاری رزمایشی به نام «فاطمیون» کرد که هدف از این رزمایش اعلام حمایت از علی خامنه‌ای بود.

فرمانده سپاه تهران در تازه‌ترین موضع‌گیری خود در برابر تیم احمدی‌نژاد گفته است: «۲۳ ناحیه بسیج در طول چند ماه آینده خود را آماده می‌کنند تا یک اقدام پیشگیرانه انجام دهند.»

*** توقیف ۳۰ «جاسوس امریکا» و ربط آن با توقیف افزون بر ۲۶ تن از نزدیکان احمدی:**

از ۳۱ اردیبهشت، حملات تبلیغاتی از دو سو، تشدید شده اند:

● «جریان انحرافی» اصطلاحی است که حامیان خامنه‌ای در باره تیم احمدی‌نژاد بکار می‌برند. این تیم، به اعتقاد آن‌ها، هیچ اعتقادی به ولایت فقیه ندارد.

● چند ساعت پس از اظهارات آقای مصلحی، اوواک نیز با انتشار اطلاعیه‌ای از بازداشت ۳۰ نفر به اتهام جاسوسی برای آمریکا در ایران، ترکیه، مالزی و امارات خبر داد.

به نظر می‌رسد این اطلاعیه بی‌ارتباط با دستگیری حدود ۲۵ (اخیراً یک تن دیگر، «حجت الاسلام» علی پور دیر ستاد مشهور اخلاقی فوتیال به جرم اختلاس مالی نیز توقیف شده است (۱). تن از نزدیکان احمدی‌نژاد در هفته‌های اخیر نباشد که محافظه کاران حامی خامنه‌ای تلاش می‌کنند آن‌ها را وابسته به قدرت‌های خارجی معرفی کنند.

● اظهارات مصلحی و بیانیه تلویحی اوواک بر ضد تیم احمدی‌نژاد به خوبی نشان می‌دهد که کنترل این وزارتخانه به طور کامل از دست احمدی‌نژاد خارج شده و در اختیار رهبر جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

● محمدرضا تقی‌دینی رئیس سازمان بسیج مستضعفین نیز پس از مدت‌ها سکوت اعلام کرده است: «ما در ماه‌های آینده اطلاعات مفصل‌تری از جریان انحرافی را به مردم ارائه می‌دهیم.»

● یحیی رحیم صفوی مشاور علی خامنه‌ای نیز که هفته گذشته دیداری کاملاً محرمانه با مراجع تقلید قم داشته، گفته است: سرخ برخی جریان‌های سیاسی انحرافی در دست «سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه» است.

● حامیان خامنه‌ای نگران پیش‌بینی تیم احمدی‌نژاد از وقایع چند ماه آینده هستند و تفسیرهای متفاوتی از این پیش‌گویی ارائه کرده‌اند: «وقوع حادثه» برای یکی از مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی و اعلام «ظهور مخفی» امام دوازدهم شیعیان در مدینه، دو تفسیری است که این سایت‌ها احتمال داده‌اند اتفاق بیفتد.

*** مدیران دولت دهم در فهرست جاسوسان سیا:**

◀ در ۱ خرداد ۱۳۹۰، خبرگزاری فارس خبر داده است: چند تن از مدیران دولتی در فهرست بازداشت‌شدگان متهم به جاسوسی قرار دارند. در این فهرست نام «بک مدبر دولتی و چند مدیر نهادهای خدماتی» وجود دارند. یکی از بازداشت‌شدگان که جذب این شبکه شده بود، در یکی از وزارتخانه‌های کشور ۲۵ سال سابقه فعالیت دارد. یکی از مدیران یک نهاد خدمات‌رسانی نیز بسته به همی از ریز فعالیت‌های این نهاد خدماتی و شبه‌های خرابکاری در این نهاد را آماده ارسال کرده بود.

*** حمید بقائی، معاون رئیس جمهوری، به ۴ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم شد:**

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۰، سایت الف خبر داده است: حمید بقائی معاون اجرایی رئیس جمهور با حکم دیوان عدالت اداری به ۴ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم شد.

*** تهدید حمید بقائی: بهتر است ما را دستگیر نکنید!**

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۹۰، جوان نوشته است: وی (حمید بقائی) که از مردان رمال بزرگ (رحیم مشائی) می‌باشد گفته است: «با بازداشت ما مسائل حل نمی‌شود و اقتدار گرایان به نتیجه نمی‌رسند!»

به گزارش خبرنگار ندای انقلاب یکی از نزدیکترین چهره‌ها به لیدر جریان (رحیم مشائی) انحرافی که از یاران حلقه یک او محسوب می‌شود در جمعی از همکاران و در محیط کاری کاملاً فرهنگی، بر مبنای استراتژی غوغاسالاری و شلوغ کردن فضا که رویکرد جدیدی از این جریان برای آشفته سازی و جو‌درست کردن می‌باشد، اظهارات قابل تاملی کرده است.

نامبرده که اخیراً حکمی در مورد او نیز صادر شده با حالتی مصنوعی و ظاهراً برآشفتگی از فضای کنونی گفته است: «این رفتار در شان ما نبود و نمی‌بایست ما را باهمان چوبی که فتنه گران را می‌راندند می‌آزردند. این تصمیمات صحیح نیست و نباید طرح برخورد و حذف ما را در برنامه قرار دهند. با بازداشت ما مسائل حل نمی‌شود و اقتدار گرایان به نتیجه نمی‌رسند، ایران از آن همه ایرانیان است و نباید این واقعیت نادیده گرفته شود.»

*** حسین الله کرم، سردسته چماقداران «انحراف‌های» مشائی،**

«شاخص‌های فکری، عقیدتی و سیاسی جریان انحرافی» در حکومت احمدی‌نژاد را به این شرح، فهرست کرده است:

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۹۰، «عمار یون» گزارش کرده است: حاج حسین الله کرم در آخرین جلسه شورای حزب الله شاخص‌های فکری،

بیست و پنجمین سال ایران گیت

عقیدتی و سیاسی جریان انحرافی در دولت آقای احمدی‌نژاد را تبیین کرده است: ● شناخت شاخص‌های فکری و عقیدتی جریان انحرافی در دولت آقای احمدی‌نژاد ۱- دوستی با مردم اسرائیل. ۲- نگاه تحریفی به تاریخ انبیاء الهی (زیر سوال بردن مدیریت ۹۵۰ ساله حضرت نوح) ۳- ادعای پایان دوران اسلام گرای (اسلام هست اما دورانش به پایان رسیده است!) ۴- طرح مسئله مکتب ایرانی (باور به این که واژه ایرانی ذکر است) ۵- اندیشه اباحی گری (زیبایی وسیله شیطان نمی‌شود... در زیبایی و علم باید خدا را جستجو کرد، در قدرت باید خدا را جستجو کرد، عرفان این است) ۶- تکرر پلورالیسم دینی (مشکل این است که به تعداد انسان‌ها خدا هست!) ۷- مواضع انحرافی در باب ارتباط با امام زمان (عج) (ما اکنون در عصر ظهور هستیم و اینجا هر که ارتباطش با آقا بیشتر باشد مقرب تر است) ۸- تسامح فرهنگی (حمل رتبه‌میک قرآن، هنر نامیدن رقص، عدم حرمت موسیقی و...)

● شاخص‌های سیاسی جریان منحرف در دولت آقای احمدی‌نژاد:

۱- عدم تبعیت کامل از مقام‌های ولایت (مولوی و ارشادی کردن نظرات ایشان) ۲- تلاش در بهره‌گیری در اطراف رئیس جمهور (آقای رحیمی در معاونت اول، سرپرستی نهاد ریاست جمهوری برای آقای بقائی و...) ۳- عدم مرزبندی شفاف با فتنه‌گران ۴- عدم همکاری با جریان‌های دیگر اصولگرا ۵- تلاش برای بسط اختیارات و ایجاد تضاد در مدیریت کشور (طرح الحاق سازمان حج و زیارت به سازمان میراث فرهنگی تا زمان مخالفت صریح مقام‌های ولایت و...) ۶- عدم همدلی و همراهی با روحانیت و مراجع عظام تقلید ۷- سفرهای خارجی پر ابهام و دیدارهای مشکوک (مسافرت به بیش از ۱۰۰ کشور خارجی که از ۸۰ سفر آن کسی اطلاع ندارد)

۸- دخالت در امور مدیریتی سازمانها و چگونگی هزینه کردن بودجه و اختیارات (اشفاق در جامعه و عاظم، جامعه اسلامی دانشجویان و...) ۹- بهره‌گیری در مراکز اقتصادی (تبیین و تحول در هیئت مدیره شرکت‌های دولتی و شخصی سازی برخی از شرکت‌های بزرگ خودرو سازی و...) ۱۰- تحریکات زودرس برای انتخابات مجلس (تشکیل ستاد‌های انتخاباتی در استان‌ها و برگزاری جلسات انتخاباتی و...)

۱۱- تلاش و بستر سازی برای برقراری رابطه با آمریکا (انتقاد از نحوه برخورد متکی با کلبشون، دیدار با سفیر سوئیس بعد از عزل متکی) ۱۲- ارتباط با عناصر سیاسی مرتبط با حزب به اصطلاح کارگزاران (انصار هاشمی رفسنجانی)

۱۳- سوء استفاده از اعتماد رئیس جمهور و بهره‌گیری از این ظرفیت در جلوگیری از هر گونه نقد عملکرد

انقلاب اسلامی: این فهرست بند بالا، گویای این واقعیت است که مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، بکار افتاده است و دستگاه اداری و «کادر سیاسی» رژیم یک تصفیه بسیار وسیع همراه با محاکمه و صدور احکام محکومیت شدید، روبرو خواهد شد.

*** کمک ۷۶۰ میلیاردی حکومت به روحانیون یا افشای فساد بزرگ روحانیان دولتی از سوی رئیس**

خبرگذاری جمهوری اسلامی ایران، که از نزدیکان احمدی‌نژاد است:

◀ در ۷ خرداد، پرداخت ۷۶۰ میلیارد تومان به روحانیان، اقتضای روحانیت است. ● شناخت شاخص‌های فکری و عقیدتی جریان انحرافی در دولت آقای احمدی‌نژاد ۱- دوستی با مردم اسرائیل. ۲- نگاه تحریفی به تاریخ انبیاء الهی (زیر سوال بردن مدیریت ۹۵۰ ساله حضرت نوح) ۳- ادعای پایان دوران اسلام گرای (اسلام هست اما دورانش به پایان رسیده است!) ۴- طرح مسئله مکتب ایرانی (باور به این که واژه ایرانی ذکر است) ۵- اندیشه اباحی گری (زیبایی وسیله شیطان نمی‌شود... در زیبایی و علم باید خدا را جستجو کرد، در قدرت باید خدا را جستجو کرد، عرفان این است) ۶- تکرر پلورالیسم دینی (مشکل این است که به تعداد انسان‌ها خدا هست!) ۷- مواضع انحرافی در باب ارتباط با امام زمان (عج) (ما اکنون در عصر ظهور هستیم و اینجا هر که ارتباطش با آقا بیشتر باشد مقرب تر است) ۸- تسامح فرهنگی (حمل رتبه‌میک قرآن، هنر نامیدن رقص، عدم حرمت موسیقی و...)

چندی پس از آنکه علی اکبر جوائتگر مدیرعامل ایرنا از کمک ۷۶۰ میلیارد تومانی دولت به حوزه‌های علمیه قم خبر داد، منتشر می‌شود.

اعلام این کمک‌های دولتی با واکنش گروهی از روحانیون حامی خامنه‌ای مواجه شد: «ایست‌الله هر ترضی مقتصدایی مدیر حوزه‌های علمیه کشور در ۷ خرداد گفته است: «اگر چنین خدمتی هم به حوزه‌های علمیه شده باشد، آیا مصلحت است که بیان شود؟ پس از انتشار این خبر تماس‌های فراوانی از سوی بیوت مراجع تقلید و اساتید برجسته گرفته شد، مبنی بر اینکه ممکن است این خبر در میان مردم تأثیر نامطلوبی داشته باشد.»

● محمدرضا جمشیدی، مدیر حوزه‌های علمیه خواهران هم پول دادن دولت به حوزه‌های علمیه را به معنای ارتباط داشتن با حوزه ندانسته و گفته است: «پول دولت، پول ولی فقیه است» !!

آقای جمشیدی افزوده که «عدم ارتباط وثیق با روحانیت نیز پول دادن به حوزه درست نمی‌شود»، کمک‌های مالی به حوزه‌ها صرف ساخت و ساز می‌شود و این پول‌ها متی بر سر حوزه نیست.

● پاسخ شورای عالی حوزه‌های علمیه به جوائتگر اینست: دریافت کمک‌های دولت با موافقت برخی از بزرگان انجام شده متن این جوابیه به شرح زیر است:

جناب آقای علی اکبر جوائتگر (زید توفیقه) سرپرست محترم روزنامه ایران سلام علیکم

با احترام، در سرمقاله روزنامه ایران مورخ ۹۰/۳/۲ مطالبی در حمایت از دولت محترم بیان شده و به عنوان تیر اول روزنامه نیز قرار گرفته که موجب سوء تفاهم برای برخی از مؤمنین و نگرانی علما گردیده، لازم است با رعایت اماکن‌داری تکات ذیل در همان صفحه و با همان کادر به اطلاع عموم برسد.

۱) دولت خدمتگزار آقای احمدی‌نژاد، نخواستگ از کمک‌های مالی به مراکز دینی، حوزه‌ها و با مصلای نماز جمعه استفاده ازاری کند ضمن آنکه شرایط و مقتضیات زمان در توفیقات دولت‌ها در نحوه خدمتگزار به عموم برنامه‌های مختلف کشور متفاوت است.

۲) روحانیت شیعه در طول تاریخ خویش و امدار هیچ گروه، حزب و دولتی نبوده و در کمال استقلال وظیفه الهی خویش که دفاع از حق بوده است را انجام داده، امروز نیز با پشتیبانی کامل از نظام ولایی و سرافراز جمهوری اسلامی هر کجا نیاز باشد از سر دلسوزی و دفاع از حق تذکراتی را به دولت‌مردان داشته و دارد و استقلال خویش را با هیچ چیزی معامله نمی‌کند.

۳) دریافت کمک‌های دولت برای تأمین زیر ساخت‌ها و امور خدماتی حوزوی با موافقت برخی از بزرگان انجام شده، این در حالی است که کمک هزینه زندگی حداقلی طلاب و فضلا از طریق شهریه مراجع عظام تقلید (حفظهم الله) تأمین می‌شود.

۴) جناب‌عالی خود خوب می‌دانید اعتبارات و کمک‌های دولتی هیچ‌گاه صددرصد استیفاء نمی‌گردد به ویژه در سالی که لایحه بودجه آن در دومین ماه سال مالی از تصویب مجلس محترم شورای اسلامی گذشت.

۵) هر چند کمک‌های تخصصی به حوزه‌ها و مراکز دینی نیست به اعتبارات تخصصی مراکز علمی، رفاهی، ورزشی و... اندک است ولی اضافه کردن عنوان کمک به حوزه‌ها در کنار کلمه مراکز دینی با توجه به درصد پایین مبلغ کمک به حوزه‌ها و برجسته

کردن نام حوزه‌ها و القای آن صحیح به نظر نمی‌رسد.

انقلاب اسلامی: از دید این شخص، ۷۶۰ میلیارد تومان، کمک ناچیزی است. لازم بود او شهریه‌ای آن را که مراجع به طلاب می‌پردازند و منابع مالی آن را نیز اظهار کند تا همگان دریابند رژیم ولایت مطلقه فقیه چسان دین و روحانیت آلت قدرت فاسد و فساد گستر کرده است. در حقیقت ناچیز پولی است که بابت سهم امام به مراجع پرداخت می‌شود. آلت شدن دین و روحانیت سبب شده است که مردم به مراجع، خاصه دولتی‌ها، پول ندهند. حوزه‌ها با پول دولت و پول حاصل از فساد اقتصادی (انحصار شکر و ... و واگذاری کارخانه‌ها و اداره می‌شوند. افشای «کمک ۷۶۰ میلیارد تومانی» به روحانیان از سوی جوائتگر که از نزدیکان احمدی‌نژاد است، ضربه‌ای بس کاری به روحانیان دولتی نظیر مصباح‌یزدی و «هرجع»‌های ساخت رژیم است. بدون تردید، در عمر رژیم، هیچگاه این سان از فساد رژیم پرهیز نداشتند شده بود و نقش ولایت فقیه در فاسد کردن روحانیت و حوزه‌های دینی چنین در معرض دید مردم قرار نگرفته بود.

*** آیا احمدی‌نژاد هزینه ۱۴۰۰ میلیارد تومانی سفر خامنه‌ای به قم را نپرداخته است؟:**

◀ در ۷ خرداد ۹۰، علی بنای، «نماینده» قم در مجلس مافاها گفته است: دولت در بودجه اسامال باید ۳۹۰ میلیارد تومان برای اعتبارات سفر استانی علی خامنه‌ای به قم اختصاص می‌داد که از این کار خودداری کرده است. در سفر سال گذشته مقام معظم رهبری به قم، ۱۴۰۰ میلیارد تومان اعتبار تصویب شده که دولت از گنجاندن آن در بودجه اسامال خودداری کرده است. آنچه مسلم است به علت عدم اختصاص بودجه سفر مقام معظم رهبری، در حق مردم قم احصاف شده است !!

انقلاب اسلامی: راست یا دروغ در بودجه نگنجاندن هزینه سفر خامنه‌ای به قم، یک حرف است و خرج سفر ۱۴۰۰ میلیارد تومانی خامنه‌ای از تهران به قم، حرف دیگری است. چنین هزینه‌ای نه تنها بیانگر تضاد ولایت فقیه با هر ارزشی است، بلکه گویای تندی خامنه‌ای، بعنوان انسان است. حتی اگر «نماینده» ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان گفته باشد، رقم گزارشگر از اندازه بیرون رفتن شخص پرستی و شدت ترس از انزوا و انزجار مردم از خامنه‌ایست. چرا که این پول خرج جمعیت کشی شده است.

ضد انقلاب در دنیای عرب – گزارش آژانس و تشدید تحریم‌ها و انزوای ایران:

نقش سعودیها، به خصوص باند سودیری در از خود بیگانه کردن انقلابیهای دنیای عرب در ضد انقلاب:

انقلاب اسلامی: در ۱۱ مه ۲۰۱۱، تیری میسان مقاله مفصلی زیر عنوان «ضد انقلاب در خاورمیانه» انتشار داده است. او معروف به دقت نظر و عمل نیست. نوشته‌هایش بیشتر در مطبوعات عرب و نشریات چپ غرب و امریکای لاتین انتشار می‌یابند. ما اطلاعاتی را از نوشته در صفحه ۷



بیست و پنجمین سال ایران گیت

او نقل می کنیم که با مراجعه به منابع دیگر، از صحت آنها مطمئن شده ایم:

● **سودیری ثروتمند ترین سازمان سیاسی جهان، از دهها سال بدین سو است.** سودیرها ۷ فرزند از ۵۳ فرزند ابن سعود، بانی سلسله سعودی در عربستان هستند. این ۷ فرزند از شاهزاده سودیری، یکی از همسران ابن سعود هستند. رئیس آنها ملک فهد بود که از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۵ سلطنت کرد. با مرگ او، ۶ تن باقی مانده اند و اینکه آنها را سودیری های ششگانه می خوانند. بزرگ ترشان شاهزاده سلطان، وزیر دفاع عربستان از ۱۹۷۵ بدین سو است.

از سالهای ۱۹۶۰ بدین سو، سودیری ها هستند که با خرج کردن بی حساب، رزبدهای وابسته به غرب را بر سر کار آورده اند.

● از فرزندان ابن سعود، تا کنون، ۵ تن به سلطنت رسیده اند. شاه کنونی، ملک عبدالله اول که ۸۷ سال دارد، آدمی تا حدودی روشن بین است. گرچه یکسره از واقعیت های این زمان، غافل است، اما دریافته است که نظام سلطنتی کنونی از میان می رود اگر تن به اصلاح ندهد. اینست که بر آن شده است روش گزینش جانشین شاه را تغییر دهد. مقرر کرده است که شاه آینده را شورای سلطنت معین کند. اعضای این شورای از شاخه های مختلف خاندان سعودی برگزیده می شوند و ممکن است شاه جوان تری را به جانشینی برگزیند.

اما سودیری ها با این نظر عاقلانه موافق نیستند. آن را با منافع خود سازگار نمی دانند. زیرا از رهگذار چشم پوشیدنها از سلطنت بخاطر فقدان سلامت و دلایل دیگر، سه تن از سودیری ها، می توانستند جانشین ملک عبدالله شوند: شاهزاده سلطان ۸۵ ساله و شاهزاده نایف (۷۸ ساله)، وزیر کشور و شاهزاده سلمان (۷۵ ساله)، حاکم ریاض. از این رو است که آنها، برادر نا توی خود، ملک عبدالله را منور می دارند.

* بازگشت بندر بوش:

● در اواخر دهه ۷۰، سودیرها تحت رهبری شاهزاده فهد بودند. او به استعدادها و خصائل بندر، فرزند سلطان، پی برد و چون به سلطنت رسید، او را به امریکا فرستاد تا قرارداد خرید اسلحه را با حکومت امریکا ببندد. روش کار او را در تحصیل موافقت پرزیدنت کارتر، بسیار پسندید. چون به سلطنت رسید، نخست او را مشاور خود کرد و سپس سفیر عربستان در امریکا گرداند. بندر تا سال ۲۰۰۵، سفیر عربستان در امریکا ماند. مادر او یک کتیز لیبانی است. اما بخاطر تواناییهایش توانست است، خود را، در خانواده سعودی، برکشد... در دوران اقامت طولانی در واشنگتن، با خانواده بوش، دوست بسیار نزدیک گشته است. بخصوص با ژرژ بوش (پدر خانواده) سخت نزدیک است بطوری او را بندر بوش می خوانند... مردم انگلستان، از رهگذر اقتضای ایامه به وجود او پی بردند. این اقتضای، اقتضای خرید بزرگ ترین خرید اسلحه در تاریخ بود: در دوطرف ۲۰ سال (۱۹۸۵ تا ۲۰۰۵)، صنایع هوایی انگلستان اسلحه ای به بهای ۸۰ میلیارد دلار به عربستان فروخت. بخشی از بهای آن را محرمانه به حسابهای مقامهای دولت سعودی و احتمالاً انگلیسی ریخت. ۲ میلیارد دلار از آن سهم شاهزاده بندر شد و به حساب او ریخته شد. آخر بندر مردی است که مخارجش بسیار زیاد است:

● **انقلاب اسلامی:** در خور یادآوری است که این شخص نقش مهمی در برانگیختن صدام به حمله به ایران بازی کرد و واسطه امریکا با رژیم صدام بود و حمایت امریکا از حمله عراق به ایران و مساعد کردن کشورهای عرب به حمایت از رژیم صدام در حمله به ایران، کار او بود.

● **کار تعلیم و تربیت کسانی که در افغانستان با ارتش سرخ جنگیدند را او برعهده داشت.** او بود که دعوت سیا و انتلینتت سرویس را اجابت کرد و تهیه بودجه و اسباب تعلیم و گسیل کردن داوطلبان را عهده دار شد. دستیار او، کسی جز بن لادن، میلیاردر ضد کمونیست نبود.

هیچ ممکن نیست شمار افرادی را که پرنس بندر در اختیار دارد، بر آورد کرد. در طول زمان، او در بسیار از توره‌ها و منازعات مسلحانه در دنیای مسلمان، از مراکش تا چین، دست داشته است. یکی از آنها، ایجاد

یک گروه فلسطینی به نام فتح الاسلام در لبنان است. این گروه سنی مذهب برانگیختن پناهندگان فلسطینی به ایجاد امارت نشینی در جنوب لبنان، به قصد ایجاد نزاع با حزب الله لبنان بود. اما مقرری افراد به موقع نرسید و در سال ۲۰۰۷، افراد پرنس بندر در اردوگاه فلسطینیان موضع گرفتند. ۳۰۰۰۰ تن از پناهندگان فلسطینی از آنجا گریختند. ارتش لبنان وارد عمل شد و پس از دو ماه جنگ، اردوگاه را به تصرف در آورد.

● **در آغاز سال ۲۰۱۰، پرنس بندر کودتائی را برای برکنار کردن ملک عبدالله و شانندن پدر خود به جای او، تدارک دید.** توطئه او کشف شد و بندر متعصب شد اما عناوین رسمی خود را از دست نداد. اما در سال ۲۰۱۰، ملک عبدالله سلامت از دست بداد و چند نوبت مورد عمل جراحی قرار گرفت. سودیری ها به کمک حکومت اوباما، جانشینی را به ترتیب سابق، مقرر کردند. اما ملک عبدالله نمرود...

* **سودیرها در کار مهار انقلابها و از خود بیگانه کردنها در ضد انقلاب هستند:**

● **در مصر، سودیرها با یک دست به مبارک پول می دادند و با دست دیگر به اخوان المسلمین.** اینک به زور پول، و از راه ایضای نقش دستیار امریکا، میان اخوان المسلمین و افسران طرفدار امریکای ارتش، اتحاد بوجود می آوردند. این اتحاد جدید قدرت را میان خود تقسیم و رهبران انقلاب را طرد کرد. این اتحاد مانع از تشکیل مجلس مؤسسان برای تهیه قانون اساسی شد. کمیونیستی تشکیل داد و یک اصلاح جزئی در قانون اساسی بعمل آورد و به رفتاردوم گذاشت. اسلام را دین رسمی دولت خواند، به زبان اقلیت مسیحی قبطی ها که حدود ۱۰ درصد جمعیت مصر را تشکیل می دهند. اینها در رژیم مبارک سرکوب می شدند و در انقلاب بطور وسیع شرکت کردند. افزون بر این، دکتر محمود عزت، شخص دوم اخوان المسلمین خواستار اجرای بلادرنگ شریعت و برقرار شدن مجازاتهای اسلامی شد.

● **سختگوی اخوان المسلمین در مصر، تبلیغات خود را بر پایه لغو توافقنامه کمپ داوید میان مصر اسرائیل قرار نداده است بلکه بر جرم گرداند همجنس گرایی فرار داده است.** بنا بر قول او، حتی اکثریت جامعه این جرم را جرم شمارند، یک دولت مسلمان باید بر طبق شریعت، آن را مجازات کند.

● **وائل غنیم که نقش اول را در برانداختن جبار مصر (مبارک) بازی کرد، در جشن پیروزی، آجازه نیافت در کنار مسند نشینان بنشیند.** در آن جشن که ۲ میلیون نفر شرکت کرده بودند، بی نقش ها مسند نشین شدند و با نقش ها به مسند راه داده نشدند. در عوض، یوسف القرداوی، واعظ اخوان المسلمین که بعد از ۳۰ سال از تبعیدگاه خود، به قطر، باز گشته است، توانست سخنرانی مفصلی بکند. او که توسط عبدالناصر سلب تابعیت مصر شده بود، اینک نماد عصر جدید، عصر اجرای شریعت و همزیستی مسالمت آمیز با رژیم صهیونیست اسرائیل شده است.

● **محمد البرادعی، برنده جایزه صلح - که، در دوران انقلاب، اخوان المسلمین او را بعنوان سختکو برگزیدند تا باز و آزاده جلوه کنند - توسط افراد اخوان المسلمین، بهنگام رأی مخالف دادن به رفتاردوم، کنک خورد.** او اینک از صحنه سیاسی طرد شده است.

● **اخوان المسلمین با ایجاد حزب جدید، به نام « حزب آزادی و عدالت» وارد عرصه سیاسی مصر شده اند.** سازمان حمایت از دموکراسی امریکا نیز از آن حمایت می کند. این حزب به تقلید از حزب عدالت و رفاه ترکیه، تأسیس شده است. در تونس نیز همین استراتژی را بکار برده اند.

در این موقعیت و وضعیت، بکار بردن خشونت بر ضد اقلیتهای دینی مکرر می

شود. دو کلیسای مسیحی ها به آتش کشیده می شوند...

● **انقلاب اسلامی:** بدین سان، اسلام بمثابه بیان قدرت در انقلاب مصر نقشی نیافت اما اینک ایجاد رژیم جانشین در دستور است، بکار سازش حزب و قوای مسلح می آید. در خور یادآوری است که بنی صدر، در مصاحبه ها، به مردم تونس و مصر و دیگر کشورهای عرب، نسبت به این خطر، هشدار داد. در ۲۷ مه ۲۰۱۱، مردم قاهره به میدان تحریر در آمدند و خواستار آزادی و دموکراسی بایسته شدند. نبود بدیل و اسلام بمثابه بیان آزادی، کار را بر نسل امروز مصر مشکل ساخته است. عاجل ترین کار آنها برخوردار کردن خویش از بیان آزادی و بدیلی است که به حقوقمدار کردن دولت و اداره کشور در دموکراسی، توانا باشد.

● **در لیبی، سودیری ها، حتی پیش از این که دولتهای فرانسه و انگلستان چراغ سبز خیزش مسلحانه را بدهند، افراد مسلح را وارد لیبی کردند.** آنها بودند که اسلحه و پرچمهای سرخ و سیاه و سبز، با حلال ماه و ستاره که نماد سلطنت سوسوی ها است، در لیبی توزیع کردند. هدفشان اینست که به حیات رژیم لیبی پایان بدهند و اگر نتوانستند، محمد السنوسی را به سلطنت برسانند.

● **نخست این شورای همکاری خلیج فارس بود که خواستار مداخله نظامی بر ضد رژیم قذافی شد.** و در این شورا، هیات نمایندگی رژیم سعودی بود که مانورهای دیپلماتیک را تصدی کرد تا که اتحادیه عرب با حمله نظامی غرب به لیبی موافقت کند...

● **بحرین، از سال ۱۹۷۱، یک شیخ نشینی مستقل است.** در حقیقت، همچنان توسط انگلیسی ها حکومت می شود. آنها خلیفه را به نخست وزیری برگزیدند و مدت ۴۰ سال است که او نخست وزیر بحرین است. سودیری ها نیز عامل باقی ماندن این شخص در نخست وزیری بوده اند و هستند. حماد، شیخ بحرین، یک پایگاه دریائی در اختیار امریکا گذاشت. جنبش مردم بحرین با هدف، ایجاد نظام مشروطه، در حقیقت، جنبش برای یافتن استقلال نیز هست. آنها می خواهند قیمومت انگلستان بر بحرین پایان پذیرد و امریکاییان پایگاه خود را برچینند. موفقیت جنبش در بحرین، رژیم عربستان را از اساس متزلزل می گرداند. از این رو، سودیری ها شیخ بحرین را متقاعد کردند امیر مردم بحرین را در خون این مردم غرق کند. شاهزاده نایف که از سودیری ها و ضامن بقای نظم مستقر است، مردی اعتصاب ناپذیر است. او مدت ۴۱ سال است که وزیر کشور و اطلاعات (سازمان امنیت و اطلاعات سعودی) ها است. در گسیل قوا به بحرین و سرکوب مردم بحرین، نقش اول را او بازی کرده است: در ۱۳ مارس، وزیر دفاع امریکا، روبرت گیتس، برای هماهنگ کردن عملیات به منامه رفت. روز بعد، قوای ویژه سعودی، معروف به «عقابهای نایف»، تحت فرماندهی نایف، وارد بحرین شدند و سرکوب خوین مردم بحرین را آغاز کردند. ظرف چند روز، تمامی نمادهای جنبش مردم، ویران شدند. حتی بنائی که در وسط میدان مروراید ساخته شده بود، ویران شد. صدها تن کشته و با ناپدید شدند. ششگانه که ۱۰ سالی بود کنار گذاشته شده بود، از نو، بکار گرفته شد. پزخشان و پرستارانی که تظاهر کنندگان زخمی را درمان کرده بودند، در بیمارستانها، دستگیر شدند. در زندانهای مخفی زندانی و سپس در دادگاه های نظامی محاکمه شدند.

● **اما آنچه مهمتر است تبدیل نزاع مردمی با گروه بندهای صاحب امتیاز خود فروخته به بیگانه، به نزاع مذهبی شیعه و سنی است.** اکثریت بحرینی ها شیعه هستند اما خانواده حاکم و اقلیتی از مردم بحرین، سنی است. این مذهب شیعه - محمل آرمان انقلابی روح الله خمینی - هدف سرکوب شده است. در یک ماه، «عقابهای نایف» ۲۵ مسجد شیعه را با خاک یکسان کردند و به ۲۵۳ عبادتگاه خسارت وارد کردند.

● **۲۱ تن از رهبران جنبش اعتراضی، در دادگاه فوق العاده محاکمه خواهند شد.** آنها با خط حکومت به مرگ روبرو هستند. بیشتر از شیعه ها، دستگاه شیخ با ابراهیم شریف، رهبر حزب واعد (چپ لیبیک)

دشمنی می ورزد چرا که با این که سنی است بر ضد شیعه وارد عمل نشده است.

● **انقلاب اسلامی:** در سوریه نیز، چون لیبی، سودیری ها عناصر مسلح را وارد عمل کردند. جنبش مردم مسالمت آمیز بود. جنبش مسالمت آمیز از راه همگانی شدن است که خود را از خشونت رژیم حفظ می کند. اما وقتی افراد مسلح وارد عمل می شوند، به تدریج، از شمار شرکت کنندگان در جنبش می گاهند. همزمان، شرایط را برای مداخله قدرتهای خارجی فراهم می کنند. در یمن نیز، دارند همین بازی را می کنند. جنبش کنندگان یمن، فریاد می زنند که جنبش ما مسالمت آمیز است و تا پیروزی مسالمت آمیز می ماند. آنها مسلح ها را به خود راه ندادند. هرگاه موفق به طرد کامل آنها شوند، جنبش آنها پیروز می شود.

● **نقش سودیری ها در پی ثبات کردن سوریه:** نویسنده ماجرای آغاز و ادامه جنبش در سوریه را از دید خود، شرح می کند و به توضیح چگونگی وارد عمل شدن افراد مسلح مزدور سودیری ها می رسد: در شهر درعا، افراد مسلح وارد عمل می شوند. قشون سوریه به این شهر گریه کرد. آمد، شمشیر زد و خورد روی می دهد. این صحنه، در شهرهای دیگر تکرار می شود... از افراد مسلح شماری توقیف می شوند. آنها اعتراف می کنند که نماینده مجلس لبنان، به اسم جمال جرح، طرفدار سعد حریری، پول و اسلحه دریافت کرده اند. حریری در سوریه به عظیم خود و بلحاظ سیاسی، وابسته است به سودیری ها. هدف سودیری در سوریه، مجبور کردن رژیم سوریه به تن دادن به خواستهای خویش است. فرستاده های آنها به دمشق، از بشار اسد خواسته اند دو خواست آنها را بر آورد:

۱- بریدن از ایران و
۲- قطع حمایت از مقاومت فلسطین و حزب الله لبنان و عراق.

● **هرگاه بشار اسد به این دو خواست تمکین نکند، سودیری ها کار بر خوردهای خوین را به جانی خواهند رساند که غرب دست بکار حمله نظامی به سوریه نیز بشوند.** در سوریه نیز، عبدالحمید خدام که عمری در دستگاه حافظ اسد و فرزند او بود و مقام معاونت ریاست جمهوری را یافته بود و رهبر اخوان المسلمین سوریه، همان نقش را برعهده دارند که وزیر دادگستری قذافی بعنوان رئیس شورای انتقالی پیدا کرده است.

● **انقلاب اسلامی:** جنبش مردم سوریه برحق است. اما این جنبش می باید خود را از مداخله خارجی - از جمله عناصر مسلح مزدور - حفظ کند. جنبش همگانی وقتی اقبال پیروزی می یابد که کمترین امکان حضور و عمل به قدرت خارجی ندهد. جنبش مردم ایران بدین روش بود که پیروز شد. در حال حاضر، غرب در موقعیتی نیست که ابتدا به ساکن، قشون کشی کند. اینست که سازمان مسلحی که سودیری ها ایجاد کرده اند، در کشورهای عرب، از جمله در عراق، نقش ویران کردن جنبشها را برعهده گرفته است. هشپاری مردم این کشورها و هدف شدن استقلال و آزادی، می تواند پول و اسلحه سعودیها را بی اثر کند.

● **دلارهای فتنی که در اختیار سودیری ها است توانسته است شاخه های مختلف اخوان المسلمین، غیر از حماس، را بخرد.** با وجود این، سازماندهی از خود بیگانه کردن انقلاب ها در ضد انقلاب با مشکلی روبرو شده است: تا این زمان، مزدوران شاهزاده بندر، تحت القاعده و بن لادن عمل می کردند. اما اینک بن لادن کشته شده و وضعیت نیز تغییر کرده است. پس جهاد گرایی می باید تعریف جدیدی بجوید. حالا دیگر مجاهدان می باید دوش به دوش قوای ناتو بجنگند. لیبی میدان آزمایش اول این نوع جهاد گرایی است. جهاد با کمونیست، جای خود را به جهاد با هدف دیگری بدهد. یافتن هدف شرعی جدید برای جهاد برعهده شیخ یوسف القرداوی نهاده شده است.

● **ژنرال پترائوس که فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه بود و سودیری ها عملیات خود را در منطقه، با او هماهنگ می کردند، اینک**

رئیس سیا شده است. از این پس، همکاری سازمان یافته تر و هدفهای دقیق تر می گردد.

● **انقلاب اسلامی:** یکبار دیگر، باید خاطر نشان کرد که سازمانهای تروریست، در روابط قوا میان دولتها است که امکان و میدان عمل پیدا می کنند. این سازمانها در خدمت هیچ دین و مرامی نیستند، در خدمت قدرت های منطقه ای و جهانی هستند. مبارزه با اینگونه سازمانها که جنایتهای خود را با ترور اخلاقی همراه می کنند، ضرورتی به تمام دارد. غرب، بنده منافع سرمایه داری است و این منافع هستند که ایجاب می کنند سازمانی وارد فهرست سازمانهای تروریست بگردد و یا از آن خارج شود. داخل و خارج شدن واقعیت را تغییر نمی دهد. واقعیت اینست که سازمان تروریست پولی بس هنگفت لازم دارد و این پول یا دلارهای نفتی است و یا دلارهای حاصل از تجارت مواد مخدر است. دو منبع درآمد، دو نوع سازمان ترور بوجود آورده است. در مواردی (سازمان ترور رژیم مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر ایران)، سازمان ترور از هردو منبع ارتزاق می کند.

گاردین: نظامیان انگلیسی مریان «عقابهای نایف» مأمور سرکوب جنبش بحرین هستند:

● **در ۲۸ مه ۲۰۱۱، روزنامه انگلیسی گاردین گزارش داد که «نیروهای ویژه» عربستان را مریان انگلیسی تعلیم داده اند و تعلیم می دهند:**

● **نیروهای ویژه در مکه تعلیم می بینند و همین نیروها هستند که مأمور سرکوب جنبش مردم بحرین شده اند.** افشای این امر موجب برانگیخته شدن سازمانهای مدافع حقوق بشر به اعتراض شدیدی شده است. وزارت خارجه انگلیس ناگزیر شد پذیرد که این امر موجب نگرانی ها بابت رعایت نشدن حقوق انسان است.

● **با برحق آزادی دسترسی بر اطلاعات، از وزیر دفاع انگلستان در باره نقش نظامیان انگلیس پرسیده شد.** او گفت: نظامیان انگلیس افراد گارد ملی عربستان را تعلیم می دهند: مهارتهای لازم را به آنها می آموزند. خشی کردن بمب، برقراری نظام عمومی و پیگرد تیر اندازی و... هیات نظامی انگلستان به تقاضای عربستان، در این کشور به افراد گارد ملی تعلیم می دهد.

● **اینروز فاش کرد که انگلستان ۲۰ تیم تعلیم دهنده به عربستان فرستاده است.** عربستان حقوق و هزینه تمامی افراد هیاتها را می پردازد. هزینه های جانبی نظیر هزینه حمل و نقل و سامان دهی را نیز می پردازد.

● **خانواده شیخ بحرین ۱۲۰۰ تن از افراد گارد ملی را برای پایان خشیدن به تظاهران بحرینی ها، بکار گرفته است.** آن زمان، حکومت انگلستان گفت: گزارشهای سازمانهای حقوق بشر در باره زیاده رویهای نظامی عربستان در تجاوز به حقوق شهروندان بحرینی سخت نگران کننده است.

● **نیکولا جیل بای عضو کمیابین بر ضد فروش اسلحه می گوید:** «نقش مهم انگلستان در تعلیم و تربیت افراد گارد ملی عربستان، در طول سالها است به این گارد که مأموریتش حفظ امنیت داخلی این کشور است، توانائی سرکوب جنبش مردم را داده است.

● **تحلیلگران بر این باورند که خانواده سعودی حفظ موقعیت خود در منطقه را در پاسداری از رژیم های کنونی کشورهای خلیج فارس می داند.** اگر نه، مانعی بر سر راه گسترش نفوذ ایران نمی ماند.

● **البویه اسپراگ، مدیر عضو بین المللی انگلستان که برنامه های تسلیحاتی انگلستان را می یابد، می گوید:** «سال گذشته، ما تکراری خود را در باره این که رژیم سعودی اسلحه و تجهیزات انگلیسی را در جنگ سری یمن بکار می برد، اظهار کردیم. قوای عربستان بسیاری از غیر نظامیان بومی را کشتند.

● **نیک هاروی، وزیر دفاع انگلستان هفته پیش در پارلمان تصدیق کرد که افراد نیروهای مسلح انگلستان افراد گارد ملی در صفحه ۸**



عربستان را تعلیم می دهند. او گفته است: «ممکن است برخی از افراد گارد ملی عربستان در بحرین مستقر هستند آموخته های خود از هیات انگلیسی را بکار برده باشند»

انقلاب اسلامی: وزیر محافظه کار جرم اصلی دولت انگلستان را با اعتراف به تعلیم دادن به افراد گارد ملی می پوشاند. در حقیقت، هیات های انگلیسی به «عقابهای نایف» روشهای سرکوب جنبش مردم بخاطر استقلال و آزادی را می پوشانند. همین دولت، در لیبی، بنام حمایت از غیر نظامیان، از راه بمب و موشک باران، غیر نظامیان را می کشد. دو وکیل دادگستری در کار تسلیم اعلام جرم بر ضد سارکوزی هستند.

اعتراف به این امر که افراد گارد ملی برای حفظ امنیت داخلی تعلیم داده می شوند، بالقوه، برای حکومت انگلستان درد سر آور است. چرا که در روز پایان هفته، کنفرانس ۸ کشور کمک مالی ای را برای کمک به کشورهای که در کار استقرار دموکراسی هستند (مصر و تونس و بلغ آن ۴۰ میلیارد دلار است) تصویب کردند. اعتراف به تعلیم دادن قوای ضد جنبش برای دموکراسی، بمعنای آنست که حکومت انگلستان گرفتار تنازع با خویش است.

جوناگان ادوارد، نماینده مجلس که از وزیر دفاع در باره نقش هیات های نظامی انگلستان در تعلیم دادن به افراد گارد ملی سؤال کرد، گفت این امر که انگلستان قوای یک رژیم دیکتاتوری سرکوب گر را تعلیم می دهند، قابل فهم نیست. این چهره از دموکراسی ما، برای بسیاری از ملت های دنیا، شک آور است. پذیرفتنی نیست که دولت انگلستان چنین رژیمی را تجهیز کند و قوای مأمور سرکوب آن را تعلیم دهد. رفتار رهبری انگلستان (سخن گفتن از دموکراسی و در همان حال حمایت کردن از دیکتاتورها)، چه محافظه کار و خواه کارگر، بسیار با کارانه است.

وزارت دفاع انگلستان، در سال ۲۰۰۶ سؤال شده بود. حال که دو باره سؤال می شود بدین معنا است که سالها است که هیات های انگلیسی افراد گارد ملی را تعلیم می دهند. در واقع، از سال ۱۹۶۴ تا امروز، هیات های انگلیسی افراد گارد ملی را برای مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت داخلی عربستان، تعلیم می دهند. خانواده سعودی این گارد را بوجود آورد زیرا مطمئن نبود در صورت بروز جنبش مردم، ارتش از رژیم حمایت کنند. افراد گارد در انگلستان، در سند هورست و دارتموس نیز تعلیم یافته اند. وزارت دفاع انگلستان تصدیق می کند که افراد گارد ملی برای مقابله با نا آرامی های شهری تعلیم می بینند.

در سال گذشته، حکومت انگلیس برای ۱۶۳ کارشناس نظامی اجازه خدمت در عربستان را صادر کرده است. همراه آن، اسلحه و تجهیزات که افراد گارد بکار می برند، به مبلغ ۱۱۰ میلیون پوند، به عربستان صادر کرده است. در سال ۲۰۰۹، انگلستان به عربستان نارنجک دستی و تفنگ های مخصوص تک تیراندازان و دیگر تجهیزات برای مقابله با شورش را صادر کرده است.

سختکوی وزارت دفاع انگلستان، عربستان سعودی و کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس را «طرفهای کلیدی» انگلستان در مبارزه با تروریسم توصیف می کند. با کمک به عربستان و تعلیم افراد گارد ملی انش ما به آنها حقوق بشر و توانائی حفظ جان افراد، را می آموزیم!

مایک کمپس، عضو حزب کارگر می گوید: حمایت نظامی انگلستان از عربستان سعودی برقرار کردن یک «تعادل مشکل» است. از یک سو، عربستان با تهدید القاعده روبرو است و از سوی دیگر، رژیم سعودی متجاوز به حقوق انسان است. وقتی سرو کار با رژیم های استبدادی است، یا باید چشم بر تجاوزها به حقوق بشر بست و یا در رعایت شدن آنها کوشید.

انقلاب اسلامی: در طول ۴۷ سال، رویه انگلستان این بوده است که بر تجاوز به حقوق بشر چشم ببندد. این بار، در بحرین، چشم بر تجاوز عربستان به مردمی بسته است که از یک خانواده بدون حامی، جز برقرار دموکراسی نمی خواسته اند.

* دو وکیل دادگستری فرانسه در

کار شکایت از سارکوزی، رئیس جمهوری این کشور، بخاطر جنایت بر ضد بشریت، هستند.

در ۳۰ مه ۲۰۱۱، نوول اسرواتور خبر داده است که رونالد دوما، وزیر خارجه اسبق فرانسه و ژاک ورژس، هر دو وکلای مشهور فرانسوی، از سوی خانواده های قربانیان بمباران های ناتو، و کالت جسته اند تا بر ضد سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، اعلام جرم کنند.

این دو، در ۲۹ مه، در تریپولی، اعلام کردند از سارکوزی، بخاطر جنایت بر ضد بشریت، به دادگاه شکایت می کنند. در یک کنفرانس مطبوعاتی، نماینده وزارت دادگستری لیبی گفت: این دو وکیل دادگستری داوطلب شده اند که وکیل خانواده هائی بگردند که قربانی بمبارانهای ناتو شده اند. این خانواده از سارکوزی شاکی هستند چرا که او سرمدمداری حمله نظامی به لیبی را برعهده گرفته است.

این دو وکیل دادگستری از سوی این خانواده ها به دادگاه شکایت خواهند برد. دوما که وزیر خارجه فرانسه در حکومت سوسیالیستها بود، خاطر نشان کرده است: «از این که ماموریت ناتو حمایت از مردم غیر نظامی بود و حالا این مردم را می کشد، سخت مهیبت شده است. و ورژس گفته است: «دولت فرانسه توسط مشت و لگند و قاتل اداره می شود». او دولتهای عضو اتحادیه آتلانتیک را قاتل توصیف کرد و گفت: «ما دیوار سکوت را فرو می ریزیم».

رونالد دوما ممکن است و کالت قذافی را، هرگاه در دادگاه بین المللی جنائی مورد محاکمه قرار گیرد، بعهده بگیرد.

در پایان دو روز بازدید از لیبی، دو وکیل دادگستری گفتند: به زودی به تهیه دادخواست برای تسلیم به دادگاه مشغول می شوند.

گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و تشدید مجازاتهای ایران:

* ظن آژانس بین المللی انرژی اتمی بر این که ایران در کارتولید بمب اتمی است، قوت گرفته است:

در ۲۴ مه ۲۰۱۱، قسمتهائی از گزارش علنی نشده آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیتهای اتمی ایران، منتشر شدند. بنا بر آنها،

آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاعات جدیدی بدست آورده است حاکی از این که فعالیتهای اتمی ایران می توانند هدف نظامی داشته باشند. این اطلاعات در پی می گیرند نتایج فعالیت های بازرسی را که آژانس، تا روزهای اخیر، در ایران انجام داده است.

برغم قطعنامه های شورای امنیت، ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. گزارش ۹ صفحه ای روز سه شنبه، یک روز بعد از تشدید مجازاتهای ایران توسط اتحادیه اروپا، به دست خبرگزاری رویتر رسیده است.

در ۶ مه، مدیر کل آژانس، یوکیا آمانو، نامه ای به رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نوشت و تکراری های آژانس را نسبت به وجود یک بعد نظامی در برنامه اتمی ایران، باردیگر مورد تأکید قرار داد. او در نامه خود به فریدون عباسی - دوائی، خواسته است که ایران سرعاً امکان بازرسی آژانس را از محل ها و تجهیزات و مدارک و اشخاص ذریبط فراهم کند تا که مدارک و پرسشهای بی پاسخ مانده داده شوند.

گزارش می گوید: همچنان دلمشغول

بیست و پنجمین سال ایران گیت

کارهایی که در گذشته ممکن است برای تولید کلاهک اتمی انجام شده باشند و با در حال حاضر ممکن است در دست انجام باشند. از زمان گزارش پیشین که آژانس در ماه فوریه داده است، اطلاعات جدیدی در باره فعالیتهای اتمی دریافت کرده است که ممکن است هدفشان تولید کلاهک اتمی باشد. هم اکنون آژانس مشغول بررسی این اطلاعات است.

بنا بر این گزارش، از اول ۲۰۰۷ بدین سو، میزان تولید اورانیوم به میزان کم غنی شده توسط ایران، ۴.۱ تن است. در ماه فوریه، میزان غنی شده ۳.۶ تن بود. این اندازه اورانیوم غنی شده، هرگاه تا ۹۰ درصد غنی شود، بنا بر نظر کارشناسان، برای تولید دو بمب اتمی کافی است.

گزارش آژانس معلوم می کند که منابع اورانیوم در اختیار رژیم در حال افزایش است. بطوری که ایران توانسته است، ماهانه، ۳۰ درصد بر میزان اورانیوم غنی شده بیفزاید. معنای آن اینست که ویروس استاکس نت، ختی گشته و تأسیسات اتمی دارند کار خود را انجام می دهند.

در ۲۵ مه، فریدون عباسی، رئیس سازمان انرژی اتمی، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی را تکذیب کرده و افزوده است: این گزارش بر مبنای اطلاعات دروغی تهیه شده است که کشورهای پر تیختر در اختیار آژانس قرار داده اند. کشور مورد اشاره او امریکا بوده است.

* تشدید مجازاتهای ایران از سوی اتحادیه اروپا:

در ۲۳ مه ۲۰۱۱، رویتر گزارش کرد که اتحادیه اروپا بر مجازاتها اقتصادی ایران بسیار افزوده است:

اجلاس شورای وزیران خارجه اتحادیه در بروکسل، ۱۰۰ شرکت دیگر ایرانی را بر فهرست شرکت های تحریم شده افزود. هدف از تشدید مجازات اینست که ایران، اجرای برنامه اتمی خود را متوقف کند. توقیف دارائی ها و ندادن ویزا به مقامات دیگر رژیم نیز مقرر شده است.

کارتین آشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در اوائل این ماه، تکرانی اتحادیه را از عدم پیشرفت گفتگوها با ایران ابراز کرد. او گفت: پاسخ ایران از نامه او، موضوعی برای مذاکره باقی نمی گذارد. امیدوارم ایران در رفتار خود باز اندیشد و به میز مذاکره باز گردد.

در این تاریخ، دیپلماتهای اروپائی گفتند: شرکت های تحریم شده شامل بانک EIH (Europaisch - Iranische Handelsbank) که در آلمان فعالیت دارد نیز می شود. این بانک در قلمرو معاملات آلمان - ایران فعالیت می کند. کشتی رانی و شرکت های مهندسی و سازمانها و شرکت های که توسط سپاه پاسداران کنترل می شوند و یا در مالکیت سپاه هستند، مشمول مجازات شده اند.

امریکا نیز معامله با این بانک و از طریق این بانک را، بخاطر بیم از اینکه کارهای مالی شرکت های را انجام می دهد که برای برنامه اتمی ایران فعالیت می کنند، تحریم کرده بود.

واشنگتن از اقدام اروپا استقبال کرده و گفته است: قدرتهای جهان همچنان می باید مجازاتهای ایران را تشدید کنند تا که ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند.

* امریکا شرکت های خارجی را بخاطر معامله با ایران، مجازات کرد:

در ۲۴ مه ۲۰۱۱، آسوشیند پرس گزارش کرد که امریکا یکجند از شرکت های خارجی را بخاطر معامله با ایران، مجازات کرده است:

۷ شرکت خارجی، از جمله شرکت نفت و زنونلا که دولتی است و شرکت کشتیرانی

اسرائیلی در شمار شرکت های هستند که مجازات شده اند. این شرکتها بدین خاطر که معاملاتشان با ایران به این کشور کمک می کند که برنامه اتمی خود را پیش ببرد، مجازات شده اند.

شرکت های و زنونلای پترولئوس دو و زنونلا و تاکر پسیفیک آف سنگاپور و آفر برادرز گروپ آف اسرائیل و آسوشیند شیب پروکینگ آف موناکو و پتروشیمیکال کمپانی اند انتر ناسیونال آف جرسی و اند ایران و رویال اوئیستر گروپ آف یونایتد عرب امیرات و سیدی شیب آف یونایتد عرب امیرات اند ایران، شرکت های شده اند که مجازات شده اند.

همه این شرکتها به ایران فرآورده های نفتی می فروخته اند.

در همان حال، امریکا ۱۵ شخص و شرکت های را در چین و ایران و کره شمالی و سوریه و کشورهای دیگر، بخاطر معامله با ایران و کمک به پیشبرد برنامه موشک سازی و اتمی ایران، مجازات کرده است.

امریکا شرکت های را که به ایران بزمین می فروشد و با بزمین بمقصد ایران حمل می کند را نیز مورد مجازات قرار می دهد. وزارت خارجه امریکا گفت این مجازاتها بازهم تشدید خواهند شد.

* شرحی که نیویورک تایمز در باره مجازات شرکت اسرائیلی بخاطر معامله با ایران انتشار داده است:

در ۲۶ مه ۲۰۱۱، نیویورک تایمز، شرحی درباره تحریم شرکت اسرائیلی بخاطر معامله با ایران انتشار داده است دارای این نکات:

در همان حال که تان باهو، نخست وزیر اسرائیل در باره لزوم تشدید مجازاتهای ایران توسط امریکا سخن می گفت، وزارت خارجه ایران اعلام کرد امریکا شرکت اسرائیلی آفر برادرز گروپ را مجازات کرده است.

تصمیم وزارت خارجه امریکا حکومت اسرائیل را در تنگنا قرار داد. وزارت خارجه، بلافاصله بعد از پایان دیدار تان باهو با اوپاما و کلنجا را با اوپاما بر سر بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ اسرائیل و فلسطین، فهرست شرکت های را منتشر کرد که مورد مجازات قرار گرفتند.

یک مقام اسرائیلی گفت: نیاز نیست در باره گزینش زمان اعلان مجازاتها، سخنی گفته شود. دلیل عینی برای این که وزارت خارجه در این روز معین مجازاتها را اعلان کند، وجود ندارد. آیا این اعلان معنی خاص خود را ندارد؟ من نمی توانم سخنی بگویم اما نمی توان کسی را بخاطر مظنون بودنش نسبت به انتخاب زمان اعلان مجازات سرزنش کرد. او بخاطر ملاحظات دیپلماتیک نمی خواست نامش برده شود.

حکومت اوپاما ربطی میان اعلان مجازاتها و حضور تان باهو در امریکا نمی بیند. یک مقام ارشد حکومت اوپاما می گوید: ماهها وزارت خانه های خارجه و خزانه داری در باره شرکت های که باید مجازات شوند، کار کرده است. کار روند خود را طی کرده و حاصل کار، اعلان شده است.

با وجود این، دادن این اطلاع که یمی از مشهور ترین خانواده های اسرائیلی دارای شرکتی است که بطور غیر مستقیم با ایران طرف معامله است، برای اسرائیل دردسر آور است. این خانواده در رأس شرکت های چند میلیارد دلاری قرار دارد.

بنا بر قول وزارت خارجه، شرکت آفر برادرز گروپ و شعبه آن که در سنگاپور واقعگاه دارد و نامش تاکر پسیفیک است، همراه با شرکت آسوشیند شیب پروکینگ آو موناکو، بخاطر نقضشان در معامله ای به تاریخ سپتامبر ۲۰۱۰، که به ایران فاکتری به مبلغ ۸ میلیون و ۶۵۰ هزار دلار به شرکت کشتیرانی ایران فروخته اند، مجازات شده اند. این شرکت ایرانی را امریکا و اروپا بخاطر این که در خدمت فعالیت های اتمی ایران است، تحریم کرده اند. جیمس گوبین: معاون وزارت خارجه امریکا می گوید: ایران درآمد خود از

فروش نفت را صرف برنامه اتمی می کند و خرید ابزار دو منظوره را جز بقصد پوشاندن هدف خود نمی کند.

طرفه این که هر دو شرکت از بانک صادرات و واردات امریکا وام گرفته اند. تاکر پسیفیک پیمانیه ای صادر کرده و، در آن، گفته است: شرکت بر اینست که تصمیم امریکا بر خطا است. زیرا شرکت با مقامات امریکا همکاری کرده و تمامی اطلاعات را در آنند که در معامله، هیچ رو، پای ایران در میان نبوده است. نماینده شرکت اسرائیلی نیز در تلویزیون اسرائیل گفته است: اقدام امریکا بر اثر سوء تفاهم انجام گرفته است.

* ۱۰ تانکر نفتی اسرائیل در بنادر ایران، پهلو گرفته اند!:

در ۲۹ مه ۲۰۱۱، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که در ۱۰ سال اخیر، دست کم ۱۰ تفنگش متعلق به گروه اسرائیلی آفر برادرز گروپ که از سوی امریکا مجازات شده است، در بندرهای ایران پهلو گرفته اند. این واقعیت را تلویزیون دولتی اسرائیل باز گفت. تلویزیون به مدارک موجود در بانک داده ها در باره حمل و نقل دریائی در دنیا استناد کرد و تصریح کرد که این تفنگش ها متعلق به آفر برادرز گروپ و شعبه آن با نام تاکر پسیفیک بوده اند. این کشتی ها در بندر عباس و جزیره خارک پهلو گرفته اند.

محمد هانودیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع ایران خرید تفنگش از این شرکت را تکذیب کرد. اما

انجمن اسرائیلی اومتز که برای بهترین حکومتگری مبارزه می کند، می گوید: «آفر برادرز گروپ» تنها شرکت اسرائیلی نیست که با جمهوری اسلامی ایران، بطور مستقیم و غیر مستقیم، معامله می کند. این انجمن، در ۲۹ مه در نامه ای به کنترل کننده دولت و دادستان عمومی نوشت، خواست دستور انجام تحقیقی، در باره شرکت های اسرائیلی که برغم تحریم ایران، با این کشور معامله می کنند را بدهند. بنا بر رسانه ها در اسرائیل قانونی وجود دارد که شرکتها را از معامله با شرکت های ایرانی بخصوص آنها که در بخش انرژی فعالیت دارند، ممنوع می کند. اما هیچ وزارت خانه ای نخواسته است مسئولیت اجرای آن را برعهده بگیرد.

بسیاری از تفسیر کنندگان «دو زبان بکار بردن» رهبران اسرائیل، بخصوص تان باهو، نخست وزیر اسرائیل را خاطر نشان کرده و گفته اند: او مدام جامعه بین المللی را زیر فشار می گذارد که بر شدت مجازات ایران بخاطر برنامه اتمیش، بیفزاید اما بر آن نشده است ببیند شرکت های اسرائیلی به خواست او عمل می کنند یا خیر؟

* حکومت اسپانیا ۸ تن را به جرم فروش هلی کوپتر به ایران، توقیف کرد:

در ۲۷ مه ۲۰۱۱، وزیر کشور اسپانیا، آفردو پرز روبالکابا، اعلان کرد که ۵ اسپانیولی و ۳ ایرانی، به جرم فروش هلی کوپتر به ایران، توقیف شده اند.

سختکوی وزارت کشور اسپانیا توضیح داد که ۹ فروند هلی کوپتر بل ۲۱۲ ساخت امریکا، قرار بوده است از بارسلون به صورت قطعات، به ایران صادر شوند.

ها آرتس فاش می کند که وزارت دفاع اسرائیل این هلی کوپترهای ساخت امریکا را که ارتش اسرائیل بکار می برد، به تاجری اسپانیولی به اسم پدرو ماتورنا فروخته است. فروش این هلی کوپترها به های ۲۰ میلیون دلار، با موافقت امریکا، انجام شده است. شرکت متعلق به پدرو ماتورنا آنها را به ایران در صفحه ۹



فروخته است. اسرائیل تأکید می کند که با موافقت امریکا هلی کوپترها را فروخته است و معامله کاملاً تمیز است!

* روبرت گیتس، وزیر دفاع امریکا از نگاهداری قوای امریکا در عراق بخاطر مهار ایران سخن می گوید:

◀ در ۲۴ مه ۲۰۱۱، روبرت گیتس وزیر دفاع امریکا، در مؤسسه ایترپرایز سخن گفته است. او از حفظ قوای امریکا در عراق، بخاطر مهار ایران جانبداری کرده است. سخنان او همزمان است با گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی حاکی از ظن قوی این آژانس در این باره که ایران در کار تولید بمب اتمی است. نخست وزیر عراق، نوری المالکی با ماندن قوای امریکا در عراق، بعد از سال ۲۰۱۱ موافقت کرده است. بدین شرط که اجماعی بر سر ماندن قوای امریکا در عراق وجود داشته باشد. چنین اجماعی ناممکن است چرا که طرفداران مقتدا صدر در بغداد تظاهرات بزرگی را ترتیب دادند و در آن، تهدید کردند هرگاه قوای امریکا عراق را ترک نکنند، جیش المهدی وارد جنگ با آنها خواهد شد.

گیت مخالفت مقتدا صدر را قابل اهمیت ندانست و آن را بازگو کردن مخالفت ایران شمرد.

انقلاب اسلامی: روبرت گیتس هم در اکتبر سورپرایز و هم در ایران گیت نقش داشته است. بدین سان، در بیست و پنجمین سال پرملاء شدن افتضاح ایران گیت، وزیر دفاع امریکا یک ایران گیتی است. اما در ایران، «هربر» ایران گیتی است. رئیس مجمع تشخیص مصلحت ایران گیتی است. دبیر مجمع تشخیص مصلحت، ایران گیتی است. محافظه کاران جدید عامل کشاندن امریکا در جنگ شدند و ایران گیتی ها دستیار خمینی در برقرار کردن استبداد بودند و با تصرف دولت، ایران را در رژیم استبدادی نگاه داشته اند:

بیست و پنجمین سال ورود هیأت امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین به ایران:

بعد از ۲۵ سال، اعتراف به دروغگوئی خمینی و هاشمی رفسنجانی؟:

انقلاب اسلامی: محمد رحمانی با قدیری ایبانه، گفتگوئی انجام داده و این گفتگو مربوط می شود به افتضاح ایران گیت و رجاء نیوز در ۴ خرداد ۱۳۹۰، آن را منتشر کرده است. این شخص «مشاور مطبوعاتی» هاشمی رفسنجانی است. مامور نوشتن کتاب در باره ایران گیت بوده است. اما می گوید چون مرکز مطالعات استراتژیک حاضر به همکاری نشده است، او نیز از نوشتن کتاب منصرف شده است. مدعی است رفتن مک فارلین و هیأت تحت ریاست او به ایران، شکست بزرگ برای امریکا و پیروزی برای ایران بوده است! بدیهی است توضیح نمی دهد هرگاه رفتن این هیأت به ایران پیروزی بود، چرا رژیم آن را مخفی می کرد؟ چرا پس از انتشار خبر توسط الشراع و عالمگیر شدن افتضاح، سید مهدی هاشمی و گروه او را دستگیر و او و تنی چند را اعدام کردند و کار به برکناری منتظری از قائم مقامی «هربر» کشید؟ چرا وقتی ۸ نماینده از وزیر خارجه در باره ورود هیأت به ایران - که گویا پیروزی بزرگ ایران بوده است - پرسش کردند، خمینی غضبناک شد و آن ۸ نماینده را «پوچ»

بیست و پنجمین سال ایران گیت

حفاظت را برعهده گیرد، منظور از حفاظت چیست، آیا حفاظت از هیأت امریکائی مد نظر بوده است؟

* قدیری: نمیدانم.
● رحمانی: اطلاع ندارید یا صلاح نیست که بیان شود؟
* قدیری: نمیدانم.
● رحمانی: گویا اسرائیل هم در این هیأت نماینده ای داشته است.

● قدیری: نماینده نداشتند. در کشورهای مختلف اسرائیلی ها خود را با پاسپورت امریکائی یا اروپائی معرفی می کنند حتی ممکن است کسی خود را به عنوان خبرنگار واشنگتن پست با پاسپورت امریکائی معرفی کند اما شما از تابعیت او اطلاع نداشته باشید. این اتفاق گاهی برای نمایندگان مجلس نیز به نوع دیگری رخ می دهد مثلاً کسی خود را خبرنگار ایرانی معرفی می کند و بعداً مشخص می شود که مثلاً وی خبرنگار بی بی سی بوده.

● رحمانی: ایشان گفته اند امام را در جریان گذاشتیم نه اینکه امام در جریان بوده است.

این دو خیلی متفاوت است.
* قدیری: به هر حال آقای هاشمی این عمل را به موقع انجام دادند.

● رحمانی: یک سؤال حاشیه‌ای دارم، انجیل امضا شده و کلت چگونه به دست آقای هاشمی رسید. خود مک فارلین که نداده بود پس واسطه چه کسی بود؟

* قدیری: کیک هم آورده بودند اما دوستان در فرودگاه به کیک رحم نمی کنند و همانجا خورده میشود اما مابقی را به دست آقای هاشمی می‌رسانند.

● رحمانی: انجیل و کلت که پس فرستاده نشد.

* قدیری: کیک خورده شده را که نمی شد پس داد، کلت و انجیل را هم پس ندادند.

● رحمانی: ارزیابی کلی شما از ماجرای مک‌فارلین چیست؟

* قدیری: این ماجرا یک پروزی قاطع و بسیار بزرگ برای کشور محسوب می شود.

انقلاب اسلامی:

۱- قدرت پرستان را زبان و روش یکی است، افتضاح و شکست بزرگ را پیروزی و نامود می کنند. در همین قسمت از گفتگو که نقل شد، کسی افتضاح ایران گیت را پیروزی می داند که، با وجود گذشت ۲۵ سال، حاضر نیست، به پرسشها پاسخ گوید!

۲- خمینی از پیش اطلاع داشته و با ورود هیأت مک فارلین به ایران موافقت کرده است.

پس وقتی گفت: عده ای با پاسپورت عوضی به ایران آمده و ایران آنها را در جانی قرار داده، دروغ رسوائی را می‌گفت. آن ۸ «نماینده» ای که خمینی آنها را «پوچ» خواند، کمتر از خود او «پوچ» بوده اند. آنها پوچ بوده اند زیرا نماینده واقعی مردم نبودند و با تشر خمینی، به وظیفه و مسئولیت خویش عمل نکردند.

۳- پیش از ورود هیأت به ایران، وحید، مسئول حفاظت سپاه، مامور حفظ امنیت هیأت می‌شود. به سخن دیگر، سفر از پیش، ترتیب داده شده بوده است.

۴- در هیأت غیر از لودین، صهیونیست امریکائی، نیر مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل نیز عضویت داشته است. قدیری به حضور اسرائیلی در هیأت اعتراف می کند اما با دروغ می‌خواهد و نامود کند که هاشمی و خمینی و خامنه‌ای نمی دانسته اند که هیأت امریکائی - اسرائیلی است. حال آنکه واسطه کار، از آغاز، اسرائیل بوده است.

۵- بدون تردید، افشای ماجرای ایران گیت که از سال ۱۹۸۴ توسط نشریه انقلاب اسلامی آغاز گرفت (خبرهای ورود اسلحه امریکائی به ایران) و سپس، افشای رابطه توسط روزنامه الشراع و به دنبال آن، افشای تفصیلی روابط پنهانی رژیم خمینی با امریکا و کشورهای اروپائی توسط بنی صدر - بخششی از اطلاعات توسط نزدیکان منتظری در اختیار او قرار می گرفت - و نشریه انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین عوامل کوتاه شدن عمر جنگ شد. وگرنه ممکن بود «سود انگلستان و غرب» ایجاب کند که جنگ همچنان ادامه یابد.

اینک ببینیم، روبرت پاری چه یافته‌های جدیدی را در باره افتضاح ایران گیت، در اختیار خواننده می‌گذارد:

روبرت پاری: آغاز ایران گیت سال ۸۵ دنباله اکبر سورپرایز سال ۸۰ است:

● در ۱۵ آوریل ۲۰۱۱، روبرت پاری خاطر نشان می‌کند: سامانه سیاسی - رسانه ای امریکا چنان کار می‌کند که اسناد مسلم را نیز به راحتی سانسور می‌کند. اگر نتوانست وجودش را سانسور کند، آسان، توجه همگان را از آن بر می‌گیرد. «بی‌گناهی» دروغ ریگان را در ماجرای اکبر سورپرایز، چنان باورآورنده اند که امروز، حتی برخی از بهترین تاریخ نگاران امریکا، افتضاح ایران گیت را - مبادله اسلحه با گروه‌گانه‌های امریکائی در لبنان در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶ -، یک امر غیر عادی و نه دنباله افتضاحی که ۵ سال زودتر از آن، روی داد، تلقی می‌کنند. و حق اینست که ایران گیت دنباله اکبر سورپرایز است:

* در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۱، روبرت پاری، مقاله ای در انتقاد ادعای تد کوپل، در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۱ انتشار داده است:

● تد کوپل، کسی که زمانی نان تهیه گزارشی در باره بحران گروگانگیری ۱۹۸۰ (به گروگان گرفته شدن اعضای سفارت امریکا) و انکار حقیقت را خورد، می‌پندارد می‌توان خیانت گروه ریگان - بوش را که جلوگیری از به نتیجه رسیدن کوششهای پرزیدنت کارتر بود، برای مدتی طولانی، پوشانند.

او در واشنگتن پست (۲۳ ژانویه ۲۰۱۱) مدعی شده است که ایرانیان، گروگانها را تا لحظه آخر ادای سوگند توسط ریگان، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، نگاه داشتند و پس از آن، به هوایمهای حامل آن، اجازه پرواز دادند. «پیام ایرانیها روشن و صریح بود: کارتر و حکومت او بخاطر اقدام پر ضد ایران، تنبیه شدند و نسبت به ریگان، زست آشتی جوانانه ای نشان دادند و پیشاپیش خواستار رفتار بهتر واشنگتن نسبت به ایران شدند»

اما کوپل می‌گوید که حکومت ریگان، برداشت دیگری از جزئی رها کردن گروگانها در لحظه‌های اول زمامداری ریگان می‌کنند: «رئیس جمهوری جدید آزاد شدن گروگانها را نتیجه منش خود و اختطافهایش به ایران می‌داند. ایرانیها در یافتند با رئیس جمهوری جدی رو برو بند که اختطافهای خویش را به عمل در خواهد آورد. دوران حکومت کارتر و اظهار ضعف او به پایان رسیده و روزهای عمل از موضع قدرت فرا رسیده اند. این شد که مالاها برای اجتناب از ضرب شست ریگان، هم در نخستین لحظه‌های زمامداری ریگان، گروگانها را آزاد کردند».

● کوپل برای اینکه چنین توجهی را بسازد، واقعبیت های بسیاری را نادیده می‌گیرد. از جمله این واقعبیتها: ایران در جنگ با عراق بود و نیاز مبرم به اسلحه داشت. چرا باید با وجود این نیاز، مدت ۴ ماه آزادی گروگانها را به تأخیر بیندازد تنها برای این که کارتر را تنبیه کند؟ چرا ریگان، به جای آنکه تهدیدهای دوران مبارزات انتخاباتی را به اجرا گذارد، اسلحه امریکائی از سوی اسرائیل به ایران روان شد؟ بدون تردید کوپل بهتر می‌داند چرا اسلحه امریکائی، از طریق اسرائیل، به سوی ایران روان شد.

● بعد از سقوط هوایمهای که از اسرائیل به ایران اسلحه حمل می‌کرد، در ژوئیه ۱۹۸۱، توسط شوروی سابق، نیکولا ویلپوش Velipotes، معاون وزارت امور خارجه در امور خاورمیانه، در حکومت ریگان، اطلاع یافت که حکومت ریگان بطور سری با فروش اسلحه امریکائی توسط اسرائیل به ایران، موافقت کرده است. او، در مصاحبه با PBS گفته است: «بعد از گفتگوهایم با مقامات ارشد حکومت، بر من روشن شد که ما موافقت کرده ایم اسرائیل می‌تواند

برخی تسلیحات امریکائی را به ایران بفروشد».

پس از سرنگون شدن هوایمهای حامل اسلحه به ایران و از پرده بیرون افتادن ماجرا، ویلپوش به این نتیجه رسید که معامله گروه ریگان با ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰ انجام گرفته است. او گفته است: «بنظر می‌رسد که معامله محتملاً پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ انجام شده است. از این رو، اسرائیلی‌ها در قلمرو امنیت ملی، در حکومت ریگان، نقش پیدا کردند. من دریافتیم که ناساها در آن زمان گرفته شده اند.»

● کوپل همچنین می‌باید آگاه باشد که فراوان شاهد، از جمله مقامات ارشد ایران و کسانی که در عرصه بین المللی صاحب نقش بوده اند، کشف ویلپوش را بسط داده و جزئیات تماسها و معامله بر سر گروگانها را پیش از انتخابات ریاست جمهوری، از پرده بیرون انداخته اند. آنها آشکار کرده اند که جریان اسلحه امریکائی به ایران، نه مربوط به سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ که مربوط به معامله بر سر گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بوده است.

انقلاب اسلامی: این نشریه از سال ۱۹۸۱، اطلاعاتی را که از ایران دریافت می‌کرد، انتشار می‌داد. همزمان با دو حمله انتحاری، یکی به ستاد تنفنگداران امریکا در بیروت و دیگری به قوای فرانسه و به گروگان گرفتن امریکائیان و فرانسوی ها در بیروت، توضیح داد که در آنچه به امریکا مربوط می‌شود، دلیل اینگونه کارها، عمل نکردن امریکا به تعهد خویش در معامله بر سر گروگانها است و در مورد فرانسه، مبادله گروگانها با بنی صدر، یکی از دلایل است. بعدها، مارچیانی که از سوی پاسکوا، وزیر کشور در حکومت ششیراک، با گروگانگیرها گفتگو کرده بود، به آنها گفته بود: بنی صدر را به ترتیب دیگری می‌توانیم ساکت کنیم. یعنی می‌توانیم او را بکشیم. همان زمان، بنی صدر از موضوع مطلع شد و آن را فاش ساخت.

از سال ۱۹۸۴، امریکا بر میزان فروش اسلحه به ایران افزود. اما در حدی که جنگ ادامه پیدا کند بدون این که یکی از دو طرف پیروز شود. و چون افتضاح ایران گیت بر ملاء شد، افتضاح های دیگر، همه فروش محرمانه اسلحه به ایران، آشکار شدند و کار یک چند از ایران گیت ها به محاکمه تصمیم گیرندگان فروش اسلحه (در انگلستان و اتریش و سوئد و امریکا) کشید. در پرتقال، آگاه شدن نخست وزیر و وزیر دفاع از معامله اکبر سورپرایز، سبب کشته شدنشان شد. در امریکا، حدود ۴۰ تن سر به نیست شدند. در ایران، ایران گیتی ها، براین این که افتضاح سبب از دست رفتن دولت نشود، لودهندگان را گرفتند و کشتند و منتظری را برکنار کردند و...

● کوپل باید همه این امور را بداند که در برنامه شب تلویزون ABC، یکچند از اسناد ارائه شدند. برای مثال، در ۱۹۹۱، این فرستنده، در برنامه شب خود، با جمشید هاشمی، تاجر و کارگزار سیا، در باره دیدار محرمانه ویلیام کیسی، رئیس ستاد انتخاباتی ریگان، در مادرید، مصاحبه کرد. او شرح داد چسان کیسی، برای شرکت در کنفرانس در باره تاریخ، در لندن، سوار هوایما شد اما پیش از رفتن به لندن، به مادرید رفت و با فرستاده «ایران» دیدار و گفتگو کرد. در ۱۹۹۱، کوپل نوشت که مقصد سفر کیسی فاصله کمی با مادرید داشته است.

اما برنامه شب نتایج بلافاصله یبار آورد: روشن کرد که مراکز قدرت در برابر تهدید به انجام تحقیق در باره سری که اکبر سورپرایز نام گرفته بود، چه اندازه آسیب پذیر هستند.

● پیش از آن، در ۱۹۹۱، برنامه ای تلویزیونی برای PBS که با کمک من تولید شد، مدرک جدیدی را بر ملاء کرد: گروه ریگان، در فضای کارتر و حکومت او، مانع کار او در آزاد کردن گروگانها شده است. و گاری سیک، عضو پیشین شورای امنیت ملی، مقاله ای در نیویورک تا بهر انتشار داد و در آن توضیح داد چرا بر این باور شده است که ریگان با ایران معامله محرمانه ای را انجام داده است.



در اواخر سال ۱۹۹۱، کنگره بر آن شد تحقیق کند در این باره که آیا ایران گیت سرآغازی دارد که معامله پنهانی بر سر گروگانها در ۱۹۸۰ است؟

● خطر بزرگ بود. نه تنها برای جمهوریخواه ها (بدین خاطر که بوش رئیس جمهوری بود و در معامله پنهانی شرکت داشت) بلکه برای اسرائیل نیز. چرا که نقشی کلیدی، بعنوان واسطه انجام معامله، بازی کرده بود. حزب لیکود که رهبرش مناحیم بکین نخست وزیر بود، از آن بیم داشت که هرگاه کارتر برود، باردوم به ریاست جمهوری برسد، اسرائیل را برای تخلیه سرزمین های فلسطین و تشکیل دولت فلسطین تحت فشار بگذارد. از این رو، از نامزد ریاست جمهوری که ریگان بود حمایت کرد.

اسرائیل و متحدان امریکائیش یعنی محافظه کاران جدید از افسر اطلاعاتی پیشین اسرائیل، آری بن - مناش، سخت عصبانی بودند. او نه تنها ماجرای اکبر سورپرایز را با روزنامه نگاران در میان گذاشته بود، بلکه آماده بود در کنگره شهادت بدهد. او از برنامه اتنی اسرائیل نیز پرده برداشته بود. این بود که ساکت کردن وی اعتبار کردن او، واجب اول شد.

● افتتاح اکبر سورپرایز چهره های سیاسی امریکا را نیز تهدید می کرد. از آن جمله بودند راکفلر و هانری کیسینجر: راکفلر بانک چیس مانهاتان را داشت و دارد. در دوران شاه، این بانک پولهای ایران را اداره می کرد. ایرانیان از این بانک وام نیز ستانده بودند. هرگاه دولت انقلابی تصمیم می گرفت پولهای خود را از این بانک خارج کند، بانک در معرض ورشکستگی قرار می گرفت. اما کیسینجر که آن زمان برای راکفلر کار می کرد، زمانی با نیکسون، در به شکست کشاندن گفتگوهای صلح میان حکومت جاسون و ویتنامها، دست داشت و چون نیکسون به ریاست جمهوری رسید، او نیز وزیر خارجه شد.

کیسینجر از سازمان دهندگان گروگانگیری و اکبر سورپرایز بود. او همان کار را با کارتر و حکومت او کرد که با جاسون و حکومت او، در ماجرای گفتگوهای صلح کرده بود. کیسینجر شبکه سیاسی - رسانه ای با نفوذ خود را داشت. کسانی چون کارتر، گراهام ناشر و واشنگتن پست و صاحب کمپانی نیوزویک و بسا ABC و کویبل جزء شبکه او بودند.

از این رو، در ۱۹۹۱، اشخاص با نفوذ بر آن شدند از تحقیق، جلوگیری کنند. محافظه کاران جدید و مجله نیوزویک و... دست بکار شدند: نیو ریپابلیک مقاله ای را به قلم استون امروسون انتشار داد. روابط بسیار نزدیک او با حزب لیکود اسرائیل، بر کسی پوشیده نبود. نیوزویک مقاله ای با امضای سر دبیر خود مینارد پارکر انتشار داد. این شخص از نزدیکان کیسینجر بود.

این دو مقاله، هر دو در روزهای آخر هفته نوامبر ۱۹۹۱ منتشر شدند. هر دو با راست ها را دروغ خواندن، اکبر سورپرایز را ادعائی بی مبنی گردانیدند.

هر دو مجله مدعی شدند شهادت جمشید هاشمی در باره دیدار کیسی با مقامهای ایران در مادرید راست نیست. زیرا در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۰، کیسی در کنفرانس تاریخ در لندن بوده است. دو مقاله دو نشر به زمین را آماده کردند بر این که سنا تحقیق در باره اکبر سورپرایز را رها کند و مجلس نمایندگان نیز به راه پرده کشیدن بر حقیقت برود.

● مسلم بود که دو مجله در باره سفر کیسی دروغ نوشته اند. هدفشان از دو مقاله این بود که توجه ها را از اکبر سورپرایز بر گیرند و اگر هم قرار به تحقیق شد، پیشاپیش، به آن جهت بدهند. ما کشف کردیم که هر دو مجله سیاسی - رسانه ای سند گزارش کننده سفر کیسی به لندن را غلط خوانده اند و آنچه از قول برخی حضاران در کنفرانس نوشته اند، یکسره دروغ بوده است.

ما روبرت دالک، تاریخ دانی مصاحبه کردیم که نقشی کلیدی در ترتیب دادن آن کنفرانس داشت. از او در باره حضور کیسی در جلسه صبح کنفرانس پرسیدیم. دالک به ما گفت: من حضاران در کنفرانس را از زیر نظر گذراندم و در سالن، چشمم به دنبال کیسی بود اما او نیامده بود و در سالن حضور نداشت.

سند واقعی نشان می دهد که کیسی تا بعد از ظهر روز ۲۸ ژوئیه به محل کنفرانس نرفته است. بنا بر این، او می توانسته است صبح آن

بیست و پنجمین سال ایران گیت

● از معامله، همه به نوا رسیدند: ریگان ریاست جمهوری یافت. بکین، نخست وزیر اسرائیل از شکست کارتر سود جست زیرا اگر کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری می رسید، بنا بر توافقش با رئیس جمهوری مقتول مصر، اسرائیل را برای تخلیه سرزمین های فلسطینی و تشکیل دولت فلسطینی زیر فشار سخت قرار می داد. افزون بر این، اسرائیل از راه فروش اسلحه امریکائی به ایران، موجبات ادامه جنگ و تضعیف دشمن بزرگ خود، عراق را فراهم آورد. رژیمهای ایران و عراق نیز اسلحه را در اختیار یافتند که سخت بدان نیاز داشتند و گردانندگان رژیم ایران از فروشهای محرمانه اسلحه به ایران سودهای هنگفت بردند.

انقلاب اسلامی: در فصل اول، گزارش کوتاهی در باره وضعیت اسفیلر اقتصاد ایران، درج است. در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات گویای وضعیت اقتصاد کشور در دولت ایران گیتی ها را گرد آورده ایم:

قدرت پرستان جرم ارتداد تراشیده اند و جوانان را به این جرم اعدام می کنند:

◀ دادگاه تجدید نظر پاریس، در ۲۶ مه ۲۰۱۱، حکم خود را بر محکومیت ایوب بونه، رئیس پیشین ضد جاسوسی فرانسه را صادر کرد. او از حکم دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر کرده بود. برغم تشبثاتش، دادگاه تجدید نظر نیز او را محکوم کرد. این شخص کنای را که گروه رجوی نوشته بودند، به امضای خود انتشار داد. در کتاب، مخالفان گروه، از جمله دکتر احسان زراقی و جهانگیر شادانلو مأموران اوواک خوانده شده اند. دادگاه تجدید نظر نیز شکایت این دو را وارد تشخیص داد.

بنا بر رویه، گروه رجوی محکومیت ایوب بونه را جاسوس شناخته شدن دکتر زراقی و شادانلو گرداند. این عمل گروه، یک قلب حقیقت ساده نیست. گویای اصرار گروه بر ضدیت با حقوق انسان و اصرار بر ادامه دادن به ترور اخلاقی است. و این قلب کردن واقعیت یلنگر این واقعیت است که کتاب را نه ایوب بونه که این گروه نوشته است. ندانی بیشتر از این نمی شود که گروهی، با مأمور پیشین دستگاه جاسوسی فرانسه را بکار تجاوز به حقوق هموطنان خود بگیرد. به این دلیل که آنها با گروه مخالف هستند. در شماره آینده ترجمه حکم دادگاه از نظر خوانندگان می گذرد.

◀ در ۲۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش مو کریان، پنج نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه، در محوطه ی زندان به دستور مراجع قضایی به دار آویخته شدند. اتهام افراد اعدام شده از سوی مراجع قضایی جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

◀ در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، محمد علی طاهری بناگذاذ «طب های مکمل ایرانی فرا درمائی و سایتمتولوژی» به اتهام ارتداد برای سومین بار توسط اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شد.

◀ در ۲۴ اردیبهشت ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، منوچهر منگی که در آیینی از سوی «حامه اسلامی دانشگاه تبریز» در تالار «شفائی» این دانشگاه پیرامون تحولات خاورمیانه سخنرانی می کرد با اعتراض دانشجویان به عدم پرسش و پاسخ شفاهی مواجه شد. در پی این اعتراضات حراست دانشگاه در حضور آقای علوی (رئیس دانشگاه) مسئولین را مجبور به اجازه سنوال شفاهی کردند.

◀ در ۲۷ اردیبهشت ۹۰، به گزارش مجذوبان نور، چهارده تن از درویش طریقت نعمت الهی گنابادی روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه از سوی اجرای احکام دادسرای شهرستان گناباد برای اجرای حکم شلاق فراخوانده شدند. در تیر ماه ۱۳۸۸، جمعی از درویش گنابادی در اعتراض به رفتار غیر قانونی دادستان گناباد مقابل دادگستری آن شهرستان تجمع کرده بودند که در این واقعه، ۲۴ تن از درویش بازداشت و به محاکمه کشیده شدند. دادگاه گناباد ۱۴ نفر از این ۲۴ درویش را به سه ماه و یک روز حبس تعلیقی (به مدت سه سال) و ۲۵ ضربه شلاق تعزیری و ۱۰ نفر دیگر را به ۵ ماه حبس تعزیری به انضمام ۵۰ ضربه شلاق و یک سال تبعید به مناطق محروم محکوم کرد که این حکم از سوی شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان خراسان رضوی نیز مورد تأیید قرار گرفت.

◀ در ۲۷ اردیبهشت ۹۰، به گزارش «خانه حقوق بشر ایران» فاطمه تمیمی و کیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای دادگستری مرکز، امروز توسط مأموران اوواک بازداشت و به محل نامعلومی انتقال داده شده است.

◀ در ۲۸ اردیبهشت ۹۰، به گزارش تحول سبز، در پی اعتراضات صورت گرفته از سوی برخی دانشجویان مشهد نسبت به مراسم تشییع اجساد گننام جنگ از دانشگاه، ۱۳ تن از دانشجویان دانشگاه سجاد، از دانشگاه اخراج شدند.

◀ در ۲۸ اردیبهشت ۹۰، به گزارش ایلنا، کارگران نساجی مازندران به دلیل عدم دریافت حقوق چندین ماهه خود در مقابل فرمانداری قائم شهر تجمع نمودند.

◀ در ۲۹ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، سیامک سهرابی، فعال دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف طی حکمی از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی به ۵ سال حبس محکوم شد. مطابق حکم صادره مدت محکومیت وی به مدت ۵ سال به حالت تعلیق در خواهد آمد.

◀ در ۳۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش سحام نیوز، دادستان عمومی و انقلاب یزد گفت که چهار نفر به اتهام تجاوز به عنف به اعدام محکوم شده بودند.

جمال قضاوتی بدون این که به هویت اعدام شدگان اشاره کند، افزود که سه نفر از مجرمان در یکی از محلات شهر یزد و در ملاء عام به دار آویخته شده و یک نفر دیگر هم در زندان مرکزی این شهر اعدام شده است.

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۹۰، به گزارش شعبه اول دادگاه انقلاب سفز، صلاح مصطفی پور شهروند سقزی را به تبعید به مدت ۲۰ سال در شهر میاب واقع در استان هرمزگان محکوم کرد. مصطفی پور که حدود ۷ ماه پیش در سقز دستگیر شده از سوی دادگاه انقلاب این شهر به اتهام عضویت و همکاری با یکی از احزاب مخالف نظام به تبعید به مدت ۲۰ سال در شهر میاب محکوم شد

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خلیج فارس، شماری از ملوانان استان مقابل استانداری تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند که در پی محدود سازی ته لنجی ایجاد گردیده است. این گروه پس از پایان جلسه شورای اداری، همزمان با خروج برخی مدیران از استانداری مانع آنها شده و خواستار انتقال مشکل شان به مسئولان مربوطه شدند. بر پایه این گزارش، ملوانان علاوه بر پارچه نوشته ای که در اختیار داشتند، شعار "استاندار محترم، گشته ایم گشته ایم" سر داده و خواستار رسیدگی به مشکل شان شدند.

◀ در ۲ خرداد ۹۰، به گزارش مو کریان، سه نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه، به دستور مراجع قضایی در محوطه این زندان به دار آویخته شدند. دو تن از این زندانیان اهل شیراز و دیگری چگیز - ن اهل ارومیه

می باشد. اتهام افراد اعدام شده از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

◀ در ۲ خرداد ۹۰، به گزارش مو کریان، خبر رسیده از منطقه سار و قامیش بوکان حاکی از آن است که کارگران کوره های آجر پزی این منطقه از ۳۱ اردیبهشت ماه سال جاری دست به اعتصاب زده اند. آنها خواستار افزایش میزان دستمزد های خود شده اند.

◀ در ۲ خرداد ۹۰، به گزارش تحول سبز، سعیده کودی نژاد دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی که تیرماه ۸۸ در دانشگاه تهران مرکز بازداشت شده بود به دو سال حبس قطعی محکوم شد.

◀ در ۲ خرداد ۹۰، به گزارش دانشجویان، در حالیکه آمران و عاملان اصلی حمله به کوی دانشگاه تهران در سال ۸۸ هنوز معرفی نشده و مورد محاکمه قرار نگرفته اند، در جریان رسیدگی به این پرونده ملی اعلام شد که با صدور احکام حبس و جریمه نقدی، دانشجویان این دانشگاه مجموعاً به بیش از ده سال حبس محکوم شدند.

◀ در ۲ خرداد ۹۰، به گزارش «خانه حقوق بشر ایران» رضا صفری از معلمین شهر اصفهان در روز دوم خرداد با هجوم مأموران به منزلش بازداشت شده و وسایل منزل اعم از کامپیوتر و کتاب و جزوات ایشان جمع آوری گردیده و به مکان نامعلومی برده شده است.

◀ در ۳ خرداد ۹۰، به گزارش دانشجویان، جمعی از دانشجویان سبز دانشگاه علم و صنعت، به مناسبت فرارسیدن سالگرد شهادت کیانوش آسا، با تحریم کلاس های درسی خود یاد و خاطره این شهید سبز دانشگاه علم و صنعت را گرامی داشتند.

◀ در ۴ خرداد ۹۰، به گزارش جرس، در جریان مراسم تشییع پیکر ناصر حجازی، اسطوره فوتبال ایران در استادیم آزادی، که با حضور هزاران نفر از مردم برگزار شد، گروهی از حضار که شعارهای آزادیخواهانه سر می دادند، توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها بازداشت و به محلهای نامعلوم منتقل شدند. دستم کم ۱۰ تن از شرکت کنندگان مراسم خاکسپاری ناصر حجازی دستگیر شدند.

◀ در ۵ خرداد ۹۰، به گزارش جرس، کارگران شرکت ریسندگی کاشان در روز سوم خرداد با تجمع در مقابل فرمانداری این شهر نسبت به حقوق عقب افتاده خود اعتراض کردند. این کارگران بمدت سی ماه حقوق دریافت نکرده اند و تعدادی از کارگران این شرکت ریسندگی دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند.

◀ در ۵ خرداد ۹۰، به گزارش ایرنا، ۱۱ نفر در شهرهای مختلف ایران اعدام شدند. بنا بر این گزارش چهار نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر در زندان یاسوج به دار آویخته شدند.

۲ نفر در ساری، یک نفر در قزوین. چهار نفر در شیراز اعدام شدند. ۵ تن از این افراد در ملا عام اعدام شدند.

◀ در ۶ خرداد ۹۰، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، اجرای حکم شلاق در باره زندانی سیاسی هادی عابدی با خدا سبب قطع نخاع او شده و قادر به حرکت نیست و بر روی صندلی چرخ دار قرار دارد.

◀ در ۹ خرداد ۹۰، به گزارش کلمه، محسن برازوان رئیس ستاد ۸۸ در انتخابات ریاست جمهوری، هفته گذشته در منزلش، توسط اوواکی ها بازداشت شد.

◀ در ۹ خرداد ۹۰، به گزارش فارس، عباس جعفری دولت آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران گفت: برای ۳۰۰ متهم در رابطه با قاچاق مواد مخدر و کسانی که حداقل ۳۰ گرم هروئین به همراه داشته اند حکم اعدام صادر شده است.

دادستان تهران گفت: متأسفانه در بین این افراد کسانی که دانه درشت باشند به چشم نمی خورند و ما باید تلاش کنیم به سمت کسانی برویم که سرمداران توزیع و حمل و نقل مواد مخدر هستند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه، به این نتیجه رسیدم که جز تأمین آزادی و استقلال کامل، ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بی شماری که در راه سعادت و عظمت خود دارد، غلبه کند و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستیم، کوشیدم.

راست است که می خواستند سرنوشت من و خانواده ام را در بس عبرت دیگران کنند، ولی من مطمئنم که نهضت ملی ایران خاموش شدنی نیست و هرگز فراموش نمی شود و سرنوشت افراد در مقابل حیات و استقلال ملل بی ارج و ارزش است. تنها آرزویم این است که ملت ایران، عظمت و اهمیت نهضت خود را بخوبی درک کند و به هیچ صورت از تعقیب راه پرافتخاری که رفته است، دست نکشد.

امیدوارم که تمام طبقات و احاد و افراد، از پیر و جوان، پیرو هر مسلک و مذهب و دین، در هر شغل و مقام، این معنی را بخوبی درک کنند که بیش از یک قرن سیاست های مخرب و مهلک خارجی در مقدرات وطن عزیز ما تأثیر فوق العاده داشت و تمام جریان سیاسی و اقتصادی مملکت را تحت تأثیر می گرفت؛ مخصوصاً نفوذ سیاسی و اقتصادی امپراطوری انگلیس و حکمرانی آشکار و پنهان شرکت سابق نفت جنوب که در مدت نیم قرن امکان تجدید حیات و فعالیت شرافتمندانه را از ما سلب کرده بود، مقتضیات سیاسی دنیا و عشق و علاقه ای که عموم طبقات و افراد مملکت به مبارزه با این سرطان مهلک و طرد این سیاست استعماری داشتند، به من و دوستانم فرصت داد تا با استمداد از همت بلند و اراده محکم هموطنان در سطح نفوذ این سیاست مخرب قیام کنیم و قسطنطنیه حکمرانی این پایگاه استعماری را برچینیم.» (۱)

● مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی در باره مضرات «عدم اعتنا به اصول قوانین اساسی و اجرای آن» می گوید:

عدم اعتنا به اصول قوانین اساسی و اجرای آن به ضرر مردم سبب می شود که استعمارگران بتوانند اراده خود را به یک نفر تحمیل کنند. سطح فشار هر قدر وسیعتر نباشد اثر فشار نامحسوستر است. اکنون من به جرم همین اظهار نظر و به جرم این که دستخط پادشاه را اجرا نکردم در یک دادگاه نظامی که هویت آن بر کسی مستور نیست محکوم شده ام.

من نه به مال عقیده دارم نه به مقام و هدف من یکی است و آن استقلال و عظمت کشور است که به خاطر همین هدف زنده ام و کمال سربلندی است که در این راه از بین بروم و خدارا شاکرم که در خلال این سرنوشت تیره و تاریک برایم مقرر فرموده است این محاکمه وسیله ای شد که پس از پنجاه سال مشروطیت در افکار عمومی این مسأله مطرح شود که در رژیم مشروطه و دموکراسی عزل و نصب رئیس دولت که بالاترین مظهر اقتدارات حکومت است به اراده یک نفر است یا به اراده اکثریت ملت؟ و شخص غیر مسئول و تغییر ناپذیر آیا می تواند فرمانده مطلق العنان باشد و باز هم آن مملکت را مملکت مشروطه بدانند یا نه؟ محاکمه من تنها یک امری نیست داخلی چون که نهضت ملی ایران سبب شده که محاکمه جنبه بین المللی هم پیدا کند و مورد توجه دنیا قرار بگیرد و همه می خواهند بدانند نتیجه آن که کجا می رسد؟ چنانچه دادگاه نظامی در معنی و مفهوم مشروطیت شک کند، عقلا عالم و سیاست شناسان معنای مشروطیت را خوب فهمیده اند و اگر ببینند که پس از نیم قرن مشروطیت ما، رجال و دادرسان محاکم در الفبای مشروطیت و اماکن و مردی را به جرم این که گفته است وزرای دولت و نخست وزیر فقط در مقابل مجلسین مسئولیت دارند، محکوم می کنند و باز اگر ببینند دولتی که استعمارگران بیگانه را از مملکت بیرون رانده دچار حبس و بند می کنند و ناسزا می گویند، آیا به رشد سیاسی ما چگونه فکر می کنند؟ (۲)

● زنده یاد مهندس احمد زبیرک زاده یکی از یاران مصدق در باره دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران در خاطراتش آورده است:

«مردم مصدق را دوست داشتند چون وقتی حرف می زد مکتوبات خاطریشان را بیان

میکرد. مصدق به راستگویی، درستکاری، وطن پرستی و دانشمندی مشهور بود.

راستگویی و راستکرداری از جمله صفاتی هستند که هر انسانی باید داشته باشد و بنابراین نمی توان آنها را وسیله تمایز سیاستمداران قرار داد (البته معمولاً). ولی ملی گرایی، دموکرات بودن، به قانون احترام گذاردن و قانونی عمل کردن صفات سیاسی ای هستند که مردان سیاسی را از هم جدا می کنند. دکتر مصدق از روز اولی که داخل در دنیای سیاست شده تا آخر عمر یعنی در تمام دوران فعالیتش، نشان داده که مردی وطن پرست است، نه وطن پرست کتابی که فقط وطن پرستی را می ستاید یا در وصف آن شعرهای زیبایی می سراید ولی حاضر نیست حتی یک ریال در خدمت وطن خرج نماید. او یک وطن پرست به معنی حقیقی لغت است. بدین معنی که منافع وطن را همیشه بر منافع شخصی خود مقدم دانسته و در تمام عمر فعال خود برای وطن مبارزه کرده، جان و مال خود را در راه وطن درج نداشته است. او یک وطن پرست ملی گراست.

مصدق مردی آزادیخواه است بدین معنی که حقیقتاً به آزادی سیاسی پایبند بوده، مخالف عقیده خود را مردود یا ناپسند نمی خواهد. مصدق به حاکمیت مردم عقیده مند و دموکرات است و حکومت قانون را لازم می داند هیچ گاه در صدد بر نیی آید که از قانون سرپیچی کند. در یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق نامه زیر را به شهر بانی نوشت:

شهر بانی کل کشور، در جراید ایران آنچه به شخص اینجانب نگاشته می شود، هر چه باشد و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد... در تمام دوران زمامداریش دکتر مصدق در روزنامه های کشور آماج هزارها تهمت قرار گرفت ولی هیچ وقت روزنامه ای بدین علت توقیف نشد و هیچ ناسزاگویی مورد تعقیب قانونی قرار نگرفت. او در آنچه می گفت صدیق و به عقیده آزادیخواهی خودش همیشه پایبند بود. قسمت اعظم آنچه به عنوان استنباط شخصی در این نوشته آمده بر پایه شناخت این صفات در مصدق استوار است. همیشه خواهیم گفت: چنین شد چون مصدق وطن پرست و ملی گرا بود، چنین کرد چون دموکرات و معتقد به حکومت قانون بود و بالاخره چنین شد چون با صفاتی که مصدق داشت نمی توانست چنین نشود.» (۳)

مصدق در اطراف خود یارانی داشت که به مسائل روز آشنا بودند، دانش کافی برای بررسی قرار دادها چه اقتصادی و چه سیاسی را داشتند. یارانی که مانند خودش از دوستانان راستین وطن بودند.

مهندس حسینی، مهندس عالی مقام شاگرد قدیمی مدرسه پلی تکنیک پاریس و مدرسه معدن پاریس و دانشمندی به مقیاس جهانی بود. توجه به جزئیات و پشتکار خستگی ناپذیر که از خصوصیات مهمین است از مشخصات او بود. بنابراین پیچ و خمها و چاله چوله های فرمولهای فنی گمراهش نمی کرد. استادان حقوقی مانند دکتر شایگان و دکتر سجایی هر قرار داد را با دقت زیر و رو کرده مفهوم حقیقی آنها را روشن می ساختند. علاوه بر این از دانش حقوقدانان مشهور بین المللی استفاده می شد.

● دکتر مصدق خود سیاستمداری کهنه کار بود و با نحوه عملکرد ستون پنجم داخلی و دیسبه بازیهای سیاستمداران خارجی استثنایی که داشت. تهدیدها و تطمیع ها را نادیده گرفته و حاضر نشد هیچ سندی که همچنان استقلال ایران را دستخوش مطامع خارجی باقی نگاه می دارد امضا کند. اگر مصدق یکی از این قرار داد هایی را که به او ارائه شده بود امضای می کرد و با نوعی ملی شدن صنایع نفت که ثروت اصلی ایران را همچنان در دست خارجی نگاه می داشت موافقت کرده بود، دیری نمی گذشت که دولتش ساقط یا خودش ترور می شد و حکومتی شبیه حکومت دیکتاتوری پس از ۲۸ مرداد بر ایران مسلط شده و قرار دادی که امضای مصدق را در زیر داشت به صورت قرار دادی شبیه کنسرسیوم در می آمد. آن وقت دیگر دکتر مصدق دکتر مصدق نبود. یک رجل سیاسی در ردیف سید حسن نقی زاده یا دکتر علی امینی بود و شاید به مقامی پایین تر تنزل می کرد چون آنها لافل بهانه حکومت دیکتاتوری و استبداد و عدم آزادی عمل را داشتند،

در صورتی که مصدق این قهرمان ملی شدن صنعت نفت، کسی که مردم ایران برای ابقای مقامش فداکاری کرده بودند، نخست وزیری که مقتدرترین نخست وزیر صد سال اخیر بود و «ملت» را ورز زبان خود داشت، این بهانه را نداشت. از طرف دیگر ملت ایران اگر می توانست به حقانیت قراردادهای داری و ۱۳۱۲ و کنسرسیوم به عنوان اینکه باز بر او تحمیل شده اند در محافل بین المللی اعتراض کند، چگونه می توانست به قرار دادی که نخست وزیر محبوبش، نخست وزیر منتخب خودش امضا کرده بود اعتراض کند؟ مصدق با امضا نکردن این قرار داد ها نه تنها خود را به مقایسه که امروز در ایران دارد رسانید بلکه اسلحه بزرگ ملت ایران را همچنان در دست ملت باقی نگاه داشت و حتی با شکست (سقوط) خود به ایران عزیزش خدمت کرد.» (۴)

● علی اصغر حاج سید جوادی در مقاله ای بنام «مردی که باید از نو شناخت - فلسفه اندیشه سیاسی اجتماعی دکتر مصدق»، به این نکته مهم اشاره می کند که: «مهمترین و پر سر و صدا ترین گامی که دکتر مصدق در جهت تثبیت شخصیت ممتاز اخلاقی خود در تاریخ پر ماجرای وطن ما و در جنگ حقیقت با واقعیت های کمر شکن مسلط بر جامعه خود برداشت در دو داستان مخالفت او با سلطنت رضاخان سردار سپه در سال ۱۳۰۴ شمسی و ماجرای نخست وزیری او و ملی شدن صنعت نفت خلاصه میشود.

در ماجرای نخست، مصدق با آنکه از عاقبت مخالفت خود در مجلسی که مرکب از نوکالی مرکوب از قدرت سردار سپه و با محدود و امیدوار به الطاف او بود، به همان قولی که در جلسه مشورتی با مستوفی الاممالک و مشیرالدوله و موتمن الملک به خاطر تردید و خودداری آنها در شرکت در جلسه سرنوشت ساز تاریخی داده بود عمل کرد که آنجا گفته بود آقایان به توجیح یک عمر حقوق میدهند که یک روز توپ بزند. دکتر مصدق با شناخت واقعیت مسلط بر جلسه و فضای بیرون آن در جلسه که از قبل با تبانی و توطئه طرفداران امپراطوری انگلیس و مزدوران بساط سردار سپه رئیس الوزرا تعبیه شده بود بدون لحظه ای تامل و تردید با مخالفت با سلطنت سردار سپه که به نتیجه ای جز بطالن مشروطیت و استقرار استبداد مطلقه نیرسید به جنگ واقعیت رفت و بر سرنوشتی گرفتار شد که در تواریخ آن دوران مطالعه میشود.

اما در ماجرای دوم یا ماجرای ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری دکتر مصدق، دکتر مصدق در نقش شخصیت در تاریخ با تکیه بر دانش و بینش خود، در فضائی کام بر میداشت که اسطوره عبور رستم از هفت خوان الحلاک دیو و یا هفت مهلکه مبارزه حقیقت رستنی با واقعیت الحاکمی را از زبان فردوسی زنده میکند. داستان نخست وزیری و تلاش او در مبارزه برای تهیه و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از نفوذ و دخالت امپراطوری انگلیس است که با تمام قدرت در پشت شرکت نفت ایران و انگلیس یا در واقع بریتیش پترولیوم ایستاده بود. (۵)

● فخرالدین عظیمی استاد تاریخ دانشگاه کانکتیکت (Connecticut) در آمریکا در باره مصدق می نویسد: به رغم تلاشهای دامنه داری که برای بی اعتبار کردن مصدق صورت گرفت او به نماد جنبشی تبدیل شد که در سده بیستم، یا دست کم پس از جنگ جهانی دوم، از مهمترین جنبشهای استعمار ستیزانه جهان بیستم و پیشرو رهبرانی دیگر، از جمله جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، بود. اما مصدق بر خلاف برخی دیگر از سران این گونه جنبشها، با تمدن مدرن و هنجارها و ارزشهای آن سرسبز نداشت و برای ایران همان جایگاه، فرصتها بهروزیهایی را می خواست که کشورهایی آزاد و سرفراز از آنها برخوردار بودند. از دیدگاه او دلستکی به تمدن مدرن یا آنچه از فرهنگ دیرین ایران ماندگار بود، به ویژه با فضیلت های مدنی کهن، آمیزه ای فراهم می کرد که می توانست دستمایه ای برای پیشرفت به سوی دموکراسی مدرن در کشور باشد، پایه های فرهنگ ملی را استوار کند و کشورداری را بر پیش و منشی «ملی» استوار گرداند. این بیسش و منشی آمیزه ای از دبستانهای وطن دوستانه و آزادیخواهانه و مسئولیتهای مدنی بود. هدف آن دامن زدن به اعتماد به خود و برکشیدن روح تلاش برای پیشبرد مشروطیت و استقلال و سربلندی ایران

بود. آمیزه ای از ارزشهای مدرن روزگار روشنگری و گزیده ای از سنتها و ذخیره های فرهنگی - اخلاقی تاریخ گذشته ایران بود. (۶)

● ابوالحسن بنی صدر به اصل موازه منفی در اندیشه خلاق مصدق تاکید می کند: «مصدق زنده است. به اندیشه راهنا و اخلاق که آن اندیشه در عمل اوست، پیشاپیش انسانها را به آزادی، به بازیافتن حقوق، به استقلال، به غرور انسانی یا زیست در آزادی، در حقوق، در استقلال می خواند.»

«قوت او در اندیشه خلاق او است: مبارزه برای استقلال و مبارزه برضد استبداد را مجوز سازش به هیچ قدرت خارجی نکرد. بر همان اصل موازه منفی، در این دو مبارزه - که در واقع یک مبارزه اند - روی پای خود ایستاد و به مردم خویش تکیه کرد. تنها مبارزه ای با این روش بود که می توانست ادامه بخوید و فرنی است که ادامه یافته است. تنها این مبارزه است که آزادی و استقلال را هدف کرده است و بدون تردید به این هدف می رسد.» (۷)

اما در باره کودتای ۱۲۹۹ نظر علی اصغر زرگر در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه»، (۸) و با پی نوشت های آن در این مجموعه به شرح زیر می خوانید:

«کودتای سال ۱۹۲۱، که به قدرت رسیدن رضاخان منجر شد در زمانی رخ داد که ایران با یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ معاصر خویش روبرو بود. همانگونه که ملاحظه خواهد شد، اگرچه طرح کودتا را مقامات انگلیسی مستقر در ایران، ریختند، ولی عوامل داخلی نقش مهمی در ظهور رضا خان ایفا کردند. در واقع کودتا اقدامی در جهت جلوگیری از تجزیه و اضمحلال کشور یا گرفتار آمدن آن در یک «انفجار انقلابی» بود. دولتی که در اواخر سال ۱۹۲۰ تحت ریاست الوزرای سپهدار اعظم تشکیل شد از لحاظ داخلی ضعیف ترین دولت ایران از بدو مشروطیت به شمار می رفت، و دوره ای از انفعال و تنویش مدام بر کشور حکمفرما گردید. (۱) در اوائل سال ۱۹۲۱، اکثر ایرانیانی که از رشد سیاسی برخوردار بودند بر این نکته واقف بودند که مملکت آنها به یک دولت مرکزی قوی احتیاج وافر دارد. همانگونه که آقایان اظهار می دارد: «موضوع تنها این نبود که اقتدار فرو دست مردم نمی خواستند، بلکه اقتدار بالای مردم هم دیگر نمی توانستند به سبک گذشته ادامه دهند.» (۲) شرایط داخلی از این بدتر نمی شد. شاه جوان مردد و مطیع بود رؤیای سفر به اروپا در سر داشت و ملت خویش را نیز می خواست به سرنوشت خودشان واگذارد. طبقه حاکم ایران کاملاً فرتوت و نالایق بود و نوده های مردم نیز به نحو شدید فقیر و سست به آینده خود بی تفاوت بودند. (۳) امنیت داخلی وجود نداشت. برای مقاومت در مقابل حتی ضعیف ترین حمله نظامی به کشور هم هیچ نیروی نظامی کارا وجود نداشت. نا امنی کشور و ناتوانی دولت مرکزی در اعمال یک کنترل مؤثر بر مملکت، دخالت دولت بریتانیا به منظور حفاظت از منابع سیاسی - تجاری اش و اجتناب ناپذیر ساخت.

دو عامل دیگر نیز در پیچیدگی موقعیت افزود و زمینه را برای کسب قدرت توسط رضا خان در فوریه ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹ مساعدتر ساخت. یکی ماهیت گریز از مرکز «نهضت های آزاد بیخش ملی» در دو ولایت شمالی گیلان و آذربایجان بود، این حرکتها مانع از آن بود که برای تحکیم قدرت دولت و استقرار نظم در ایران زمینه مساعدی فراهم شود. رهبران این حرکتها ضد انگلیسی بوده و با دولت هوا خواه بریتانیا به جنگ برخاسته بودند. آنها حتی پس از آنکه حکومت ملی گرای مشیرالدوله نیز جایگزین دولت وثوق الدله شد، باز هم دست از مقاومت در برابر کنترل دولت تهران برنداشتند. تلاشهایی که برای جلوگیری از روند تجزیه و اضمحلال کشور و سرکوبی این حرکتها لازم بود، این دولت ضعیف را بیش از پیش ناتوان ساخت. بعلاوه فشار مالی فوق العاده و فساد و نپاهی گسترده ای که تشکیلات اداری را در بر گرفته بود دولت را از کار انداخت. علاوه بر این، رؤسای ایالات و اشراف زمیندار نیز با استقرار یک دولت مرکزی

قدرتمند خواستار آن بودند، موقعیت سنتی و ممتاز گروه فوق الذکر را که مدت های مدید بود از ساخت مشتت این دولت فنودال ماب استفاده می کردند به خطر می افکند. (۴)

دوم آنکه از انقلاب مشروطه به بعد و بویژه پس از شروع جنگ جهانی اول، در میان نمایندگان مجلس و اعضاء کابینه ها فرقه گرایی مزمنی پدیدار گشت که در تضعیف نظام مشروطه مؤثر افتاد. اعضاء لیبرال مجلس و هیئت های دولت از لحاظ کمی و تجربی ضعیف بودند و برای ارائه برنامه ای پویا در جهت جلوگیری از سقوط و فروپاشی نظام مشروطه در سال ۱۹۲۱ / ۱۲۹۹ فاقد قدرت و سازمان کافی بودند. در نتیجه بسیاری از ملیون از ناتوانی دولت در اعاده نظم دچار نگرانی روز افزونی شدند. بسیاری از رهبران ایرانی به این نتیجه رسیده بودند که در برابر چنین وضعیتی تنها راه حل موجود این است که از طریق یک کودتا به تنها نیروی سازمان یافته اجتماعی، یعنی قشون روی آورده شود. (۵) بنابر یکی از منابع ایرانی، رضا خان مدت ها قبل از کودتا، برای خامنه دادن به اغتشاش داخلی، یک بار به مراس (۶) پیشنهاد همکاری داده بود است. (۷) ولی اکثر ایرانیانی که به واقعیات سیاسی آن زمان آشنا بودند، اعتقاد داشتند که قدرت بریتانیا در ایران بیشتر از آن بود که یک کودتای ایرانی بتواند آن را از نظر دور دارد.

از لحاظ خارجی، مشکل اصلی از روبروایی شوروی و انگلیس حاصل شده بود. هر دو قدرت بنا به دلایل مختلف، نیروهای خود را در خاک ایران نگهداشته بودند. نیروهای شوروی در شمال بر جای مانده و به حمایت از جمهوری شوروی در گیلان ادامه دادند، آنها امیدوار بودند که با دولت ایران به توافق برسند، در حالی که نیروهای بریتانیا بدین جهت در ایران مانده بودند که از پیشروی احتمالی روسها به تهران جلوگیری کرده و امیدوار بودند که پس از منتفی شدن قرار داد ۱۹۱۹ بتوانند برای مسئله ایران راه حل نهایی بیابند. هدف اساسی بریتانیا آن بود که یک دولت با ثبات و نیروی مسلح قوی در ایران ایجاد کند که بتواند از رسوخ بیشتر بلشویکها در خاور میانه از طریق ایران، ممانعت کند. اگر اجازه داده میشد بلشویسم بر ایران چیره گردد، احتمال آن که روزی بریتانیا نتواند مانع از آن شود که هندوسان نیز به سرنوشتی مشابه دچار شود بسیار بود. از این رو کودتای ۱۲۹۹ / اسفند ۱۹۲۰ طرح شد تا نقش تاریخی ایران بعنوان یک دولت حائل بین امپراطوری بریتانیا و روسیه شوروی از سر گرفته شود.

● نقش بریتانیا در کودتا:

دولت بریتانیا قبلاً در اواخر سال ۱۹۲۰، تا حدود زیادی بنا به دلایل اقتصادی، تصمیم گرفته بود که تا اول آوریل ۱۹۲۱ / فروردین ۱۳۰۰، قوای شمال (Nonperforce) (نام آن بخش از نیروهای بریتانیا که در شمال غربی ایران مستقر شده بودند) را از ایران خارج کند. (۸) این تصمیم همراه با خطر فزاینده بلشویسم در گیلان و دیگر ولایات، اصلاحات نظامی در ایران را به یک ضرورت تبدیل کرده بود. از این رو قبل از آنکه تخلیه قوا بعمل آید مقامات انگلیسی در لندن و ایران چنین طرح ریختند که یک هسته نیروی نظامی ایرانی بر جای گذارند که بتواند پس از خروج نیروهای بریتانیا، نظم را حفظ نموده و پیشروی نهایی بلشویکها را به سوی تهران که در آن زمان اجتناب ناپذیر می نمود، مانع گردد. تشکیل یک قوای متحدانشکل، یکی از اهداف اساسی قرار داد ۱۹۱۹ به شمار می رفت. بدین منظور در اواسط ماه مارس ۱۹۲۰ / اسفند ۱۲۹۸ یک کمسیون نظامی مشترک ایران و بریتانیا در تهران تشکیل شد که سازمان ارتش آینده ایران را طرح ریزی کند. این کمسیون به صورت متفق القول توصیه کرد که لشکر قزاق به انضمام پلیس جنوب و ژاندارمری در یک نیروی نظامی متحدانشکل ادغام گردد. (۹) ولی کنسل استاروسلسکی از همراهی در چنین طرحی امتناع ورزید. وی از شرکت در هرگونه تغییر و تحول در سازمان نیرویی که بر اساس معاهداتی استوار شده بود که بنا به اعتقاد وی هنوز معتبر بودند، امتناع ورزید. استاروسلسکی معتقد بود اگر برای قرار دادن قزاقها در کنترل بریتانیا همکاری می کرد «بعنوان شخصی



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

قلمداد خواهد شد که به نحو خائنانه ای منافع روسیه را قربانی کرده است... (۱۰) با چنین استدلالی از طرف استاروسلسکی، روشن است که چرا انگلیسیها اینچنین بر ضرورت انحلال قوای قزاق ایران تاکید داشتند. به افسران روسی اعتماد نبود و در صورت حمله احتمالی بلشویکها، قزاقها را به حمایت از شوروی وارد کار کنند. (۱۱) ولی برای دولت بریتانیا این مسئله که با قوای قزاق چه باید کرد، مسئله ساده ای نبود.

در ۶ اکتبر ۱۹۲۱/۱۴ مهر ۱۲۹۹، وزارت جنگ بریتانیایی تلگرافی به ژنرال هالندن، فرمانده عالی نیروهای بریتانیا در بین النهرین، به ژنرال آیرونساید، فرمانده جدید «قوای شمال» اطلاع داد که مشکل حل مسئله استاروسلسکی و دیویزیون قزاق «تا حد زیادی به شخصیت، کاردانی و سرسختی خود آیرونساید بستگی دارد، او باید تلاش کند که نفوذ شخصی خود را بر استاروسلسکی و هر نیروی ایرانی دیگر بر قرار کند، تا این امکانات آنها در جهت بر آورده ساختن خواسته های مقامات سیاسیمان در تهران به نحو احسن هدایت گردد. (۱۲) در این تلگراف به صورت تلویحی به آیرونساید اختیار تام داده می شد که سر افسران دیویزیون قزاق را کم کند.

در این بین دیویزیون قزاق؛ بعنوان تنها نیروی نظامی کارا و با دیدسیلین موجود، از سوی حکومت مشیر الدوله وظیفه یافته بود که بر ضد نیروهای شورشی کوچک خان و همراهان بلشویک آنان وارد عمل گردد. در آغاز چنین بی نمود که قوای مزبور در برخورد با شورشیان موفقیتهایی دارد. ولی پیشروی قزاقها کوتاه مدت بود. آنها که در اواخر ماه اوت/ اوایل شهریور سعی کرده بودند از نلی را تسخیر کنند نه تنها کاری از پیش نبردند، بلکه از رشت نیز بیرون رانده شدند. قزاقها در ماه اکتبر/ مهر رشت را تسخیر کردند، ولی پس از چند روز باز هم از آنجا بیرون رانده شدند. استاروسلسکی در مقام فرمانده کل قوای قزاق، اعتبار خود را کاملاً از دست داد. شکست قزاقها و هزیمت قریب الوقوع آنها برای مقامات انگلیسی موفقیت را فراهم آورد که افسران روسی را از صفوف قزاقها تصفیه کنند.

ژنرال آیرونساید و نورمن، سفیر بریتانیا در تهران، طی چند جلسه گفتگوی پیکر با شاه و دولت ایران، بر ضرورت تعویض افسران روسی با افسران انگلیسی تاکید ورزید.

آنها را تهدید کردند که در صورت عدم موافقت و همراهی با پیشنهاد آنان، نیروهای بریتانیا را فوراً فرا خواهند خواست و تمام کمپهای مالی بریتانیا به قوای قزاق را قطع خواهند کرد. (۱۳)

مشیرالدوله در برابر فشار آنان ایستادگی کرد و در نتیجه در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰/۳ آبان ۱۲۹۹ معزول شد. ولی شاه جوان موافقت کرد که «با توجه به منافع ایران» با بریتانیا به کار بپردازد، و از آنجایی که بریتانیا حامی وی محسوب می شد از آنان تقاضا کرد که وی را تنها نگذارند. (۱۴) قرار شد که با ملحوظ داشتن نظر بریتانیا، یک دولت جدید انتخاب گردد و سپهبد اعظم که در مورد تمایل وی به اجرای برنامه انگلیسی تردیدی نبود، این مهم را به عهده گرفت. (۱۵)

مقامات انگلیسی تلاش داشتند که نگذارند قوای قزاق وارد تهران شود. زیرا آگاه بودند اگر پای قزاقها به تهران برسد دیگر نمی توان آنها را از آنجا بیرون کشید، و این وضع می توانست بر سیاست بریتانیا در ایران تأثیر بسیار ناگوار داشته باشد. (۱۶) نیروهای قزاق پس از شکستی که متحمل شدند نتوانستند از رشت عقب نشینی کنند، ولی اینک در «آقا بابا»، منطقه ای در چند مایلی قرار گاه نیروهای بریتانیا، مستقر سازد. مع هذا وظیفه اصلی وی آن بود که افسران روسی را از افرادشان جدا سازد. از آنجایی که بخش و اقبال با آیرونساید همراه بود، استاروسلسکی به دلخواه وی رفتار کرد و قبل از آنکه افرادی به تهران برسند، استاروسلسکی خود در ۲۹ اکتبر/۷ آبان به تهران آمد و هنگامی که به حضور شاه بار یافت اطلاع حاصل کرد که از مقام خویش معزول گشته است. وی تلاش کرد که دو باره کنترل قزاقها را در دست گیرد ولی موفق نشد، زیرا آیرونساید در

مقام احتیاط پیشدستی کرده ارتباطات تلگرافی بین واحدهای مختلف قزاق را زیر نظر گرفته بود. لهذا هنگامیکه مناب مثال، برای قزاقها پیامی ارسال می شد که به سوی پایتخت حرکت کنند، تلگرافچی انگلیسی متن فرمان مزبور را تغییر داده و قزاقها همچنان در کنترل انگلیسیها در «آقا بابا» بچای ماندند. با این حبله استاروسلسکی از یک حمایت نظامی مؤثر محروم گردید. (۱۷)

انگلیسیها تمام افسران روسی، از جمله استاروسلسکی، را تحت بازداشت قرار داده و به عراق انتقال دادند. هرچند دولت ایران سردار همایون، یکی از اعضاء خاندان سلطنت، را به مقام فرماندهی جدید دیویزیون قزاق منصوب داشت، ولی کنترل مؤثر قزاقها در دست بریتانیا باقی ماند. اداره امور آنها به کنل اسمایت سپرده شد، نامبرده یکی از افسران انگلیسی بود که بنا به مفاد قرار داد ۱۹۱۹ برای سازمان یک ارتش نوین به ایران اعزام شده بود. (۱۸)

لندن برای مدتی نمی دانست که با قزاقها چه کند. به نظر می آمد که لندن اصلاً از وقایع جاری ایران اطلاعی ندارد. همان روزی که استاروسلسکی معزول گردید، گرزین طی تلگرافی به نورمن، از این نکته گلیایه داشت که بار دیگر بدون آنکه کوچکترین هشدار دریافت داشته باشد با آنچه «یک چرخش معکوس کامل در سیاست ایران» تلقی می کند، مواجه شده است. زیرا تا یک هفته قبل، علیرغم تردیدهایی که موجود بود، نورمن وزرات امور خارجه بریتانیا را متقاعد ساخته بود که موفقیت سیاست بریتانیا در ایران «از نخست وزیری مشیرالدوله... و تحمل و حمایت از استاروسلسکی جدا نمی باشد. اما اکنون همه چیز تغییر کرده است. گرزین در ادامه می افزاید» و باز یگران در مسیر ناپدید شدن اختیاری و اجباری می باشند بدون آنکه با دولت اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] هیچگونه مشورتی صورت گرفته باشد. «در خاتمه گرزین به نورمن هشدار می دهد» بدون تردید بر این نکته واقف می باشد، که ژنرال آیرونساید و شما با تصمیم گیری در مورد یک سیاست جدید به شیوه ای که توصیف نموده اید، و با انتخاب عواملی برای اجرای این خط مشی جدید مسئولیت مهمی را بر عهده گرفته اید که تنها موفقیت می توان دان را توجیه کند». (۱۹)

برای کوزن موفقیت سیاست بریتانیا در ایران از تصویب و اجرای قرار داد ۱۹۱۹ او جدایی ناپذیر بود، قرار دادی که تا به آخر بر آن به نحو غریبی پافشاری می کرد. ولی نورمن که بر واقعات سیاسی ایران واقف بود، از موفقیت یک برداشت دیگر داشت. وی به خوبی می دانست که قرار داد مزبور هم اکنون سند مرده ای بیش نیست و تنها مایه شرمندگی سیاست بریتانیا می باشد و از این رو بریتانیا باید برای تشکیل یک ارتش ایرانی که توسط بریتانیا رهبری گردد که خود یکی از اهداف قرارداد بود به صورتی مستقل از قرار داد وارد عمل گردد. نورمن در توجیه اخراج استاروسلسکی و قربانی ساختن حکومت وجه المله مشیر الدوله به گرزین نوشت: «اخراج استاروسلسکی و افسران روسی او، و کنترل انحصاری افسران انگلیسی بر تنها نیروی منظم نظامی ایران، ما را بویژه از تغییرات ناپهنگام سیاستهای داخلی ایران مستقل داشته و در صورت فقدان تحولات خارجی، اعمال تدریجی قرار داد [۱۹۱۹] را تضمین می کند». (۲۰)

نورمن هم رای با ژنرال دیکسون سرپرست هیئت نظامی بریتانیا، کاملاً خواستار تشکیل ارتش متحد الشکلی بود که زیر نظر افسران انگلیسی قوای قزاق را در خود انظار نموده و دولت بریتانیا نیز به آن کمک مالی نماید. ۲۱ نورمن بنا به ابتکار خود این پیشنهاد را تسلیم دولت ایران نمود. دولت ایران در آغاز این پیشنهاد وارد کرد. ولی پس از مدتی برای تحقق آن با سفارت بریتانیا تماس حاصل کرد. (۲۲) لندن میل نداشت که مسئولیت مالی چنین تجدید سازمان گسترده ای را به عهده گیرد، ولی تا بدینجایی که به امور دیویزیون قزاق مربوط می شد، گرزین این نکته را برای نورمن توضیح داد که «لندن حاضر خواهد بود برای کمک به افسران انگلیسی که از سوی ژنرال آیرونساید و شیوه انتخاب می گردند، در امر تجدید سازمان قوای قزاق [فعلاً مساعدت دیگری ارائه دهد» (۲۳) در نتیجه دیویزیون قزاق همچنان بر جای ماند.

برای آیرونساید - که عملاً فرماندهی نیرو را بر عهده داشت - مهمترین مسئله موجود در رابطه با قوای قزاق، تاریخ روزی بود که قوای

بریتانیا از ایران خارج شده و قزاقها از قید نظارت بریتانیا رها می شدند. (۲۴) لهذا مسئله رهبری می بایست هرچه زودتر فیصله می یافت. آیرونساید که بر تجدید سازمان قزاقها نظارت داشت، از عملکرد آریاد همدان و فرمانده آنان رضا خان، تحت تأثیر قرار گرفته بود. (۲۵) ژنرال آیرونساید و کنل اسمایت که وی را در نظر گرفته بودند، مصمم شدند «بیدرنگ و لااقل به صورت موقت» او را به فرماندهی دیویزیون منتصب سازند. (۲۶) با فرا رسیدن ژانویه ۱۹۲۱/دی ۱۲۹۹ نظریات آیرونساید در مورد نقش آتی رضا خان و قزاقها شکل مشخصی به خود گرفته بود.

او در خاطرات خود نوشت: «آنچه ایران می خواست یک رهبر بود. من در این کشور تنها یک نفر را دیدم که توانائی رهبری ملت را داشت. او رضا خان بود. مردی که در رأس تنها نیروی مسلح کارای کشور قرار می گرفت. ابا شاه اقتدر قوه تمیز دارد که به این مرد اعتماد کند.» (۲۷)

اگر چه آیرونساید همانند پادشاه ایران و برخی از مقامات اروپائی در تهران دچار این وحشت شده بود که به محض خروج بریتانیا روسها دست به تعرض خواهند زد، ولی معتقد بودند که شاید روسها تمام مساعی خود را بر ترویج مسالمت آمیز آراء خود در میان سیاستمداران ایرانی، همراه با یک ارتشای گسترده تمرکز دهند و لهذا به نظر او تنها راه جلوگیری از یک انقلاب داخلی در دیکتاتوری نظامی نهفته بود. (۲۸)

مع هذا دگرگونی و تحول جامعه ایرانی نباید به اندازه ای شدید باشد که نظام سیاسی را سراسر نابود ساخته و در نتیجه وضعیتی نامعلوم پیش آورد. لهذا در روز ۱۲ فوریه ۱۹۲۱/۲۳ بهمن ۱۲۹۹ در آخرین گفتگویی که بین رضا خان و آیرونساید صورت گرفت، آیرونساید حاضر شد با دو شرط به رضا خان اجازه دهد که قدرت را در تهران بدست گیرد: الف) وی متعهد گردد که در حین خروج انگلیسیها از ایران، آنها را مورد حمله قرار ندهد.

ب) برای سرنگونی شاه دست به یک اقدام قهر آمیز نزده یا وقوع چنین اقدامی را اجازه ندهد. آیرونساید نوشت [رضا خان] در مورد هر دو خواسته من قول قطعانه داد که طبق میل ما عمل نماید. (۲۹) آیرونساید برای حضور در کنفرانس قاهره به بغداد احضار شد. وی قبل از آنکه ایران را ترک کند برای دیدار از سفیر بریتانیا و شاه به تهران رفت. بنا به شرح آیرونساید از این وقایع وی نورمن را در باره گفتگوهای بسیاری که با رضا خان داشته و بر نامه ای که قرار بود حداقل یک ماه قبل از خروج نیروهای بریتانیا صورت بگیرد، در جریان گذاشت، زیرا به محض آنکه نیروهای انگلیسی خارج می شدند دیگر معلوم نبود که وضعیت بعدی قابل کنترل باشد. (۳۰) آیرونساید در جلسه دیگری که به حضور شاه رسید سعی کرد وی را متقاعد سازد که اختیاراتی به رضا خان تفویض کند، ولی شاه مخالفت کرد. (۳۱) بالاخره کمتر از شش روز بعد رضا خان به کمک کلنل اسمایت و تی چند از دیگر افسران انگلیسی، و همراه با سید ضیاءالدین طباطبائی، از روزنامه نگاران معروف آن زمان، در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱/دوم اسفند ۱۲۹۹ در رأس ۲۵۰۰ قزاق به سوی تهران پیشروی کرد. (۳۲) آیرونساید در یادداشتی خود تا قبل از کودتا به سید ضیاء دستیار رضا خان اشاره ای نمی کند. ولی در روایتی دیگر از کودتا بر نقش دست اندر کاران سفارت بریتانیا و فعالیتهای خود سید ضیاء در زمینه اقدامات اولیه تاکید به سزایی شده است. (۳۳)

بنا به نوشته ژنرال دیکسون، سرپرست هیئت نظامی بریتانیا و وابسته نظامی اسبق سفارت، انگلیسیهای مقیم تهران آشکارا اختلاف نظر داشتند. برخی از مقامات بریتانیا، از جمله خود ژنرال دیکسون خواستار آن بوده اند که در تلاشی برای نزدیک شدن به ملیون، بویژه مشروطه خواهان قدیمی، با احساسات عمومی کنار بیایند. ولی دیگران خواستار آن بودند که همان به اصطلاح «سیاست سرسختانه» که فی السابق ادامه یابد.

کسانی که هوا خواه سیاست اخیرالذکر بودند اعتقاد داشتند که ایرانیها قومی مطیع بودند که با اعمال شیوه های غیردموکراتیک در میان آنها زودتری می شد به نتیجه رسید. زیرا هنگامیکه دستاوردهای حاصل از عملکرد مزبور به رأی العین مشاهده گردد، وسافلی که برای کسب آنان به کار رفته است نیز عموماً مورد قبول قرار خواهد گرفت. نورمن خود به یک راه مبتنی بر قانون اساسی معتقد بود، ولی بالاخره از سوی

هواداران «شیوه های سرسختانه» متقاعد گردید. (۳۴) ژنرال دیکسون که مخالف آن طرح بود، فرد دیوانه ای تلقی گردید و سفیر بریتانیا خواستار احضار فوری وی از تهران شد. (۳۵) سیاست اتخاذ شده بر آن قرار داشت که به کمک فردی عادی یک دولت قوی استقرار یابد که بدون دو دلی و تردید برنامه بریتانیا را در ایران پیاده کرده و بر ضد مخالفان سیاسی این برنامه برخوردی قاطع در پیش گیرد.

انگلیسیها برای این منظور کاندیداهای متعددی را در نظر گرفته بودند. (۳۶) یکی از آنان سید ضیاءالدین بود؛ فردی عادی و سر دیبر روزنامه رعبد که مدتها بود از بریتانیا هواداری می کرد. وی در میان انگلیسیهای ایران بسیار محبوب بود و از حمایت آنها برخوردار. سید ضیاء بویژه با هاروارد دبیر شرقی سفارت بریتانیا روابط نزدیکی داشت. احتمالاً هاروارد در مورد سیاستهایی که از سفارت بریتانیا سرچشمه می گرفت نظری تعیین کننده داشت. ملک الشراء بهار، که از ناظران دقیق اوضاع آن زمان محسوب می شد می گوید:

دوستی هاروارد با سید ضیاء بود که باعث شد بریتانیا سید ضیاء را در مبارزه برای اصلاحات و استقرار نظم در کشور یاری دهد. (۳۷)

گذشته از حمایت بریتانیا، سید ضیاء در امر رهبری و اصلاح شور و شوق فراوانی از خود نشان می داد. وی چند ماه قبل از کودتا از سردبیری رعد دست شسته و خود را کاملاً وقف سیاست کرده بود. روزی که سپهدار اعظم کابینه خویش را تشکیل داد، سید ضیاء به یک از دوستان خود اظهار داشت «هیچکدام اینها چیزی نیستند، ما خودمان باید کاری بکنیم...» (۳۸) مهمترین امری که سید ضیاء در اجرای برنامه اش با آن روبرو بود، جلب یک نیروی وفادار و کار آمد به شمار می رفت که بتواند با حمایت آن کودتا کرده و کنترل حکومت مرکزی را بدست گیرد. از این رو سید ضیاء متوجه دیویزیون قزاق شد که هنوز نشانه هایی از نظم و دیسپلین را در برداشت. بریتانیا در اقدامی جهت به تصویب رساندن قرار داد ۱۹۱۹ کمک مالی خود را به قوای مزبور قطع کرده بود. سید ضیاء به سفارت بریتانیا رفت و خواستار آن شد که به منظور وجود یک قوای نظامی مؤثر پس از خروج نیروهای بریتانیا، کمپهای مالی بیشتری ارائه گردد. (۳۹) تا حدودی بر اثر مساعی وی کمپهای مالی آن انجام گرفت و تماس نزدیک و مداومی بین سید ضیاء و افسران ایرانی و افسران انگلیسی قوای مزبور برقرار شد.

سید ضیاءالدین در نزدیک شدن به قزاقها، از حمایت آن دسته از افسران ژندارمیری که در مقام رابط میان انگلیسیها و قوای قزاق قرار گرفته بودند برخوردار گردید. (۴۰) سید ضیاء در مقابل مخالفت دیگر افسران ایرانی به تبعیت و اطاعت از یک قزاق، رضا خان را به فرماندهی بخش نظامی کودتا منصوب کرد. (۴۱)

رضا خان، بعنوان فردی فاقد ارتباطهای مهم فامیلی که عملیات او را محدود سازد و به مثابه افسری که به شجاعت در نبرد معروفیت داشت، انتخاب مناسبی بود. مع هذا سید ضیاء پس از آنکه به فلسطین تبعید شد به یکی از دوستانش اظهار داشت که در طول راه مدام رضا خان را به حرکت واداشته... به او امر می دادم و او را با خود به هر طرف می کشیدم... (۴۲) سید ضیاء بیست سال بعد، پس از آنکه به ایران باز گشت در یکی از جلسات مجلس چهاردهم [اسفند ۱۳۳۳] دکتر مصدق تبدیل شد، به ادعای خویش مجدداً صحنه گذاشت. وی در مقام دفاع در برابر اتهامات وارده، مسئولیت کامل کودتای ۱۹۲۱ را پذیرفت. (۴۳)

سیف پور فاطمی در باره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و اثرات آن در تاریخ معاصر ایران می نویسد:

«در اطراف کودتای سوم حوت و عاملین آن، ضیاءالدین و رضا خان مقالات زیادی در مدح و ذم منتشر شده، ولی کمتر به اسناد و نوشتجات مخصوصاً یادداشت های دو نفر از رجال انگلیس که در این امر مل مهمی بازی کرده اند، اشاره شده است. من در این بخش با اجازه خوانندگان عزیز اجازه می خواهم که از روی این اسناد و گفته های مسبین کودتا پرده برداشته و تا جایی که میسر است قسمتی از تاریخ این واقعه که تاریخ ایران را از هر جهت عوض کرد روشن سازم.»

در میان اسنادی که اکنون در دست است گفتارهای زیر از هر حیث مورد توجه است:

۱ - یادداشت های ژنرال آیرونساید (Edmond Ironside) فرمانده قشون انگلیس در شمال روسیه در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و فرمانده قوای انگلیس در قزوین و شمال ایران در سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و بازرس ستاد کل انگلیس در جنگ جهانی دوم.

۲ - یادداشت های سرپرستی لرن (Percy Loraine) سفیر انگلیس در تهران در دوران نخست وزیری و تاجگذاری سردار سپه. ۳ - گفتار رادیو لندن پس از سوم شهریور اشغال ایران.

۴ - اظهارات سردار سپه در منزل دکتر مصدق (یادداشت های دکتر مصدق)

۵ - بیانات سید ضیاءالدین پس از سوم شهریور و اعلامیه سردار سپه (من عامل کودتا بودم).

چنانچه قبلاً هم اشاره کرده ایم ژنرال آیرونساید فرمانده قوای انگلیس در قزوین مأموریت داشت که قزاقخانه ایران را از افسران روس پاک کرده و آن را تحت اداره افسران انگلیسی قرار دهد. وی برای انجام این مأموریت به تهران می رود و با نخست وزیر وقت مشیرالدوله مذاکره می کند، ولی مشیرالدوله با کمال تنیدی به او جواب رد می دهد. (مشیر الدله از طرف نورمن تهدید شده بود که مشیرالدوله بشدت در جلو ایستاده بود و می گفت: نورمن، وزیر مختار انگلیس به دفتر او رفته و با کمال تنیدی یادداشتی مبنی بر تقاضای اخراج افسران روس، روی میز او می گذارد. مشیر الدوله یادداشت را رد کرده و نورمن را ملامت می کند که چرا در دفتر رئیس الوزرای ایران، شرط ادب و انسانیت را ملحوظ نداشتی و از او می خواهی که از جسارتش معذرت بخواهد. چون خوداری می کند، او را از دفترش بیرون کرده و بعد از آن روز از پذیرفتن او خودداری کرد).

وزیر مختار انگلیسی نورمن (Herman Norman) شاه را تهدید کرده و او را به اجبار وادار به اخراج افسران روس می کند. مشیرالدوله فوراً استعفا داده و سپهدار مأمور تشکیل کابینه می شود و امور قزاقخانه در شمال ایران فوراً به دست کلنل اسمیت (Henry Smythe) یکی از افسران آید که طبق قرار داد وثوق الدوله به تهران آمده بود قرار می گیرد. سردار همایون فرمانده ایرانی قزاقخانه را هم انگلیس ها عملاً از کار برکنار و به جای او رضا خان را می گمارند. در ضمن آیرونساید و سفارت انگلیس مستقیماً در پرداخت حقوق واداره قزاقخانه دخالت کرده و سید ضیاءالدین را واسطه پرداخت وجوهی که بانک شاهی (انگلیسی) در اختیارش گذارده قرار می دهند. در تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۰ آیرونساید شخصاً به اردوگاه قزاق می رود، با بعضی افسران ایرانی قزاقخانه تماس می گیرد. در همان روز آیرونساید در دفتر یادداشتش چنین می نویسد:

«رضا خان فرمانده آریاد تبریز بی شک یکی از بهترین افسران ایرانی است. سرهنگ اسمیت توصیه می کند که رضا خان عملاً فرمانده این دسته باشد و تحت ریاست سیاسی که از تهران تعیین شده بود عمل کند.» در تاریخ چهاردهم ژانویه ۱۹۲۱ که آیرونساید مجدداً به دیدار او می رود در دفتر خود چنین می نویسد:

«به دیدار قزاقان ایرانی رفته آنان را از نظر گذرانیدم. اسمیت سر و سامانی به وضعشان داده است. مواجب این ها مرتب پرداخت شده است و اکنون این افراد لباس و مسکن دارند. فرمانده کنونی قزاقان موجود حقیر و بی بو و خاصیتی است. روح و روان این گروه سرهنگ رضا خان است، یعنی همان مردی که قبلاً بسیار به او علاقمند شده بودم. اسمیت می گوید مردی نیکوست و من به اسمیت گفته ام به همایون (سردار همایون نماینده شاه و فرمانده کل قزاق) مرخصی بدهد تا به سرکسی املاک خود برود»

آیرونساید پس از رفتن همایون، رضا خان را معاون اسمیت و فرمانده ایرانی قزاق کرده و به فکر می افتد که قبل از تخلیه ایران از قشون انگلیس کار حکومت تهران را یکسره کرده و حکومتی سرکار بیابورد که عملاً قرار داد وثوق الدوله را اجرا کند.

در تاریخ سی و یکم ژانویه، آیرونساید به اتفاق کلنل اسمیت با رضاخان ملاقات کرده و در یادداشت های روزانه چنین می نویسد: «رضا خان مایل است کاری انجام دهد و از این که مشغول هیچ کاری نیست آزرده خاطر است.»

در تاریخ هیجدهم ژانویه در دفتر یادداشت آیرونساید مطالب زیر دیده می شود: در تاریخ سی و یکم ژانویه آیرونساید به اتفاق در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

کنل اسمیت با رضاخان ملاقات کرده و در یادداشت های روزانه چنین می نویسد: «رضا خان مایل است کاری انجام دهد و از این که مشغول هیچ کاری نیست آزرده خاطر است.»

آیرونیاید مطالب زیر دیده می شود: «شخصاً عقیده دارم پیش از آن که از این جا برویم باید این افراد را به حال خود رها نکنیم. در واقع یک دیکتاتور نظامی گرفتاری های ما را بر طرف خواهد کرد و ما را قادر خواهد ساخت که بی هیچ درد سری این کشور را ترک کنیم.»

«در تاریخ دوازدهم فوریه آیرونیاید راجع به مذاکره و قول و قرار با رضاخان اظهار می دارد: من با رضاخان مصاحبه کرده ام و سرکردگی قزاقان ایرانی را به طور قطع به او سپرده ام. او مردی واقعی و رک ترین مردی است که تا کنون دیده ام. به او گفته ام قصد دارم به تبریز او را از قید تسلط خود رها سازم و باید با کنل اسمیت ترتیبی بدهد که پس از رفتن ستون منجیل با شورشان رشت مقابله نماید. در حضور اسمیت صحبتی طولانی با رضاخان انجام دادم. در این فکر بودم که آیا لازم است تضمین کتبی بگیرم یا نه؟ ولی سرانجام به این نتیجه رسیدم که تضمین کتبی نتیجه نخواهد داشت. زیرا اگر رضا بخواند زیر قول خود بزند چنین خواهد کرد و صرفاً خواهد گفت قول هایی که داده است تحت فشار بوده است و او مجبور به رعایت آنها نیست. موقعی که تصمیم گرفتم که بند رضا را رها کرده و او را به حال خود بگذارم دو نکته را برایش روشن ساختم:

۱- هنگامی که از هم جدا می شویم نباید از پشت سر مرا هدف قرار بدهد، زیرا این عمل به ناپودی او منجر خواهد شد و تنها حزب انقلابی از آن استفاده خواهد کرد و برای دیگران جز این نتیجه ای نخواهد بخشید. ۲- شاه را به هیچ وجه نباید کنار بگذارند. رضا به جرب زبانی همه جور قول داد و من و او دست یکدیگر را فشردیم و به اسمیت دستور دادم رضا را بتدریج آزاد ساخته و به حال خود بگذارند.»

در یادداشت های آیرونیاید در تاریخ چهاردهم و پانزدهم فوریه جملات زیر دیده می شود: «کودتا برای ما بهتر از هر چیز دیگری است. من به نورمن پیر قوت قلب خواهم داد.»

«من در باره رضا با نورمن صحبت کردم. او بسیار بیمناک بود که مبادا شاه کشته شود. به او گفتم من به رضا اعتماد و اطمینان کامل دارم و دیر یا زود مجبور بودم او و قزاقان را رها کرده که به کار خود برسند.»

روز اول حوت آیرونیاید تهران را به قصد بغداد ترک کرد و روز سوم حوت ۱۲۹۹ کودتای سید ضیاءالدین و رضا خان در تهران صورت حقیقت به خود گرفت. آیرونیاید در آن هنگام در بغداد بود. در یادداشت های روزانه اظهار می دارد:

«رضا خان در تهران کودتا کرده است، ولی به قوی که به من داده وفادار مانده است و نسبت به شاه اظهار متابعت و صمیمیت کرده است. تصور می کنم مردم فکر می کنند من عامل کودتا بوده ام. اگر به حقیقت حادثه دقیق شویم این کودتا کار من است.»

سر دنیس رایت سفیر انگلیس در تهران از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ در کتاب «انگلیس ها در میان ایرانیان» چنین می نویسد: «بامداد روز کودتا وزیر مختار بریتانیا با شاه ملاقات کرد و ظاهراً بی آنکه از لندن دستوری داشته باشند باب راهنمایی به شاه گفت که تنها راهی که برایش باقی مانده، آن است که با سرکردگان کودتا رابطه برقرار سازد و خواسته های آنها را بپذیرد.»

سید ضیاءالدین در مجلس چهاردهم، خود را عامل کودتا و رضا خان را دست نشانده معرفی کرد. رضا خان در اعلامیه معروف «من عامل کودتا بودم، خود را عامل کودتا نامیدم.»

ژاندارمری و همدست و همکار سید ضیاءالدین بودند نیز یادداشت های زیادی از آن دوره داشته و اطلاعات جامعی به من دادند. سید ضیاءالدین می گفت که در سال های قبل از کودتا همیشه به این فکر بوده که با در رأس یک دولت قوی قرار بگیرد و یا با ایجاد یک روزنامه مؤثر در سیاست، دولت های قوی را یاری و همکاری کند. روی همین اصل روزنامه، عدرا به وجود آورده و سیاست خارجی خود را به روی حمایت از کشورهای انگلیس و فرانسه در جنگ قرار داد و در سیاست داخلی هم از حکومت وثوق الدوله و قرار داد طرفداری کرد. هنگام انقلاب روسیه به تحریک او دولت استقلال کشورهای آذربایجان و ارمنستان و قفقاز به را به رسمیت شناخت و سید ضیاء با سمت سفیر فوق العاده به یادکوبه و ایران و تقلیس رفت و قرار داد تجاری و فرهنگی و سیاسی با کشورهای مزبور برقرار کرد و هنگام مراجعت به ایران در مقالاتش شدیداً از رفتار دولت بشویک ها و حمله آنها به کشورهای تازه، انتقاد کرد و پس از استعفا وثوق الدوله به فکر کودتا افتاد و هنگامی که سپهبد پیشهاد وزارت خارجه را به او کرد در آن روز می گوید این دولت ها داخل آدم نیستند. بنابراین با کاظم خان و مسعودخان و زمان خان افسران ژاندارم همراز و همفکر شده و برای کودتا به دست ژاندارم ها نقشه می کشد. ولی به زعم سید، افسران ژاندارمری تربیتان طوری بود که حاضر نبودند برخلاف قانون عملی انجام بدهند و این روحیه و نحوه زندگی سرعت عملی را که یک کودتا لازم دارد از آنها سلب کرده بود. در ضمن عمل مستحضر شد که دیگران هم از قبیل نصرت الدوله و مدرس و سپر بانو عظمی (مظفرالدین شاه) به فکر کودتا هستند ولی حیانشان رنگ زیاد نداشت. از این رو دوستانش (انگلیس ها) پیشنهاد کردند که توجیه خود را موجه قزاق خانه کرده و رضا خان را برای همکاری انتخاب کند.

ملک الشعرا بهار که با سید خیلی نزدیک بود و از کودتا اطلاعات زیاد داشت، آنچه را که سید بی پرده به من گفت این طور بیان کرد: «از زمان سر برسی کاسک عاقد قرار داد در سفارت انگلیس در تهران دو عقیده مختلف وجود داشت. هاوارد راین سفارت که فارسی را خوب صحبت می کرد با بسیاری از دولتمردان تهران همکاسه و هم بیاله بود ولی از وثوق الدوله، صام الدوله و فیروز خوشش نمی آمد. مخصوصاً که آنها هاوارد عاقدین قرار داد را جزو روصال گذشته می دانست و معتقد بود که در ایران تو باید دنبال مردان با استعداد و بی نام و نشان رفت و به علاوه او مایل بود که کودتا باید به دست نظامیان صورت بگیرد. نهایت چون افسران رم حکومت و مملکت داری را نمی دانند در رأس دولت کودتا باید یکی از روشنگران خوشنام قرار بگیرد.

اسمات که او هم در امور ایران زیاد اطلاع داشت به نظمی ها معتقد نبود و می گفت حکومت آینه ایران باید به دست افراد صالح و تحصیل کرده خوشنام باشد و از این رو با افرادی مانند تیمور تاش، ملک الشعرا و فیروز و علاء و نصر الملک و دادگر و دیگران تردارادت می بخت.

هاوارد در کارها با افسران نظامی انگلیس همکاری می کرد و همین که آیرونیاید رضاخان را پیدا کرد، هاوارد مأمور پیدا کردن شریک کشوری او شد. او هم این فرقه را به نام سید ضیاء الدین زد. اوضاع ایران و حمله بشویک ها به انزلی و تشکیل حکومت کمونیستی گیان و ترس شاه از هرج و مرج و فشار لندن تشکیل این حکومت قوی را تسریع کرد.

در دربار هم روی کشمکش حکومت قوی اختلاف وجود داشت. موثق الدوله وزیر دربار جدا مخالف بود و از شغل خود استعفا داد و شاه مشاور الملک را به جای او منصوب کرد. معین الملک یکی از دوستان سید ضیاءالدین و رفیق هاوارد به سمت رئیس دفتر مخصوص انتخاب شد.

در خارج هم سپهبدار در کارها در مانده شده و استعفا خود را تقدیم شاه می کند. مشیرالدوله و مستوفی و فرمانفرما از قبول مسئولیت سرباز زدند و آلهایی که در پی مقام ریاست دولت بودند مطرود جامعه و سیاستمداران تهران حاضر نبودند با آنان همکاری کنند. به قول سعیدی: «آن که زاهد است ز زنی ستانند و آن که ز ز می ستانند زاهد نیست»

از این رو شاه باز سپهبدار را مأمور تشکیل کابینه کرد. سپهبدار پنج روز قبل از کودتا، دولت خود را به شرح زیر معرفی کرد:

سپهبدار رئیس الوزرا و وزیر عدلیه، امیر نظام وزیر جنگ، سردار معتقد وزیر پست و تلگراف، امین الملک وزیر معارف و اوقاف، نصر الملک وزیر

فوائد عامه و تجارت، و میرزا عیسی خان کفیل وزارات مالیه. همان روز که کابینه تشکیل شد سی و دو نفر از وکلای مجلس چهارم که در تهران حضور داشتند نامه ای به روز نامه، عدنوشته و مخالفت خود را با قرار داد اعلام کردند. عده ای هم از دولتمردان در منزل عبدالحسین خان تیمور تاش اجتماع کرده و با وزیر مختار تازه انگلیس، نورمن ملاقات کرده و به او خاطر نشان کردند که قرار داد مرده است و به هیچ وجه نمیتوان جان تازه به کالبد آن برگردانید. خوب است از دولت ملی حمایت بکنند و مجلس هم حاضر است پس از افتتاح با کمک انگلیس ها به کار ایران سر و سامانی داده و جلو هجوم بلشویزم و متجاسرین را بگیرد.

در روز تشکیل کابینه اسمارت به منزل ملک الشعرا رفته و با او در ایجاد حکومتی که نتواند هر صاحب داعیه با نفوذی را سرکوب و یک رژیم مقتدر و ثابت و نیمه دیکتاتوری به وجود آورد صحبت کرد. ملک پیشهاد می کند که بهتر است نصرت الدوله، تیمور تاش، حبیب الله خان شیبانی، سید ضیاءالدین را با هم متحد کرد و آنها بی توانند کمک قوای ژاندارمری یک دولت قوی تشکیل بدهند. نصرت الدوله در آن موقع بین راه لندن و تهران بود و نظر داشت که پس از ورود به ایران در تشکیل یک دولت قوی اقدام نماید. ولی به گفته ملک، عیب کار این بود که رجال و اعیان ایران حاضر نبودند جوانان با عرضه و زرنگی مانند تیمور تاش و سید ضیاءالدین را به بازی بگیرند.

ملک، این سخف فکر غلط را نتیجه محافظه کاری رژیم های سلطنتی و اعیانی در ایران می دانست. ترتیبات غلط و تشکیلات نادرست مردم را از هم جدا کرد و حکومت های طبقاتی راه همکاری و همبازی را به روی همه بسته بود. در نتیجه افراد لایق یا فرصت نداشتند با در معرض حقد و حسد بالایی ها قرار گرفته و به مرور همه راز میان می بردند.

سید ضیاءالدین را از این نظر ملک، کاملاً طرفداری کرده و می گفت: «مستقلی بزرگ کار او هم در دوره کودتا و هم در دوره چهاردهم این بود که رجال توانا و لایق برای همکاری و اتحاد و یگانگی حاضر نبودند. در نتیجه او مجبور شد که با چند نفر افسر ژاندارمری بی بو و خاصیت و رضاخان قزاق که خمیره دسیسه و عدم صمیمیت بود همکاری کند.» (۹)

توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر محمد مصدق در محکمه نظامی (دو جلد)، به کوشش سرهنگ جلیل بزرگ مهر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳. (این کتاب را که شامل فعالیت دکتر محمد مصدق در دادگاه بدوی نظامی است انتشارات نیلوفر دو بار در سال های ۶۹ و ۷۸ در یک جلد نیز منتشر کرده است.)، ص ۱۶۶

۲- دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، به کوشش جلیل بزرگ مهر، تهران، شرکت سهلی انتشار، ۱۳۶۵ - ص ۵۲۳

۳- پرسش های بی پاسخ در سالهای استثنائی " به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاطرفی و دکتر خسرو سعیدی توسط انتشارات نیلوفر - ۱۳۷۶ - صص ۲۶۸ - ۲۶۷

۴- همتاجا - صص ۲۸۶ - ۲۸۵

۵- به نقل از مقاله آقای علی اصغر حاج سید جوادی «در جلسه بزرگداشت دکتر محمد مصدق که روز ۱۲ مارس توسط مجمع اسلامی ایرانیان در پاریس» برگزار گردید.

۶- فخرالدین عظیمی - «حاکمیت ملی و دشمنان آن» - نشر نگاره آفتاب - ۱۳۸۳ - صص ۱۷ - ۱۶

۷ «ویژه مصدق» - یادواره پنجاهمین ملی شدن صنعت نفت - تشکیل دولت مصدق « نشریه آزادی - دوره دوم، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پائیز ۱۳۸۰ - صص ۲۷۱

۸- (دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضانشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲، صص ۷۳-۵۹)

● بی نوشته ها

1. Avery. Peter, Modern Iran, London , Ernst Limited, 1965, PP. 212ff. Ramazani , Rouhollah K. , The Foreign Policy of Iran , A Developing nation in World Affairs: 1500 / 1941 ,

Charlottesville, University Press of Virginia, 1966. P. 174.

2. Herbert , Evans, Evans, " Recent Soviet Writing on Iran", Central Asian Review , Oxford, 1967, No. 15, PP. 245- 46.

3. For details see Upton , J. The History of Modern Iran, An Interpretation, Harvard Middle Eastern monograph Series, Massachusetts , Cambridge , Harvard University Press, 1970, Chapter II. Ironside, Edmond (major Gen.), High Road to Command, The Diaries of Maj. Gen. .E. Ironside: 1920 / 1922 , edited by Lord Ironside, London, Leo Cooper, 1972, PP. 150 -54

4. Upton , op.Cit., PP. 22- 23 . Cottam, R.W. Nationalism in Iran, Oettsburgh University Press, 1964, PP. 253- 45.

۵- بهار، پیشین، ص ۷۷

۶- سید حسن مدرس از اهالی قمشه و از مجتهدین بود. وی در دوره های دو سوم مجلس به نمایندگی انتخاب شد. در جنگ جهانی اول به طرفداری از نیروهای مرکز پرداخت و پس از ترک تهران به حکومت موقت نظام السلطنه در کرمانشاه پیوست و وزارت عدلیه را عهده دار شد. ولی در پی هجوم نیروهای روسی و فروپاشی حکومت موقت به استانبول رفت. در ۱۹۱۹ به تهران برگشت و در مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ برآمد. سپس در دوره های چهارم و پنجم و ششم مجلس به نمایندگی انتخاب شد و بعنوان یکی از رهبران اقلیت به صورت مستمری بر ضد خط مشی رضاخان فعالیت کرد. در ۱۳۰۸ / ۱۹۲۸ بازداشت و به خواف، یکی از ولایات خراسان، تبعید شد و سپس در ۱۳۱۶ به شهادت رسید. بریا آگاهی از آثار و افکار مدرس ر. ک. بنی صدر ابوالحسن، «موقعیت ایران و نقش مدرس»، ج ۱، انتشارات مدرس، ۱۳۵۶. زنجانی - سید حسن مدرس، نقلی ها و مکتوبات، انتشارات ابوزر، ۱۳۵۵.

۷- بهار، پیشین، ص ۶۵. نگاهی به مفاد جراید سالهای ۲۰- ۱۹۱۰ نشاندهنده آن است که در این دوره بر ضرورت استقرار نظم و آرامش و نوسازی ایران تأکید فراوان بوده است. ر. ک. Cottam, R.W. Nationalism in Iran , Pittsburg University Press, 1964 , PP. 253-45.

۸- برای آگاهی بیشتر از سیاست بریتانیا. ر. ک. Ullman , Richard H., The Anglo - Rssian Relations: 1917 - 1921 , The Anglo - Rssian Accord, Vol. III , Princeton University Press, 1972, PP. 358-68.

9. Documents on British Foreign Policy : 1919- 1939, First Series, Edited by Butler, R., Bury , J.P.T., and Lambert, M.E., Vol. XIII, London HMSO , 1963, Document no. 387.

10. Ibid., PP. 451- 52.

11. Ibid., Documents Nos 414 , 415 and 418.

12. Ibid., No. 561

13. Ibid., Documents Nos 566, 567, 659 and 570.

14. Ibid., No. 570.

15. Ibid.

16. Ironside Op.Cit., P. 141.

۱۷- آیرونیاید خود شرح جالبی از این ماجرا داده است. ر. ک. Ibid., PP. 143- 46.

18. Ibid.

19. Documents on British Foreign Policy , First Series , Vol XIII. , Op. Cit., No. 573, کرزن به نورمن (تهران)، ۲۹ اکتبر ۱۹۲۰ / ۷ / ۱۲۹۹.

20. Ibid., No. 571.

21. Ibid., No. 586.

22. Ibid., Documents Nos . 591 and 599.

23. Ibid., Nos . 584 and 576.

24. Ironside, Op.Cit., P. 149.

25. Ibid

26. Ibid

27. Ibid., PP. 177- 78.

28. Ibid

29. Ibid., P. 161.

۳۰- Ibid., P. 166. ولی سفیر بریتانیا اظهار داشت که از هر گونه طرح و ترتیب پیشین برای کودتا بی اطلاع بوده است. ر. ک. نورمن (تهران) به کرزن، اول مارس ۱۹۲۱ / ۱۰ اسفند ۱۲۹۹.

Public Record Office, London , Foreign Office (FO) 371/ 6404, E49/2.34 .

۳۱- یادداشت های روزانه فیلد مارشال لرد آیرونیاید که در اختیار لیدی آیرونیاید است، یادداشت های ۱۴ تا ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ / ۲۵ تا ۲۶ بهمن ۱۲۹۹

۳۲- پنج سال بعد لیوتنان کنل دبلیو. جی. گری در یک سخنرانی در برابر انجمن آسیای مرکزی اظهار داشت «هنگامی که اندک [بعد از کودتا] از قزوین عبور می کردم از کنل اسمایت پرسیدم که آیا به نظر او شرکتش در حرکات سیاسی کشور اندکی عجیب نبوده است. وی پاسخ داده بود که: «از من نظر مشورتی نظام خواسته شد و من نیز بعنوان یک مشاق [نظامی] وظیفه داشتم آن را ارائه دهم». ر. ک. Grey. Lieut.Col.W.G. Persia. Journal of Central Asian Society , Vol. XIII, 1926, Part II, P. 35.

۳۳- بر این که دولت بریتانیا یا سفارت بریتانیا در برنامه برزی کودتای رضاخان دخالت داشته اند مدرکی وجود ندارد. این پرسش مطرح است که آیا اسناد و مدارک مربوطه هنوز پنهان نگه داشته شده اند و یا از بین رفته اند؟ آیا آیرونیاید همانگونه که ترتیب افسران روسی دیویزیون قزاق را داده این بار نیز بنا به ابتکار شخصی خود وارد عمل شده بود؟ تردید نیست همانگونه که ژنرال دیکسون اشاره کرده است سفارت بریتانیا از کلیه تحولات جاری مطلع بوده است، ولی مدرک و سندی در دست نیست که نشان دهد وزارت امور خارجه بریتانیا نیز از برنامه جاری برای تهران مطلع بوده است. از اسناد و مدارک آرشیوهای وزارت امور خارجه بریتانیا چنین بر می آید که مقامات انگلیسی از سیر حوادث ایران سر در نمی آورند و تنها پس از اینکه انگلیسیهایی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این امر دخالت داشتند گزارشهای خود را ارائه دادند، بود که مقامات مزبور پی به واقع امر بردند!

* سیرروس غنی در کتاب «ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها» همدلی با رضا خان دارد از فقدان اسناد و مدارکی که نشان دهنده نوع واکنش وزیر امور خارجه بریتانیا به این کودتا باشد، اظهار تعجب کرده و عنوان داشته که احتمالاً برخی اسناد و مدارک مربوطه همچنان ارائه نشده اند را تقدیم حضور می نماید. «یک هفته تمام طول کشید تا نرمن نخستین گزارش خود را درباره جزئیات کودتا به لندن فرستاد. حیرت آور است که کرزن، که بی عراق سرنوشت سیاسی خود را با عنوان کردن تغییر ساختار روابط انگلیس و ایران به خطر انداخته بود، حالا مبدل به ناظری بی تقیات شده بود و هیچ علاقه ای به اصل و منشاء و پیامد کودتای نظامی بی سابقه در یکصد و سی سال گذشته ایران نداشت. احتمال می رود که پاره ای از مکاتبات و تلگرامهای بودار را، دستکم فعلاً از پرونده های جاری «اداره اسناد عمومی» بریتانیا برداشته باشند»

نگاه کنید به کتاب سیرروس غنی «ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها» ترجمه حسن بامشاد- انتشارات نیلوفر - سال ۱۳۷۷ - ص ۲۱۲

۳۴- نامه شخصی ژنرال دیکسون به ژنرال رد کلیف (وزارت جنگ)، ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱ / ۱۶ مهر ۱۳۰۰

FO 371/ 6427, E 13240/ 787/ 34 .

۳۵- نورمن (تهران) به کرزن، ش ۹ ژانویه ۱۹۲۱ / ۲۹ دی ۱۲۹۹.

FO 371/ 6427, E 13240/ 787/ 34 .

۳۶- بهار، پیشین، صص ۶۳- ۶۲

Ibid.P. 65.

Ibid.P. 64.

39. Wilbe , Donald, Reza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran , 1878 - 1944, Hichville, Exposition Press, 1975. P. 39..

40. Ibid.

41. Ibid

۴۲. بهار، پیشین، صص ۱۱۴

۴۳- کی استوان، حسین، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، تهران، انتشارات روزنامه مطلق، ۱۳۲۷، صص ۵۲- ۴۰

۹- خاطرات نصرت الله سیف پور فاطمی - «آینه عبرت»، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸. - صص ۱۸۲ - ۱۷۹

ادامه دارد



مهندس عزت الله سحابی در گذشت

عزت الله سحابی، که در سال ۱۳۰۹ در تهران چشم به جهان گشود، به دلیل فعالیت های سیاسی و فرهنگی پدر از کودکی و نوجوانی با مسائل فکری و سیاسی درگیر بود. زیرا پدرش یدالله سحابی بود از مبارزین نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بنیان گذاری نهضت مقاومت ملی و سپس نهضت آزادی ایران شرکت فعال داشت.

«هنگامی که در عصر روز ۲۸ مرداد در تهران مقر نخست وزیر و خانه دکتر مصدق در حال تاراج و غارت بود، عزت الله سحابی ۲۳ ساله که سال قبل از آن از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده بود، در رابطه با امور انجمن اسلامی دانشجویان و مجله گنج شایگان در همدان به سر می برد پس از بازگشت به تهران با موافقت دوستانش شماره چهارم مجله گنج شایگان را به موضوع کودتا اختصاص داد. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سحابی از نخستین کسانی بود که به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و در کمیته دانشگاه «نهضت مقاومت ملی» فعال شد که بدان روزگار، متنوع و فعالیت های آن زیر زمینی بود. او مسوولیت توزیع نشریات نهضت، از جمله اعلامیه ها و روزنامه «راه مصدق» را برعهده داشت. سحابی در تیرماه ۱۳۳۳ پس از توفیق جایزانه روزنامه «راه مصدق» دستگیر شد. بازجویی ها مسوولیت تهیه و تنظیم و انتشار و توزیع روزنامه را به تنهایی بر عهده گرفت. پس از آزادی از زندان، بار دیگر فعالیت های خود را در نهضت مقاومت ملی و در کمیته انتشارات و تبلیغات آن - به ریاست مهندس بازرگان - پی گرفت. فعالیت های او، بار دیگر متجر به دستگیری وی شد و سحابی باز هم مسوولیت انتشار روزنامه را پذیرفت.»

عزت الله سحابی پس از آن بارها به زندان افتاد و آخرین بار در دوران شاه در سال ۱۳۵۰ بازداشت و به ۱۵ سال زندان محکوم شد و تا وقوع انقلاب سال ۵۷ در زندان بود. عزت الله سحابی در سال های انقلاب و پس از آن عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، عضو شورای انقلاب، نماینده مجلس خبرگان اول و نماینده مردم تهران در مجلس اول بود و در دولت مهندس مهدی بازرگان ریاست سازمان برنامه و بودجه را بر عهده داشت.

با سقوط دولت شادروان مهندس مهدی بازرگان عزت الله سحابی نیز از سمت های دولتی کناره گرفت. چند سال پس از انقلاب گروه معروف به فعالان ملی - مذهبی را بنیاد نهاد که از آن دوران تا کنون از گروه های فعال در عرصه اپوزیسیون سیاسی ایران است.

عزت الله سحابی در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و به دستور او، به دلیل عدم نامه ای در نقد سیاست رئیس جمهور در خصوص سازی و اعمال شیوه های خشن سرکوب و استبداد، بازداشت و شکنجه شد. سحابی در جمهوری اسلامی نیز چند بار زندانی و آخرین بار به اتهام «تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و توهین به مسوولان» به ۱۱ سال زندان محکوم شد. ناگفته نماند همین رفسنجانی در آن زمان دستور داده بود «که این سحابی کمی پررو شده. وی را بیاندازید به زندان تا روش کم بشه!»

او در سال ۱۳۷۰ مجله «ایران فردا» را منتشر کرد که در روزگار خود از حرفه ای ترین و با نفوذترین نشریات ایران بود. ایران فردا نیز در سال ۱۳۷۹ توقیف شد و در اواخر ۱۳۷۹ او دوباره دستگیر و زندانی گردید.

خود سحابی می گوید: «در اواخر آذر ۱۳۷۹ من را دستگیر کردند. البته من به دنبال کنفرانس برلین یک بار دیگر هم بازداشت شدم. دو ماهی در آن زمان در زندان بودم و در آتام در پاییز سال ۷۹ محاکمه شدم و قاضی مقدس من را به ۶ سال حبس محکوم کرد. ۵ سال و شش ماه برای جریانی که هدف اش براندازی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بعد از این ماجرا به مناسبت ۱۶ آذر من را به دانشگاه امیرکبیر دعوت کردند. من آن جا صحبت کردم که بلافاصله بعد از آن صحبت ها شاید ۱۸ یا ۱۹ آذر بود که به دادگاه انقلاب احضار شدم. در آن جایی دو جلسه آقای حداد در شعبه ۲۶ از من بازجویی کرد و سپس در جلسه سوم معاونش از من بازجویی کرد و بعد از آن هم گفت که شما بازداشت هستید. من بازداشت

شدم. در این بازداشت ابتدا من را به زندان شماره ۳ اوین بردند که در آن جا عده ای از فعالان سیاسی حضور داشتند مانند آقای طبرزدی، آقای زید آبادی، آقای امیرانظام، و آن گروه ۶ نفره هم که در جریان قتل های زنجیره ای با سعید امامی منم بودند در آن جا حضور داشتند. بنده به مدت یک هفته آن جا بودم. سپس از آن جا من را به زندان انفرادی منتقل کردند. در زندان انفرادی بازجویی هایی آغاز شد که تا آن موقع سابقه نداشت. در جریان مسایل برلین بنده توسط قاضی مرتضوی بازجویی شده بودم ولی رفتار این گونه نبود، محترمانه بود. در بازجویی های جدید توهین و تهمت امثال این ها شدید بود. در این بازداشت که از اواخر آذر ۱۳۷۹ شروع شد من به مدت شش ماه در زندان انفرادی بودم آن هم به صورت چشم بسته و اصلا نمی دانستم کجا هستم. من خیلی به زندان افتاده ام، اما بازجویی که آن بار شد حتی قبل از انقلاب و بعد از آن هم از من این گونه بازجویی نشده بود. رفتارهایی با من انجام شد که بعدها که آزاد شدم در مجله افتاب خواندم تحت عنوان شکنجه سفید که به تازگی در زندان های جمهوری اسلامی مرسوم شده است. شکنجه سفید شکنجه ای است که زندانی را نمی زنند، بلکه با تلقین مداوم و توهین به همراه تهمت های خیلی سنگین که به هیچ وجه به آدم نمی چسبد، روحیه زندانی را می شکنند تا نتوانند به این ترتیب در زندانی نفوذ و شخصیت او را عوض کنند. این رفتار با من که در زندان انجام شد، به گونه ای بود که از بعد از ظهر به بازجویی می رفتم و تا فردا صبح این بازجویی ادامه داشت و نماز صبح را در مکان بازجویی می خواندم. ۱۸ ساعت مداوم از من بازجویی می شد. و روز بعد این روند به همین صورت ادامه داشت. بعد هم من را به زندانی منتقل کردند که نمی دانستم کجاست. حتی رئیس اداره زندان ها از وجود این زندان اظهار بی اطلاعی کرده بود. بعدها متوجه شدم که زندان ۵۹ معروف بوده است. به هر حال روزگار بدی را از سر گذراندم»

علیرغم این همه شکنجه ها، رنج ها و زندانها، سحابی از ترس «تجزیه ایران» به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «ملتزم» شده بود و سیاست اصلاح درون نظام را پیش گرفت. سحابی در مصاحبه ای گفته بود که «ما راضی به شکست نظام و سرنگونی حکومت نیستیم و برای حفظ ایران هم که شده، خواستار بقای حکومتیم. شاه می گفت من اگر بروم، ایران ایرانستان می شود و شد، چون همین روحانیت آن را حفظ کرد. الان هم اگر این حکومت از بین برود، ما چندتا چهره بی ملی مذهبی قادر به اداره امور نیستیم و بنابراین، ایران حتما ایرانستان می شود و ما این را نمی خواهیم. ما فقط خواستار اجرای قانون اساسی و اصلاح روشهای حکومت کردن و مملکت داری هستیم و بس.»

سحابی در ۲۱ فروردین ۱۳۹۰ در «تظلّم و رنجنامه خطاب به مردم و حکومت ایران» نوشت: "برای بنده که فضای بازجویی و زندان در حاکمیت قبل و بعد از انقلاب را تجربه کرده ام، انقلابی که به سهم خود نقش ناچیزی در آن داشته ام، بسیار غمناک است که اذعان کنم برخورد های غیر اخلاقی با زندانیان و تهدید جان و سلامت آنان با نیت بدکردستان میان برخی متهمان به قتل و آدم کشی و زیر اعدام و با اعمال فشار و فحاشی به زنان و آوردن فشار بر برخی از آنان برای اعترافات شرم آور و نظایر آن در رژیم قبل نیز کم سابقه یا بی سابقه بوده است."

"من نمی دانم بر حاکمان ما چه رفته است که برای حفظ قدرت دو روزه دنیایی این طور قید هرگونه اخلاق و مذهب را زده اند و از هر روش و ابزاری برای ادامه قدرت خود استفاده می کنند. ما با دامن زفته است که قبل از انقلاب چه طور دیگران را نقد می کردیم که هدف، وسیله را توجیه نمی کند."

"من به عنوان یک فرد مذهبی که اخلاق را ستون فقرات و هدف اصلی مذهب می دانم و پیامبران هم برای تعالی اخلاق مبعوث شده است (فی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) شرمم می آید در زمانهای زندگی می کنم که به نام خدا و دین، دختران و پسران و زنان و مردان این جامعه را به جرم حق گوئی و حق خواهی زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی می گیرند، وقیحانه ترین کلمات را برای بانوان به کار می برند و اعترافات دروغ از آن ها می خواهند." «در جلسه هم اندیشی بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان در مورد روحیات و خلق و

خوی ایرانیان» مهندس سحابی در سخنرانی خود می گوید «تأثیر تحولات نهادی اقتصادی دوره پهلوی دوم را بر روحیات و خلقیات ایرانیان، بررسی و تبیین کند.» وی می گوید: "ولی روحیه تجارتي ایرانی بود که توفیقات او را سبب شد نه روحیه صنعتگری او، مثل کروپ در آلمان. ولی متأسفانه در سال های اخیر به علت سیاست های دولت، کشورهایی مانند چین، ویتنام و... آنقدر در صنعت کفش جلو افتاده اند که کفش ملی دیگر تولید قابل توجهی ندارد و به فروشنده کفش های خارجی تبدیل شده است. به نظر من، کفش ملی به لحاظ کیفیت و درجه ساخت از دیگر صنایع جلوتر بود.

اما در سایر رشته های اقتصادی نیز متأسفانه اصل عدم شفافیت در اقتصاد ایران حاکم بوده است، یعنی کمتر نهادی را در بخش خصوصی شاهدیم که مایل و راضی به ارائه کارکرد خود به صورت واقعی باشد. این مشکل حتی در بسیاری از متدیان هم وجود دارد. این عدم شفافیت به بخشی از اخلاق ایرانیان تبدیل شده است. خیلی از متدیان را می شناختم و می شناسیم که مالیات دولت را درست و به تمام پرداخت نمی کنند و سودآوری شان را صحیح عرضه نمی نمایند ولی از آن طرف، در کارهای خیر و عام المنفعه زیادی مشارکت می کنند. البته از این جهت، از خیلی از تازه به دوران رسیده ها بهترند ولی بالاخره نظام اقتصادی کشور را با عدم شفافیت خود تحت تأثیر قرار می دهند.

این مساله عدم شفافیت در زمینه سیاست و فرهنگ هم به جزئی از اخلاق ایرانیان تبدیل شده است. ما کمتر شخصی را سراغ داریم که نظر خود در مورد يك مساله سیاسی به صورت صاف و پوست کنده و بطور شفاف بیان کند؛ همه چیز را می پنهانند. اما اینکه این اخلاق چگونه به وجود آمده است، به نظر من باید آن را در عدم امنیت تاریخی مردم ایران جست وجو کرد. از زمان هخامنشیان به این سو، همواره چنین وضعی را شاهد بوده ایم. این عدم امنیت مستمر و مزمن و طولانی مدت، باعث پنهان کاری بخشی از مایملک و دارایی ها می شده است. این روایت که می گوید: «خاستر ذهک و ذهابک و مذهبه که هم در همین راستا قابل تامل است؛ «پوشان و مخفی بنار دارایی و ارتباطات و عقیدات را» این نوصیه

در بخش خصوصی ایران، از ناچر گرفته تا مغاژدار و تا ساسیون، به نوعی مورد توجه بوده و دقیقاً مورد عمل واقع شده است. در حالی که این گونه توصیه ها به علت شرایط ویژه شیعه - چه در دوره نبی امیه و چه در دوره بنی عباس - مطرح شده است. شیعه به مثابه يك سازمان مخفی این گونه روایت ها را لحاظ کرده است، اما در قرون بعد از اسلام، این به بخشی از اخلاق ایرانیان تبدیل شد. متأسفانه این وضع (عدم شفافیت) بعد از انقلاب تشدید شد، چرا که اضافه بر عدم امنیت، تمامی کسانی که وارد بخش خصوصی می شوند - اعم از مهندسان مشاور و پیمانکاران و مهندسان ناظر و محرجی و صنعتگران و تجار و... - فاصله و اختلاف نظر آنان با حکومت نیز موجب تشدید عدم شفافیت و پنهان کاری مضاعف می شود. من فکر می کنم در کمتر کشوری شاهد چنین وضع و اخلاقیاتی باشیم و البته موجود این اخلاقیات خاص، نهادهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هستند. من به شدت مخالفم که اخلاق را یک امر ژنتیکی و ذاتی ایرانیان بدانیم. این جامعه و روابط اجتماعی موجود است که اخلاقیات يك نوزاد را به تدریج شکل می دهد. حضرت رسول هم می فرمایند: «كل مولود یولد علی الفطره ثم یأواه...» این پدر و مادر (جامعه) است که اخلاقیات و رفتارهای طفل را ایجاد می کند و شکل می دهد. بچه، لوح پاک است که در اختیار نظام اجتماعی و نهادهای و ساختارهای جامعه قرار می گیرد و آنها هستند که اخلاقیات خود را به طفل القا می کند."

"یکی دیگر از نکات مهم و قابل اشاره در بررسی تحولات نهادی اقتصادی در دوره پهلوی دوم، بالا رفتن درآمد نفت است. این وضع اگرچه برای حکومت منافع فراوانی داشت اما بالاخره سببی از آن هم - هرچند ناچیز - نصیب جامعه می شد. این چنین بود که قدرت خرید مردم بالا رفت. از همان زمان، زندگی مصرفی در ایران شتاب بیشتری گرفت. من با توجه به سن و سالم - که ۳ سال را لمس کرده ام - شاهد بودم و شهادت می دهم که قبل از ملی شدن نفت و حتی در دوره مصدق هم، ایرانیان که درآمد مفت و مجانی نفت را نداشتند، بسیار پرکارتر و بیشتر اهل کوشش بودند. زحمت کشیدن و تأمین معاش در جامعه، امری معمول و رایج بود و خبری از مفت خوری و

رانت خواری نبود. فقط قشری بودند به نام دلال ها که معروف بود به زبان بازی، تأمین معاش می کنند و مگر نه، بقیه کار می کردند و زحمت می کشیدند و معاش خود را با کوشش و رنج و فعالیت تأمین می کردند. اگرچه به علت عدم ثبات سیاسی و فقدان امنیت، همین فعالیت ها نیز هیچ وقت مستمر و پیوسته و توأم با آینده نگری انجام نمی شد."

"نکته دیگر آنکه برخی می گویند ایرانی ها دزد هستند. اما آیا این صفت در ژنتیک و ذات ایرانیان است یا نظام اجتماعی و نهادهای ساختارها آن را به افراد تحمیل می کنند؟ از آنجا که بنده معتقد به تأثیر نهادهای در خلقیات هستم، عرض می کنم که وقتی مردم می بینند سران کشور و حکومت ها، به فکر خود و در کوشش برای ظلم و چپاول هستند، عملاً به ورطه نادرستی می غلتند. از زمان قاجاریه، شاه قبل از اینکه حاکمی را به ولایتی بفرستد، از او باجی می گرفت. این تعهد باج برای والی، مفروض بود. طبیعتاً والی، رقم باج داده شده را - که کلان بود - از مردم تأمین می کرد. و در عمل، در کشورها و مأموران حکومت، چنین نقشی را مستقیم و غیرمستقیم، عهده دار می شدند. در کتابها و پژوهش های فراوان (از جمله در کتاب آقای فخرايي در مورد جنبش گیلان) می بینیم که چگونه مأموران وصول مالیات در روستاها، مردم را غارت و باج گیری می کردند. یعنی از شاه به والی، و از او به مأموران و کار به دستان حکومت، این زدنی القا می شد. طبیعی است که مردم پرداخت کننده و مؤدیان مالیات هم از این وضع متأثر می شدند؛ هرچند مردم به علت باورهای دینی و سنتی، خیلی چیزها را در میان خود رعایت می کردند. این وضع با گسترش مدرنیسم در کشور کاهش یافت و از رعایت های شرعی و مراقبت های سنتی و مذهبی کاسته شد. با این وضع و روند است که متأسفانه هیچ وقت جامعه را از فساد بین مردم خالی نمی بینیم."

"قبل از انقلاب مساله استبداد و اختناق و سرکوب را بیشتر روشنفکران و فعالان سیاسی لمس می کردند و عموم جامعه، بیشتر ریخت و پاش حکومت و بی عدالتی های اقتصادی و زورگویی کارکنان حکومت را می دیدند و لمس می کردند. فرهنگ نزدی با افزایش قیمت نفت در دوره پهلوی دوم، به نوعی تشدید شد اگرچه رشد اقتصادی ۱۸ درصدی را نیز شاهد بودیم. این رشد البته با فساد و ریخت و پاش همراه بود. و این طور بود که روابط مردم با حکومت، همدلانه نبود. فساد و ارتشاهی موجود در نهادهای حکومتی و ادارات دولتی هم به این وضع دامن می زد."

"اگر مردم احساس کنند مملکت مال خود آنهاست یا دولت شان از خودشان است، رفتار آنها تغییر می کند؛ شما احتمالاً یکی دو ماه اول پیروزی انقلاب را به یاد دارید؛ سرستی مردم از پیروزی انقلاب موجب می شد که بسیاری از اختلافات و دعواها میان خود مردم، رفع و رجوع شود و به کلانتری ها و مراجع قضایی مراجعه نکنند؛ یا اگر تصادفی رخ می داد، دو طرف با هم کنار می آمدند و صورت هم را می بوسیدند و می رفتند. احساس اینکه مملکت حالا مال خودمان است، اخلاقیات سنتی مردم را تغییر داده بود."

"بسیاری از اخلاقیات زشت هست که در ایرانیان وجود دارد. من ملت پرست نیستم و نمی خواهم مردم ایران را از هرگونه اخلاق مذموم مبرا بدانم و نبره کنم. مسوولیت فردی به جای خود محفوظ است، اما وقتی این اخلاقیات را می شکافیم و بررسی می کنیم و نه و نوي تاریخی آن را مورد ارزیابی قرار می دهیم، می بینیم که از آن جمله ها (حکومت) ناشی شده است. اینکه گفته شده: «الناس علی دین ملوکهم» واقعیت است."

شادروان سحابی در سخنرانی دیگری که در تاریخ ۱۳۷۴/۲/۲۹ بنام «مبتناق ملی» مشهور مصدق به یاد می دومین سالگشت خاموشی تبعیدی احمد آباء» بر مزار رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق به عنوان «کوناثرترین راه در روشها و پرسنیهای مردانی چون قائم مقام، امیر کبیر و مصدق را، کسانی که در زمان خود بیان و صدا و سمبل دردها و آرمناهای ملت شدند و گذشت زمان نیز قاطعیت و صحت راه و مسلک و هدف آنها را تأیید کرد» به مردم ایران پیشنهاد نمود و گفت: "اینجانب با بررسی تاریخ معاصر ایران و به ویژه دوران جنبش ملی و نیز تجارتي که در طول عمر کسب کرده ام به این نتیجه رسیده ام که زیر بنا و بنیان هر حرکت جهت دار اجتماعی یک سلسله مبانی و پرسنیهایی است که

بیشتر جنبه بشی و اخلاق جمعی دارند تا برنامه سیاسی و باید در میان اقشار ملت به صورت یک فرهنگ عمومی در آیند و قبل از آن نیز میان پیشگامان، روشنفکران، مصلحان و صالحان جامعه به صورت یک مبتناق و پیمان ملی مطرح باشند. برای دستیابی به چنین مبانی و اصولی نیز می توان کار و تلاش نمود و از تجارب سیاسی و اجتماعی موجود استفاده کرد ولی با توجه به اوضاع خراب کنونی به عنوان کوناثرترین راه، پیشنهاد بنده این است که بیابیم در روشها و پرسنیهای مردانی چون قائم مقام، امیر کبیر و مصدق تحقیق کنیم، کسانی که در زمان خود بیان و صدا و سمبل دردها و آرمناهای ملت شدند و گذشت زمان نیز قاطعیت و صحت راه و مسلک و هدف آنها را تأیید کرد. وقتی از چهل سال هنوز هم هر از چندگاهی گوشه ای از خدمات و با صلاحیتهای میرزا تقی خان امیر کبیر و دکتر مصدق را کشف می کنیم، پس بیابیم بررسی کنیم که او از چه روشها، پیشها و اخلاقیاتی پیروی می کرده است. آن روشها و پیشها را استخراج کنیم و در میان خودمان رواج دهیم. در شخصیت او مطالعه کنیم و ببینیم با چه فضایی به آن مقام رسیده، آن گاه پرسنیها را نهادینه نماییم. آنها را بعنوان یک سلسله اصول اجتماعی و ملی و مبتناق مورد قبول مردم و مبارزان مطرح نماییم. متأسفانه این عیب ما ایرانیها بوده که کمتر به جمع بندی و بحث نظری و تئوریک، روی یافته ها و تجارب خود می پردازیم و مصدق و امیر کبیر هم فرزندان این ملت بودند و به این جهت کمتر آثار مکتوب و مباحث نظری از آنها در دست داریم که از آنها مستقیماً به اصول عقاید و پرسنیهای تئوریک یا خلاقیت آنها دست یابیم. لذا مجبوریم که از عملکردها و رفتار اجتماعی آنها، این اصول و پرسنیهایی سیاسی - اجتماعی که می توانست اعتماد و هیجان در میان توده های ملت ایجاد کند، نظر داریم."

"اول: مصدق در زمانی ظهور کرد که یک درد در برنه و مضاعف، ایران و ایرانیان را فرا می داد و آن درد استبداد و استعمار بود. استبداد داخلی بدون استعمار خارجی و بدون بخش امتیازات به بیگانگان از کسبه ملت و مملکت نمی توانست پنجه های نفوذ خود را در درون جامعه فرو نماید. مصدق با شناخت دقیق این درد زمانه با هر دو مشکل مقابله کرد و هم ضد استبداد و هم ضد استعمار بود.

دوم: مصدق به استقلال و تمامیت ارضی کشور عشق می ورزید ولی برای او استقلال مرادف و ملازم با پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بود و بدون ترقی و توسعه، کسب استقلال زود نمی داشت. نمی شود دم از استقلال زد ولی در عین حال کشور، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی نیابد، استقلال خواهی بدون توسعه و ترقی یک امر خیالی و رمانتیک است. امیر کبیر و مصدق یکی از پیشگامان توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران بودند و ما کمتر رئیس دولتی را به اندازه آن دو بزرگ در این زمینه فعال و پیشاز دیده ایم.

سوم: برای مصدق منافع و مصالح همان « موجود فراگیر ملی» یعنی ایران و ایرانی اولویت اول را داشت و آن را بر منافع و مصالح عقاید گروه بندیهای اجتماعی و سیاسی کشور و حتی بر جان و مال حیثیت شخصی اش تقدم ترجیح می داد. در نظر او همه چیز می توانست محترم باشد اما تا مرز منافع و مصالح ملی ایران.

چهارم: مصدق دلی چون دریا داشت و همچون کوه استوار بود. دریا دلی او را از عملکردش بی فهمیم، اهل شعار نبود. با مردم و ملت وسعت نظر داشت و در تنگنای تعلق به گروه و مکتبی خاص نمی گنجید و «رحمة للمله» بود. به همین جهت در دوران حکومت او وفاق و مشارکت بین همه ملت رشد و بروز یافت.

پنجم: او به طبقات فرودست و زحمتکش کشور بیشتر توجه داشت تا نخبگان سیاسی و اجتماعی و به رغم پیشینه خانوادگی اش صفت مردم گرایی داشت و هیچ چیز را از ملت پنهان نمی کرد. اما بر عکس در برابر دشمنان داخلی و خارجی کشور و ملت، قوی دل و صریح الهجه بود از تهدیدات و مشکلات هراسی نداشت.

ششم: دیگر ویژگی مصدق که اتفاقاً امروز خیلی به درد ما می خورد پابندی به تجربه و نقل بود. مصدق اهل ابداع و نوآوری بود و کمتر رهبری توانسته است به اندازه او در عمر کوتاه حکومتش این همه نوآوری و ابتکار داشته



مهندس عزت الله سحابی درگذشت

باشد. مبانی استدلال او در مجلس چهاردهم و طرح سیاست «موازنه منفی» به عنوان یک اصل در سیاست خارجی نتیجه ارزیابی او از رفتار یکصد و پنجاه ساله دولتمردان ایرانی و آثار و عواقب آن در جامعه بود. همچنین تز اقتصاد بدون نفت او صدر صد مآخوذ از تجربه داخلی و فهم شرایط خارجی و داخلی کشور بود که از درون نیاز عصر استخراج شده بود. این ابداع و خلاقیت او در سال ۱۹۵۸ و پس از انقلاب کوبا، از طرف نظریه پردازان اقتصادی سیاسی جهان سوم با نام «رهایی از اقتصاد تک محصولی» مطرح شد. از طرفی مصدق هرگز در چارچوب الگوهای معروف و مد زمانه اسیر و محصور نبود. تحول سیاست حکومتی او از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ یک حرکت پراتیک و سنجیده همراه با تحلیل واقعگرانه از «لیبرال دموکراسی» به سوی روشی به نام «دموکراسی رهبری شده» بود، سیاستی متناسب و در خور جوامع تحت سلطه و پیرامون طالب استقلال بود.

هفتم: و بالاخره مصدق برخلاف بسیاری از زمامداران امروز، نسبت به امور مالی دقیق و حساس بود و بزرگان گذشته ما همه این چنین بودند. می دانیم پیشوای ما حضرت علی (ص) نسبت به امور مالی و بخصوص هزینه های کارگزاران دولت بسیار دقیق بود و در این زمینه خیلی سخت گیری میکرد.

به هر حال مسائلی که عرض کردم مجموعه ای از برنامه ها و عملکرد مرحوم مصدق بود و تصور من این است که بایبندی او به این مسائل او را به آن مقام رساند. ما نیز امروز باید اصولی را که این گونه افراد به آنها پایبند بودند به عنوان میثاق و عهد نامه بین خودمان مطرح کنیم و به آنها پایبند باشیم تا مجدداً حرکتی بر اساس الگوی مصدق در ایران آغاز شود. من فکر می کنم که می توانیم با این اصول یک میثاق نامه ملی را بسازیم تا آن وجدان پرتحرک شخصی به یک حرکت جمعی تبدیل شود و اگر چنین حرکتی آغاز شود، آن وقت در این لحظات سخت روزنه های امید و برکت به روی ما گشوده خواهد شد.

رضا علیجانی از همکاران سحابی در نشریه «ایران فردا» که در مرگ عزت الله سحابی می نویسد: «بیرمرد راحتم شد. در این سالها و بویژه در این یکسال اخیر او غصه دارتر و عصبانی تر از همیشه بود برای ایران. می گفت ایران مثل یک قالب بیخ دارد آب می شود و حاکمانش بلاهت آمیز. این فاجعه را موفقیت خود می دانند. او در سالهای آخر عمرش یکسره از ایران بی گشت و نگران آینده آن بود. در مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت پدرش در حسینیه ارشاد وقتی سخنرانان مختلف از دیانت و تعبد و روزه های سالی دو ماه و نماز شب های پدرش گفتند: نوبت که به او رسید گفت همه این ها در رابطه پدرم با خدایش بود و امری خصوصی برای او؛ مهم این است که این نیایش ها و تعبدها چه تاثیری در رابطه او با مردم می گذاشت. و در همانجا یکی از مهم ترین نظرات سالیان و بلکه دهه های اخیرش را گفت».

«او گفت من خودم فردی مذهبی هستم اما می گویم محور وحدت ایران نه می تواند مذهب باشد و نه زبان چرا که ایرانیان مذاهب مختلف دارند و عقاید گوناگون و نیز به زبانهای مختلف سخن می گویند و تأکید بر محور قرار دادن این ها خود به اختلاف و تفرقه دامن می زند. آنچه می تواند محور وحدت مردم باشد، خود ایران است. رشد و اعتلا و سربلندی ایران. همه حتی جریان های راست - حداقل در زبان - همین را می گویند و کسی نمی تواند با این محور اتحاد ملی مخالف باشد. تنها زیر این پرچم است که همه می توانند جمع شوند. او همگرایی و اتحاد را رمز پیروزی و موفقیت و اعتدالی کشور می دانست. و همیشه همه نیروها، تفکرات و سلاطین و عقاید گوناگون را بدان سفارش می کرد».

شادروان مهندس عزت الله سحابی، شخصیت ملی و آزادیخواه و نالاشگر راه آزادی، استقلال، دموکراسی ایران بود و در خانواده مبارزی همچون دکتر پدال الله سحابی تربیت یافت و

پدر و تربیت کننده هاله، زنی که برسر پیمان با آزادی و حقوق مردم از زندان، شکنجه نهراسید و سرانجام در مراسم خاکسپاری پدرش به شهادت رسید می باشد.

روز آنلاین در باره مراسم خاکسپاری زنده یاد مهندس عزت الله سحابی و مرگ دخترش هاله می نویسد: «مراسم تشییع پیکر مهندس سحابی که با سخنرانی حسین شاه حسینی و لطف الله میثمی آغاز شد، در همان ابتدا با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی دچار اختلال شد. گر چه پیش از این اعلام شده بود که اجازه مشایعت جنازه تا ابتدای کوچه، در مسیری حدوداً ۲۰۰ متری وجود دارد. با این حال نظم مراسم تنها به اندازگی چند قدم بیشتر طول نکشید.

درگیری مهم چهارشنبه که در نهایت منجر به فوت مرحوم هاله سحابی شد، در همین زمان رخ داد. آنجا که نیروهای امنیتی تلاش داشتند با اعمال خشونت و زور پیکر مهندس سحابی را از دست تشییع کنندگان و خانواده بگیرند. در این درگیری ابتدا تابوت حامل پیکر عزت الله سحابی نقش بر زمین شد و لحظاتی بعد بود که هاله سحابی مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفت. در این صحنه خبرنگار روز آنلاین حداقل برخورد یک ضربه به شکم وی را مشاهده کرده است.

در حالی که هاله سحابی نقش زمین شده و بیهوش به نظر می رسید، نیروهای امنیتی جسد مهندس سحابی را به یک آمبولانس منتقل کردند. در همان زمان عملیات امداد رسانی به هاله سحابی نیز در دو مرحله با برخورد و ممانعت مأمورین حاضر در محل مواجه شد. تنها بعد از بردن پیکر مرحوم سحابی از محل بود که نزدیکان دخترش موفق به انتقال او به داخل یک ماشین برای بردن به بیمارستان شدند.

پس از این تشییع کنندگان خود را به محل گورستانی رساندند که در ورودی آن توسط نیروهای امنیتی بسته شده بود. مأموران و ماشین های انتظامی در دو ردیف دو سوی خیابان را در اشغال خود داشتند. اتومبیل های انتظامی شامل چند ده دستگاه ون و بنز الکانس می شد. چند دستگاه مینی بوس متعلق به نیروی انتظامی که پر از مأمور و سرباز بودند نیز در محل حضور داشتند. تعداد زیادی مأمور، اعم از لباس شخصی و گارد ویژه ناجا در داخل قبرستان بودند. مراسم خاکسپاری بدون حضور خانواده انجام شده بود، خبرنگار روز ندید که کسی بر جنازه نماز گذاشته باشد، احمد منتظری که بنا به وصیت مهندس سحابی آمده بود تا بر پیکر وی نماز گذارد، مانند سایرین پشت در بسته بود. تعدد دوربین های فیلمبرداری و عکاسی نیز در خیابان، ورودی قبرستان و داخل آن چشمگیر بود. از همه افرادی که وارد قبرستان می شدند، به کرات فیلم و عکس تهیه می شد. افراد بعضاً گروهی وارد گورستان می شدند. بنا به مشاهده خبرنگار روز که اگر عکاسان مستقر در جلوی در موفق به ثبت چهره همه افرادی که با هم قصد ورود داشتند نمی شدند، عکاسی حاضر از آنها عکس تکی تهیه کردند. بر بالای آرامگاه مهندس سحابی و در کنار خانواده ایشان نیز یک فیلمبردار و یک عکاس به طور دائم مشغول تهیه فیلم و عکس بودند. نیروهای لباس شخصی مستقر در اطراف قبر، زمانی کمتر از قرائت یک فاتحه و عرض تسلیت به مردم اجازه ایستادن می دادند. دقایقی بعد از ورود مردم به داخل قبرستان، حال سوسن شریعتی به هم ریخت و عده زیادی دور وی جمع شدند. مأموران سعی می کردند با لگد زدن به مردم و علی الخصوص آقایان آنها را از محل دور کنند. وخامت حال خاندن شریعتی نزدیک به نیم ساعت طول کشید. در همین لحظات اخباری مبنی بر وخامت حال هاله سحابی، بدون اشاره به فوت وی به گوش ها می رسید. برخورد مأموران هر لحظه خشن تر می شد و تقریباً کسی نمی توانست بیش از یک دقیقه در جایی ساکن بایستد. ضرب و شتم های جسته و گریخته ای در داخل و بیرون قبرستان روی داد. علی رغم ازدحام سنی جمعیت در داخل، تقریباً فضا در یک سکوت کامل به سر می برد. ساعت حدوداً نه صبح بود که برخورد ها باز هم شدیدتر شد و در این هنگام بستگان مرحوم سحابی ضمن تشکر، از مردم خواستند که قبرستان را ترک کنند. حالا دیگر باتوم های نیروی انتظامی برای خروج مردم از قبرستان به کار افتاده بود، اما جمعیت با آرای مشغول ترک محل بود.»

روح و روان این پدر و این دختر شاد و راهشان پر دوام باد

ناصر حجازی در گذشت

حجازی در روز ۲۸ آذرماه سال ۱۳۲۸ در تهران دیده به جهان گشود. او دوره ابتدایی را در دبستان هخامنش و دوره دبیرستان را در دبیرستان های سعادت، سینا، سهنود و شرق طی کرد و در سال ۱۳۵۰ وارد مدرسه عالی ترجمه شد و بعد از ۶ سال به دلیل مسافرت های ورزشی موفق شد، لیسانس خود را دریافت کند.

حجازی در سال ۱۳۴۷ عضو تیم ملی فوتبال ایران شد. وی بعد از ملحق شدن به تیم ملی ایران توانست با تصاحب جام ملت های آسیا در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) به افتخارات خود بیافزاید. در آن زمان عزیز اصلی دروازه بان اصلی تیم ملی بود. حجازی در سال ۱۳۴۸ در سن ۱۹ سالگی دروازه بان اصلی تیم ملی فوتبال ایران گردید و اولین بازی ملی خود را در ۲۲ شهریور ۱۳۴۸ در آنکارا در مقابل پاکستان انجام داد که با نتیجه ۴ بر ۲ به نفع ایران پایان یافت. وی قهرمانی در جام ملت های آسیا را دو بار دیگر در سال های ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) و ۱۹۷۲ (۱۳۵۵) همراه با تیم ملی ایران تجربه کرد. یک قهرمانی در بازی های آسیایی ۱۹۷۴ (۱۳۵۳)، حضور در المپیک ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) مونیخ و جام جهانی ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) آرژانتین، کسب سهمیه حضور در المپیک ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) مونترال و مقام سومی جام ملت های آسیا ۱۹۸۰ را در کارنامه ورزشی اش دارد.

ناصر حجازی، آخرین بار سال ۱۳۵۹ و در حالی که تنها ۲۹ سال داشت و در بازی ایران - کویت درون دروازه تیم ملی قرار گرفت. حجازی تا سال ۱۳۵۹ دروازه بان اول ایران بود اما بعد از آن به خاطر قانون ۲۹ ساله ها که حضور در دروازه را برای بازیکنانی که بیش از ۲۹ سال دارند منع می کرد، در اوج دوران ورزشی از تیم ملی کنار گذاشته شد و سرانجام در سال ۱۳۶۵ فوتبال را در ۳۶ سالگی کنار گذاشت.

نخستین تجربه مربیگری حجازی در محمدان بنگلادش بود. ناصر حجازی در سال ۱۳۶۹ و در حالی که ۴۰ ساله بود، به ایران بازگشت. وی مربی بسیاری از تیم های فوتبال از قبیل بانک تجارت، شهرداری کرمان، ماشین سازی تبریز، ذوب آهن و سپاهان اصفهان، نساجی مازندران، استقلال تهران، استقلال رشت و استقلال اهواز بوده است.

در زمان مربیگری تیم استقلال تهران، ناصر حجازی توانست با این تیم به فینال جام باشگاه های آسیا برسد ولی در نهایت آبی پوشان را به نایب قهرمانی قاره کهن رساند. در طی دوران مربیگری، ناصر حجازی توانسته است بازیکنانی مانند علی دایی و رحمان رضایی را به فوتبال ایران معرفی کند.

مرتضی دهبویه که هم دوره حجازی در «کلاس مربیگری» بود، در باره ناصر حجازی در روزنامه مردم سالاری می نویسد: البته در این روزها بسیاری از بزرگان ورزش از خصوصیات خوب ناصر خان سخن گفته اند ولی همه در برخی خصوصیات هم نظر و مشترک هستند و آن اینکه حجازی حاضر نبود برای گرفتن پست و مقام جلوی کسی خم و راست شود و سر تعظیم فرود آورد. صداقت در گفتار و عمل باعث شده بود تا همه دوستش داشته باشند البته برخلاف عده ای آدم های دلال و سود جو در فوتبال که همیشه به دنبال منافع شخصی خودشان هستند، ناصر خان با مردم زندگی کرد و همیشه درد آنها را به همراه داشت و بدون ترس و واهمه ای سخن آنها را به زبان می آورد. از تملق و چاپلوسی بیزار بود، صفاتی که این روزها بین عده ای که می خواهند به هر قیمتی در فوتبال باشند، موج می زند. ولی باید به مردم و هواداران فوتبال هم تبریک گفت که قدر خادمین واقعی ورزش را می دانند. حضور بی شمار آنها بیاتر این است که پست و مقام باعث محبوبیت نیست بلکه با مردم بودن بزرگترین ملاک بزرگ بودن است. به هر صورت امیدواریم مرگ ناصر خان تلنگری باشد برای همه آنهایی که

بعد از رسیدن به مقامی مردم و دوستان قبلی خود را به فراموشی می سپارند.»

«وب سایت شخصی حجازی» درباره اش نوشته است: «حجازی هر از گاهی نقل قولهایی را بیان می کند که تعریفی از شرف انسانی است، او در پاسخ به آینده فوتبال ایران می گوید: حاصل عشق مترسک به کلاغ نابودی یک مزرعه است. براسی حاصل عشق بعضی از مدیرانهای ناجا به دلایلهای مرسوم، نمی تواند باعث نابودی فوتبال ما باشد؟»

بهناز شعبی همسر ناصر حجازی در گفت و گویی که این اواخر با حجازی داشت، آن گفتگورا به نوشته به آورده است. در متن این گفت و گو آمده است:

«نازی - سال هایی که نوبی تهران به تو تیم نمیدادن چی؟ به پروین حسادت نمی کردی؟ - ناصر: خوب نوبی تهران تیم نمیدادن رفتن کرمان، رفتن تبریز، الان هم نوبی تهران به من تیم نمیدن. اصلاً لذت هم میبرم که نوبی تهران بهم تیم نمیدن.

*نازی: ولی من یکی از این که نوبی تهران به تو تیم نمیدن خیلی حرص می خورم.

- ناصر: بین نازی، سعید(دامادشان) همیشه حرف خوبی می زنه و میگه: ناصر خان تو باید تاوان حجازی بودن خودت رو پس بدی. منم دارم تاوان همین حجازی بودن خودم رو پس میدم. خودت بهتر می دونی تموم زندگی ام همین خونه اس و چیز دیگه ای ندارم.

*نازی: درسته اما...

- ناصر: اما دومی نداره، من پای عقاید خودم محکم و ایستادم. می دونم تورو هم خیلی اذیت کردم ولی خدا خیلی دوستم داره. یه بغضی توی گلو منونده که حتماً باید بگم...»

همسر ناصر حجازی در مقدمه این نوشته بنام «ماهی و یار مهربون همین زیاد از سرمون» تأکید کرد: «مفتخرم می نویسم و تأکید می کنم. افتخار می کنم، لحظه به لحظه تجربه کردم مردی را که هرگز جلوی کسی سرخم نکرد، خم شد و برای یک لقمه نان چرب تر پشت دوتا نکرد و بدین شکل در دل مردم خلق شد. «ناصر» ی که امروز باور کنید هیچی اش نیست و بیهوده و بی خودی مرا اذیت می کند. می خواهم به حرمت همان روزهای بی تکرار و عاشقانه دانشکده برسر ناصر فریاد بکنم: مرد تو چیزتی نیست، تراز همه ما سرحال تری، تو هنوز اسطوره مایی، برخیز... اما دلیم نمی آید، می خواهم خیلی چیزها از خیلی کسان دیگر بنویسم ولی باز به حرمت ناصر نمی توانم... باز هم بگذریم.

آنیلا حجازی در مراسم تشییع پیکر پدرش گفت: «من از تمام مردم که در مراسم پدرم شرکت کردند، تشکر می کنم. واقعا سنگ تمام گذاشتند و گله دارم از صدا و سیما که در طول این چند روز، یک بار در برنامه های تلویزیونی اعلام نکردند که مراسم پدرم چه زمانی برگزار می شود. اگر زمان مراسم امروز اعلام می شد، جمعیت بیشتری به ورزشگاه آزادی می آمد و مراسم با شکوه بیشتری برگزار می شد.

وی خطاب به رئیس سازمان صدا و سیما گفت: آقای ضریحی! پدرم مرد! آیا پس از مرگ، هنوز هم او ممنوع تصویر است؟ گفتنی است، ناصر حجازی بعد از انتقاداتی که به عملکرد دولت و وضعیت فعلی داشت، ممنوع تصویر شده بود.»

حجازی در باشگاه استقلال تهران از او به عنوان تنها اسطوره این باشگاه نام برده می شود. در سال ۱۳۷۸ کنفدراسیون فوتبال آسیا وی را به عنوان دومین دروازه بان برتر قرن بیستم این قاره انتخاب کرد.

مراسم تشییع پیکر ناصر حجازی در روز چهارشنبه ۴ خرداد با حضور هزاران نفر از هواداران که از راه های دور و نزدیک خود را به پایتخت رسانده بودند در ورزشگاه آزادی برگزار شد و سرانجام پیکر زنده یاد حجازی در قطعه نام آوران و هنرمندان به خاک سپرده شد.

حجازی دارای دو فرزند به نام های آتوسا و آنیلاست که هر دو فوتبالیست بوده اند. آنیلا چند سال در تیم استقلال تهران بازی می کرد و آتوسا هم نخستین کاپیتان تیم ملی فوتبال بانوان ایران بود. دامادش (همسر آتوسا) سعید رمضانی هم بازیکن حرفه ای فوتبال است و فرزند آنها نیز امیر اسلان نام دارد. روانش شاد باد.

بدیل و هدف اول آن؟

با این توضیح که هرگاه بخواهیم، هدفها را شفاف بیان کنیم، از گرایش مردم به جبهه ملی کاسته می شود. از آن زمان تا امروز، گریز از روشنائی به سرای ابهامها را روش سازمانهای سیاسی و نیز شخصیت های سیاسی یافته ام.

در دوران انقلاب، آقای خمینی نیز بر این بود که باید دو پهلو و مبهم سخن گوید. به او یادآور شدم که شما در غرب هستید، مبهم گوئی فرصت انتقاد و حمله های تبلیغاتی شدید به شما را ایجاد می کند. ناگزیر از اتخاذ مواضع نسبتاً شفاف شد. این مواضع، در تهران، دست و پا گیرش شد. این شد که گفت: در فرانسه، بنا بر مصلحت، سخنانی گفته ام. امروز لازم باشد خلاف آنها را می گویم.

بدین قرار، پلاتفرم های مبهم، از عوامل کوتاهی عمر جبهه و با اتحاد می شود. شفاف کردن تعریف از هدف و هدفها و روش و رابطه شرکت کنندگان در جبهه با اتحاد، در شمار کارهای ضرور است.

۹ - نبود رابطه میان اتحاد با جبهه با نیاز جامعه: جبهه ملی اول به نیاز بخشیدن به سلطه خارجی و آزادی، جلوگیری از بازسازی استبداد وابسته، پاسخ می داد. جبهه ملی دوم، با تقدم بخشیدن به آزادی، نه به نیاز جامعه ملی که به این نیاز پاسخ می داد که قدرت خارجی مسلط را بر ضد خود بر نیانگزد. سرنوشتی که جبهه ملی دوم پیدا کرد، از آن پس، سرنوشت همه اتحادهایی شد که نیاز جامعه ملی را با این یا آن نیاز جانشین کردند. اتحادهای کوتاه عمر فر آورده های فرصت هایی بوده اند که ساخت گمان بوده اند - نظیر فرصتی که ساخت گمان، در دوره بوش بود: گروه هائی بر این گمان شدند که حمله امریکا به ایران قطعی است. پس می باید آلترناتیو شد و با دست کم، بعنوان بخشی از آلترناتیو نقش پیدا کرد - پیش از آن، در دوران انقلاب، اتحاد ها برای استفاده از فرصت و زمامداری بوجود آمدند. نبود رابطه با نیاز جامعه و ارزیابی نا بجا از وضعیت، نه تنها عامل شکست آنها شد، بلکه عامل قوت عنصر همونیکی (آقای خمینی و روحانیان تشنه قدرت) گشت.

بدین قرار، برای اینکه اتحاد دوام آورد و قابلیت طی مراحل تا رسیدن به مرحله بدیل و ایضای این نقش را پیدا کند، می باید به دیرپا ترین و همگانی ترین نیازهای جامعه پاسخ گوید.

۱۰ - اگر نه فقدان، دست کم ضعف اخلاق سیاسی از عوامل تعیین کننده است: با غفلت از این واقعیت که عقل قدرتمندار با تخریب شروع می کند، تخریب یکدیگر، رایج ترین روش در قلمرو سیاسی است. این تخریب همراه است با بی ثباتی بس شکست انگیز. توضیح این که وفای به عهد با هدف و اتحاد پذیرفته، بس کمیاب گشته است. نتیجه اینست که اطمینان به یکدیگر، اگر تگوتیم وجود ندارد، در حد اقل است. وقتی شرکت کنندگان در اتحاد به یکدیگر اعتماد نمی کنند و در کار تخریب یکدیگر نیز بوده اند، مردم چگونه بتوانند به اتحاد آنها، اعتماد کنند؟ عادی شدن تخریب یکدیگر و نقض عهد با هدف و اتحاد، از موانع بزرگ بر سر پا گرفتن اتحاد است. در همه حال، مبارزه با نیرو و اخلاقی و بسا تمای روشهای تخریبی و دروغ و نقش دادن به اخلاق سیاسی، برای سالم کردن محیط سیاسی، ضرورتی به تمام دارد.

ارتباط از طریق کامپیوتر

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو... توجیه! درج مقالات، الزام دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده...

شماره ۷۷۷ از ۱۶ تا ۲۹ خرداد ۱۳۹۰ Nr.777 6-19 Juli 2011

مهندس عزت الله سحابی رفت و ماند

از نظر چند و چون فعالیت سیاسی و هدف و روش نیز، توافق (در دموکراسی) و عدم توافق (در تغییر رژیم) وجود داشته اند... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند، سالهای پایانی عمر ایشان نیز می گذرند با این وجود، به روحیه جوان، به کار ساختن زندگی در استقلال و آزادی هستند... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...

آمولانس گذاشتند و آمولانس را به سرعت به طرف قبرستان لوسان حرکت دادند... در بیانیه مشترک مطبوعاتی فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) در روز چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ آمده است: خانم هاله سحابی با در دست داشتن یک دسته گل و عکسی از پدرش در پیشانی تشییع کنندگان حرکت می کرد که مأموران لباس شخصی حمله و تلاش کردند عکس را از او بگیرند و پاره کنند... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...

به اعتصاب غذا بزنند و من مطمئن شام می کردم که بچه ها در زندان خیلی آرامش دارند و با منانت حرفهایشان را مطرح می کنند و سفارش می کرد که از قول من به آنها بگو اگر رابطه خودشان را با خدا محکم کنند مطمئن باشند همه چیز درست می شود... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...

موقتی بوده اند و یا در مدت کوتاهی به آیه دیگری تبدیل یافته اند؟ با این حال او معتقد بود: «فضیلتی که در قرآن آمده معنای عینی و مادی دارد و نه صرفاً ارزشی... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...

شهادت خانم هاله سحابی سابت مدرسه فمینیستی در باره زنده یاد هاله سحابی آورده است: «به سال ۱۳۳۴ در خانواده ای مبارز چشم به جهان گشود... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...

روانش شاد و راهش پر تلاطم... اینک، با درگذشت او، از اندک شمار هم نسلاهییم که از هدفی روی نگرداندند که استقلال و آزادی هستند...